



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



کتابخانه

فناوری‌ها

در محضر علما



مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خاتمیت در محضر علما

نویسنده:

سعیده سادات نبوی

ناشر چاپی:

مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه های علمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
خاتمیت در محضر علما	۷
مشخصات کتاب	۷
اشاره	۸
فهرست مطالب	۱۰
مقدمه	۱۴
فصل اول: چیستی خاتمیت	۱۶
اشاره	۱۷
معنای لغوی و اصطلاحی خاتمیت چیست؟	۱۹
دین و شریعت خاتم دارای چه ویژگی‌هایی است؟	۲۲
اشاره	۲۲
۱. منسوخ نمودن شریعت‌های پیشین	۲۲
۲. نسخ ناپذیری و جاودانگی قرآن کریم در بیان این ویژگی می‌فرماید:	۲۴
۳. جاودانگی معجزه و تحریف ناپذیری کتاب آسمانی آن	۲۵
۴. کامل و جامع بودن	۲۵
۵. جهانی بودن	۲۹
۶. فطری بودن	۳۱
استعداد معنوی بشر در عصر خاتمیت	۳۵
خلاصه مطالب فصل	۴۴
فصل دوم: دلایل خاتمیت	۴۵
اشاره	۴۵
آیا همه‌ی مسلمانان اصل خاتمیت را قبول دارند؟	۴۷
آیا می‌توان بر خاتمیت دلیل عقلی اقامه کرد؟	۴۹
آیا آیات قرآن به خاتمیت دین اسلام اشاره دارند؟	۵۰
آیا برای اثبات خاتمیت روایات معتبری وجود دارد؟	۵۸
خلاصه مطالب فصل	۶۲
فصل سوم: شبهات خاتمیت	۶۵
اشاره	۶۵
با توجه به این که آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی احزاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را خاتم النبیین خوانده است نه «خاتم الرسل»، آیا ممکن است پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، رسول دیگری از جانب خدا برانگیخته شود و شریعت	۶۷
آیا از تعبیر «خاتم النبیین» - که در این آیه به کار رفته است -	۷۸
کسانی که خاتمیت دین اسلام را انکار کرده‌اند برای اثبات	۸۰
آیا بهائیان در ردّ بر خاتمیت دین اسلام به آیات دیگری از قرآن استناد کرده‌اند؟	۸۷
طرفداران پلورالیسم دینی در تأیید مدعای خویش به بعضی آیات قرآن استشهاد کرده‌اند مانند آیاتی که در آن‌ها نجات و برستگاری در گرو ایمان به خدا و معاد و نیکوکاری معرفی شده و یا از اهل کتاب به نیکی یاد شده است و... - آیا این گونه آیات می‌توانند دلیلی باشند بر حقانیت	
عمل صالح چگونه عملی است و ملاک تشخیص آن چیست؟	۱۰۵
مخالفان خاتمیت دین اسلام برای اثبات مدعای خود به چه روایاتی استشهاد کرده‌اند؟	۱۰۶
خلاصه مطالب فصل	۱۰۸
فصل چهارم: جرایم خاتمیت	۱۱۳
اشاره	۱۱۳
علت تجدید رسالت و ظهور پیامبران متعدد در طول تاریخ چه بوده است؟	۱۱۵
چه علل و عواملی سبب شد با ظهور دین اسلام نبوت تشریحی خاتمه یابد؟	۱۱۷

۱۲۴	به چه دلیل پس از ظهور دین اسلام نبوت تبلیغی استمرار نیافت؟
۱۲۸	اقبال لاهوری با تقسیم ادوار تاریخ به دو دوره ی عقل و وحی فلسفه ی ختم نبوت را شکوفایی عقل و بشر و بی نیازی او از هدایت وحی جدید می داند تحلیل و ارزیابی این نظر چگونه است؟
۱۳۹	خلاصه مطالب فصل
۱۴۳	فصل پنجم: چگونگی خاتمیت
۱۴۳	اشاره
۱۴۵	با توجه به این که عالم طبیعت آمیخته با حرکت و دگرگونی است و هیچ چیز در آن ثابت و پایدار و یکنواخت نیست چگونه یک دین می تواند ادعای ثبات و جاودانگی کند؟
۱۴۶	با توجه به این که مقتضیات هر عصر و زمانی متفاوت است چگونه شریعت اسلام ثابت و تغییر ناپذیر باقی می ماند؟
۱۵۸	خلاصه مطالب فصل
۱۶۱	فهرست منابع
۱۶۹	درباره مرکز

نبوی سعیده سادات

خاتمیت / سعیده سادات نبوی؛ تهیه کننده مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات - قم مرکز مدیریت حوزه علمیه ی قم 1390 .

هشت 152 ص. 27000 ریال / : ISBN978-964-2638-52-9

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

:کتابنامه صر . [145] - 149؛ هم چنین به صورت زیرنویس.

1. محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر اسلام 53 قبل از هجرت - 11ق. - خاتمیت.

2. نبوت خاصه 3. نبوت 4. شیعه امامیه - عقاید الف مرکز مدیریت حوزه ی علمیه مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات. ب. مرکز مدیریت حوزه های علمیه ج. عنوان 2 خ 2 س / 21 / 221 BP

297/43

مرکز مدیریت حوزه علمیه ی قم

مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات

نام کتاب: خاتمیت

مؤلف: سعیده سادات نبوی

تهیه کننده: مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه

:چاپ اول / 1390

شمارگان: 3000 نسخه

قیمت: 2700 تومان

قم: صندوق پستی 37185/6644 تلفن: 7737217

مراکز پخش:

قم خ معلم کوچه ی شماره 12 بن بست اول سمت چپ جنب ساختمان جامعه مدرسین حوزه ی علمیه مرکز

مطالعات و پاسخ گویی به شبهات تلفن: 7737217، تلفکس: 7737213

قم: مدرسه عالی دار الشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه تلفن: 7748383

کلیه ی حقوق برای تهیه کننده محفوظ است.

با قدردانی از تمام کسانی که در تولید این اثر نقش داشته اند از جمله: آقایان حمید کریمی مدیر گروه کلام و فلسفه احمد رمضانی مسئول آماده سازی آثار نهضت الله عظیمی حروف نگار و صفحه آرا

رئیس مرکز حسن رضایی مهر

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم نرگس ذکری

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خاتمیت در محضر علما

سعیده سادات نبوی

تهیه کننده:

مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات

1390

ص: 2

مقدمه ... هفت

فصل اول: چیستی خاتمیت

مفهوم و گستره ی خاتمیت ... 3

ویژگی های دین و شریعت خاتم ... 6

1. منسوخ نمودن شریعت های پیشین ... 6

2. نسخ ناپذیری و جاودانگی ... 8

3. جاودانگی معجزه و تحریف ناپذیری کتاب آسمانی آن ... 9

4. کامل و جامع بودن ... 9

5. جهانی بودن ... 13

6. فطری بودن ... 15

استعداد معنوی بشر در عصر خاتمیت ... 19

خلاصه مطالب فصل ... 28

ص: 3

فصل دوم دلایل خاتمیت

مقبولیت اصل خاتمیت نزد مسلمانان ... 31

ختم نبوت از نظرگاه عقل ... 33

دلایل قرآن بر ختم نبوت ... 34

شواهد روایی بر ختم نبوت ... 42

خلاصه مطالب فصل ... 46

فصل سوم شبهات خاتمیت

شبهه ی خاتم انبیاء بودن پیامبر و تفاوت آن با مفهوم خاتم رسولان ... 51

استدلال بهائیان به آیه ی 35 سوره اعراف و 15 سوره غافر و 25 سوره ی نور بر ردّ خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ... 62

استدلال دیگر قرآنی از سوی بهائیان بر رد خاتمیت اسلام ... 71

استدلال به آیه ی 62 سوره ی بقره بر حقانیت و نجات بخش بودن سایر ادیان آسمانی ... 80

دلایل روایی مخالفان ختم نبوت و نقد و بررسی آن ها ... 90

خلاصه مطالب فصل ... 92

فصل چهارم چرایی خاتمیت

علت تجدید رسالت در طول تاریخ ... 99

فلسفه ی ختم نبوت تشریحی ... 101

فلسفه ی ختم نبوت تبلیغی ... 108

دیدگاه اقبال لاهوری در مورد فلسفه ی ختم نبوت و نقد آن ... 112

تبیین ضرورت امامت پس از ختم نبوت ... 119

خلاصه مطالب فصل ... 123

فصل پنجم چگونگی خاتمیت

علت جاودانگی دین با وجود دگرگونی های طبیعت ... 129

ختم نبوت و پاسخ به نیاز های جدید و فزاینده ی انسان ... 130

خلاصه ی مطالب فصل ... 142

فهرست منابع ... 145

ص: 5

وحی و نبوت قدمتی به بلندای تاریخ زندگی بشر بر روی این کره خاکی دارد، چون اول آدمی که خدا آفرید نخستین پیامبر نیز بود تا این که پس از گذشت سالیان دراز با بعثت حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و ظهور دین اسلام، ناگاه صحیفه نبوت مهر و موم شد. در طی این دوره ی طولانی پیامبران راه عبادت و بندگی و فلاح و رستگاری را به انسان ها نشان دادند و آن ها را به مقام خلیفه اللهی رهنمون شدند تا شایستگی فخر و مباهاتی را پیدا کند که خدا در آغاز آفرینش انسان به فرشتگان کرده بود با این، وصف چرا پیامبری خاتمه یافت؟ مگر علل و عواملی که بعثت پیامبران را ضروری ساخته بود مرتفع گردید؟ در تبیین ضرورت و اهمیت تحقیق درباره خاتمیت همین بس که با گذر زمان ختم نبوت به دیده ی یک پرسش کلامی و اعتقادی - نه تنها طراوت خود را از دست نداد و غبار کهنگی بر آن ننشست بلکه در دوره پسا تجدد ابعاد تازه ای نیز پیدا کرد و پرسش های جدیدی پیش روی اندیشمندان نهاد، از جمله چگونگی پاسخ گویی دین ثابت به نیاز های نو و فزاینده انسان - که صورتی است از مسأله ی سنت و تجدد - ربط و نسبت خاتمیت با پلورالیسم دینی تجربه ی دینی، نیاز بشر به

دین و از زاویه ی دیگر نقش و کارکرد دین در زندگی انسان، قلمرو دین، و هرمنوتیک و فهم و تفسیر متون دینی.

این کتاب به موضوع خاتمیت در آثار شش نفر از بزرگان اندیشمند معاصر حوزه، یعنی علامه محمد تقی جعفری آیت الله عبد الله جوادی آملی آیت الله جعفر سبحانی، علامه سید محمد حسین طباطبایی آیت الله محمد تقی مصباح یزدی و آیت الله شهید مرتضی مطهری به شکل پرسش و پاسخ، برای جواب گویی به نیاز های فکری نسل جوان پرداخته است.

از آن جا که در این طرح از محققان خواسته شده بود که فقط بر آثار این شش بزرگوار متمرکز شوند، خواه ناخواه محدودیت هایی هم در استفاده از منابع دیگر و هم در دامنه ی مطالب پدید آمد.

در پایان از مؤلف، محترم خانم سعیده سادات نبوی و ارزیابان محترم اثر حجج اسلام، آقایان: سید شرف الدین ملک حسینی، محمد کاظم حقانی فضل، حمید کریمی و محمد رضا بهدار تقدیر و تشکر می شود.

حسن رضایی مهر

رئیس مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

ص: 8

اشاره

ص: 1

معنای لغوی و اصطلاحی خاتمیت چیست؟

بنا بر نظر اکثر لغت شناسان ، ماده ی (ختم) مرادف (طبع) و به معنای مهر زدن و نقش کردن است. برخی نیز آن را به (بلوغ آخر الشیء؛ یعنی، به پایان رساندن چیزی یا کاری) تفسیر کرده اند و معنای پیش گفته را به این تفسیر باز گردانده اند؛ چرا که مهر زدن بر چیزی تنها پس از به پایان رساندن آن انجام شدنی است. (1) در قرآن این ماده و مشتقاتش چند بار استعمال و در استعمال و در همگی آن ها این معنا رعایت شده است ، از جمله : (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه فرستاده ی خدا و خاتم پیامبران است و خدا همواره بر هر چیزی داناست.

در این آیه ی شریف لفظ (خاتم) به دو صورت قرائت شده است: به فتح تا ، بنا بر قرائت عاصم و کسر تا، بنا بر سایر قرائات، که اگر به کسر خوانده شود ، اسم فاعل است، به معنای پایان دهنده و (مهر کننده) و اگر به فتح خوانده شود، سه وجه در

ص: 3

1- ر.ک: محمد تقی جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج 13، ص 106 - 108؛ جعفر سبحانی ، الالهیات، ج 2، ص 465؛ جعفر سبحانی ، مفاهیم القرآن، ج 3، ص 120-121.

آن احتمال داده می شود:

1. اسم باشد به معنای «ما یختم به؛ چیزی که به وسیله ی آن پایان داده می شود». «مهری که پس از بسته شدن نامه بر روی آن می زدند، به همین دلیل خاتم نامیده می شد و چون معمولاً بر روی نگین انگشتری نام یا شعار مخصوص خود را نقش می کردند و همان را بر روی نامه ها می زدند انگشتری را خاتم می نامیدند». (1)

2. فعل باشد از باب مفاعله؛

3. اسم باشد به معنای «آخر».

ابو محمد دمیری در منظومه اش در این باره چنین سروده است:

و الخاتم الفاعل قل بالكسر*** و ما به یختم فتحاً یجری (2)

در این بیت به دو وجه نخست اشاره شده است؛ بیضاوی نیز در تفسیر «و خاتم النبیین» گفته است: «آخرهم الذی ختمهم» که به معنای سوم اشاره دارد. (3) / (4)

ص: 4

1- مرتضی مطهری شش، مقاله، ص 78 (مقاله ی ختم نبوت).

2- الالهیات، ج 2، ص 464 و مفاهیم القرآن، ج 3، ص 121، به نقل از قشیری، التیسیر فی علم التفسیر، ص 90.

3- همان به ترتیب ص 465 و 121؛ به نقل از بیضاوی انوار التنزیل، فی تفسیر سورة الاحزاب، آیه ی 40.

4- این چهار معنا را در منبع ذیل ببینید الالهیات، ج 2، ص 464-465. شایان ذکر است که ایشان در کتاب دیگر خود اضواء علی عقائد الشیعة الامامیة و تاریخهم ص 538 تنها به ذکر دو معنای نخست بسنده کرده است. گویا این دو معنا بیشتر مورد عنایت و تأیید ایشان است.

همه ی پیامبران از این جهت که از طریق وحی با عالم غیب ارتباط و اتصال داشته و از باطن و ملکوت عالم هستی آگاه و با خبر بوده اند، نبی خوانده می شوند و از این جهت که پیام آور وحی و فرستاده ی خداوند برای هدایت و دعوت انسان ها به راه رشد و سعادت و رستگاری بوده اند رسول نامیده می شوند. (2) این فرستادگان الهی به دو گروه تقسیم می شوند: 1. پیامبرانی که با خود شریعت؛ تعالیم و دستور های عملی و اخلاقی به ارمغان آورده اند که بنابر آیه ی 13 سوره ی شوری عبارت اند از حضرت نوح، ابراهیم موسی و عیسی علیهم السلام و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله 2. پیامبرانی که مأمور تبلیغ کیش و آیین پیامبران صاحب شریعت بوده اند. اکثر پیامبران از این گروه بوده اند؛ مانند حضرت لوط که تابع و مبلغ شریعت پیامبر هم عصر خود حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت هارون علیه السلام که آیین برادر خود حضرت موسی علیه السلام بود.

بنابراین ظهور پیامبر جدید پس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به دو شکل قابل فرض است. 1. پیامبری باشد صاحب شریعتی نو و ناسخ دین اسلام؛ 2. اشاعه

ص: 5

1- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 113؛ الالهیات، ج 2، ص 463: جعفر سبحانی، اضواء علی عقائد الشيعة الامامية و تاریخهم، ص 534 محمدتقی مصباح یزدی اصول عقاید (2)، ص 365؛ همو، معارف قرآن، ج 5، ص 177، همو آموزش عقاید، ج 2، ص 158؛ مرتضی مطهری، شش مقاله، ص 75 (مقاله ی ختم نبوت)؛ همو، خاتمیت، ص 12-13؛ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان ج 16، ص 325؛ عبد الله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 8 (سیره انبیاء)، ص 12-13؛ و تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج 13، ص 108.

2- ناگفته نماند کلمه ی رسول گاهی در معنایی اخص از معنای یاد شده به کار می رود که در فصل آینده درباره ی آن توضیح داده خواهد شد.

دهنده و مبلغ شریعت حضرت صلی الله علیه و آله باشد. اعتقاد به خاتمیت، یعنی باور داشتن به این که پس از پیامبر گرامی، اسلام پیامبر دیگری به رسالت برانگیخته نخواهد شد، اعم از این که شریعتی نوبه همراه آورد و یا تنها به تبلیغ دین اسلام پردازد. (1)

دین و شریعت خاتم دارای چه ویژگی هایی است؟

اشاره

با توجه به آثار بزرگان می توان شش ویژگی برای دین اسلام بر شمرد:

1- منسوخ نمودن شریعت های پیشین

با ظهور دین اسلام دیگر ادیان آسمانی اعتبار و حجیت خود را از دست داده اند و هر انسان مکلف و آگاهی ملزم به پذیرش دین اسلام است. (2) اگر چه قرآن کریم بین پیامبران فرق نمی گذارد و ایمان به همه ی کتاب های آسمانی را از صفات مؤمنان به شمار می آورد (3) ولی این تفاوت بین قرآن و دیگر کتاب های آسمانی و نیز بین پیامبر اسلام و سایر پیامبران وجود دارد که اعتقاد به نبوت پیامبران پیشین و کتاب های آن ها مستلزم عمل طبق دستور ها و تعالیم آن ها نیست، برخلاف دین اسلام که اعتقاد به حقانیت، آن از عمل طبق آموزه ها و دستور های آن جدایی ناپذیر است و این نیست مگر بدین دلیل که شریعت اسلام ناسخ شریعت های پیش از خود است؛ به خصوص با توجه به این امر که در کتاب های آسمانی گذشته تحریف واقع شده و صبغه الهی و قداست آن خدشه دار شده است. (4)

ص: 6

1- ر.ک: معارف قرآن، ج 5، ص 365-367.

2- ر.ک: همان ص 54.

3- بقره، 285.

4- ر.ک: اصول عقاید (2)، ص 335-336 و ص 359-360.

از مجموع آیات قرآن استفاده می شود که اختلاف شرایع با یک دیگر از نوع تباین نبوده، بلکه خطوط اصلی و احکام کلی، آن ها مانند نماز، روزه، زکات، مشترک و یکسان بوده است از دو جهت با هم تفاوت داشته اند: یکی از نظر تفصیل یافتن جزئیات احکام و تکمیل شرایع با گذشت زمان و به تناسب استعداد و توانایی مخاطبان، (1) و دیگر از نظر نسخ پاره ای از احکام و جایگزین شدن احکامی دیگر، به اقتضای شرایط زمانی؛ (2) به عنوان مثال بعضی از چیزهایی که در شریعت حضرت موسی علیه السلام بر بنی اسرائیل حرام شده بود، در شریعت حضرت عیسی علیه السلام حلال گردید. (3)

به عبارت دیگر، مجموعه ی دستور های اخلاقی و احکام عملی ای که برای تنظیم روابط انسان با خود خدا طبیعت و دیگر انسان ها معین شده - که اصطلاحاً شریعت نامیده می شود - به مرور زمان و به تدریج تکمیل شده و در بعضی موارد تغییر پیدا کرده تا این که در شریعت اسلام صورت نهایی و کامل خود را یافته است. بدیهی است طبق این نوع نگرش به نسبت شرایع با یک دیگر، با در اختیار داشتن آخرین و کامل ترین دستور العمل، زندگی جایی برای عمل به شریعت های گذشته باقی نمی ماند.

علامه طباطبایی رحمه الله معتقد است از آیه ی (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ) (4)؛ و کتاب آسمانی (قرآن) را به راستی و

ص: 7

1- ر.ک: المیزان، ج 10، ص 64.

2- ر.ک: معارف قرآن، ج 5، ص 36

3- آل عمران، 50

4- مائده، 48

درستی به سوی توفرو فرستادیم در حالی که تصدیق کننده ی کتاب های پیشین و حاکم بر آن هاست می توان این معنا را استنباط کرد در این آیه خداوند قرآن را هم مصدق کتاب های آسمانی گذشته توصیف می کند که بیان گر عدم جدایی بین است و هم مهیمن بر آن ها می داند تا گمان نشود اسلام، شرایع قبلی را گونه تغییر و بی کم و کاست ابقا نموده است، بلکه با نسخ و تکمیل، احکام در آن ها دخل و تصرف کرده است. (1)

2. نسخ ناپذیری و جاودانگی قرآن کریم در بیان این ویژگی می فرماید:

(لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) (2)، و به راستی آن کتابی ارجمند است. از پیش رو و پشت سرش باطل در آن راه نمی یابد؛ فرو فرستاده ای است از حکیمی ستوده

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه چنین می نویسد .

راه یافتن باطل به قرآن... به این است که تمام یا بخشی از معارف حق آن ناحق گردد، یا همه یا برخی از احکام و شرایع و نیز دستور های اخلاقی آن، لغو شده، عمل به آن سزاوار نباشد. (3)

به طور کلی راه یافتن باطل به قرآن را به سه صورت می توان فرض نمود:

الف) وقوع تحریف در آن؛

ب) نسخ و بطلان به وسیله ی کتاب آسمانی دیگر؛

ص: 8

1- المیزان، ج 5، ص 349

2- فصلت 42

3- المیزان، ج 17، ص 398 .

ج) دروغین بودن خبر های آن.

و از آن جا که آیه مطلق است هر نوع باطلی از جمله نسخ به وسیله ی کتاب آسمانی دیگر را رد می کند؛ بنابراین اعتبار دین اسلام و کتاب آسمانی آن، قرآن، همیشگی و جاودانی است و به زمان خاصی محدود نمی شود. (1)

3. جاودانگی معجزه و تحریف ناپذیری کتاب آسمانی آن

دین جاوید نیاز به معجزه ای همیشگی و ماندگار دارد تا همواره «برهانی» آشکار باشد بر حقانیت. آن به همین دلیل معجزه ی دین آخرین از جنس کتاب انتخاب شده است. (2) این امر غیر از این که سبب جاودانگی و عدم وقوع تحریف در این کتاب آسمانی می شود، مجال آن را نیز فراهم می آورد که با پیشرفت علمی بشر، به تدریج زوایای دیگری از اعجاز آن آشکار گردد. (3)

4. کامل و جامع بودن

آیین اسلام در مقایسه با شرایع قبل از دو جهت کامل تر است:

الف) از نظر سطح تعلیمات پیامبران تعالیم خود را متناسب با سطح درک، فهم و آگاهی مخاطبان خود به آنان عرضه می کرده اند. به همین دلیل، هماهنگ با رشد آگاهی و تکامل جامعه ی بشری سطح تعالیم آنان نیز ارتقا یافته است. به عنوان مثال توحید که زیربنایی ترین اصل اعتقادی دینی، است، درجات و مراتب

ص: 9

1- الالهیات، ج 2 ص 469 - 470 .

2- همان، ج 2، ص 222-223؛ مرتضی مطهری مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ص 179 .

3- همان.

مختلفی دارد آن چه یک انسان عامی به عنوان خدای یگانه در ذهن خود مجسم کند با آنچه در قلب یک عارف تجلی می کند یکی نیست. عرفا نیز در یک درجه نیستند. «اگر ابوذر از آنچه در قلب سلمان می گذشت آگاهی می داشت، (بر او گمان شرک می برد و) او را می کشت» (1)؛ از این رو در روایات اسلامی آمده است (خداوند چون می دانست در آخرالزمان افراد متعمق و ژرف اندیش خواهند آمد، سوره ی توحید و آیات نخستین سوره حدید تا آنجا که می فرماید: (وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) (2) با نازل فرمود. با این وصف، عالی ترین و کامل ترین تصویر از توحید را باید در متون دینی اسلامی به خصوص در این آیات جست و جو کرد.

ب) از نظر جامعیت و همه جانبه نگری اسلام طرحی است کلی، جامع و متعادل برای تدبیر و تنظیم روابط فردی و اجتماعی و زندگی مادی و معنوی، انسان برخلاف شرایع پیشین که برنامه ای موقت و محدود و متأثر از شرایط خاص زمانی و مکانی بوده اند؛ (3) مثلاً شریعت حضرت موسی علیه السلام زمانی ظهور کرد که قوم بنی اسرائیل، در بند بردگی فرعون و محروم از حقوق انسانی خود بودند. به همین دلیل در این دین بیشتر بر جنبه های مادی، زندگی هم چون کار و تلاش جنگ اصلاح، معیشت احساس شخصیت و مطالبه حقوق فردی و اجتماعی تأکید شده است؛ در حالی که در آستانه ظهور حضرت عیسی علیه السلام همین قوم از مصائبی چون جنگ ناامنی اسارت و تبعید و حکمرانی پادشاهان ستمکار رنج می برد.

ص: 10

1- شیخ عباس قمی سفینة البحار، ج 1، ص 482، ذیل مادهی «ذر» به نقل از شش مقاله ص 82

2- همان به نقل از محمد بن یعقوب کلینی اصول کافی، ج 1، ص 91.

3- شش مقاله (ختم نبوت)، ص 82-89

پیشوایان دینی به زر اندوزی و دنیا طلبی رو، کرده به جای حمایت از توده ی مردم در مقابل ظلم و ستم، فرمانروایان با اخذ مالیات بار سنگینی بر دوش آنان گذارده بودند. این امر سبب شد تا در آیین مسیح به زهد و بی رغبتی به دنیا، رعایت حدود خود و حقوق دیگران و محبت و انسان دوستی توجه خاص شود. (1)

حال آن که اسلام همه ی این امتیازها را در هم می آمیزد و در گرایش های یک سویه یهود و مسیحیت تعادلی پدید می آورد در این دین هم به دعا، عبادت، زهد، تقوا، تهذیب نفس و صفای درون و هم به مظاهر مختلف زندگی، مانند کار، تحصیل دانش، ازدواج، جهاد و حقوق اجتماعی افراد توجه شده است. لذاست که قرآن کریم امت واقعی اسلام را امت وسط توصیف می کند (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا)؛ (2) و بدین سان شما را امتی میانه قرار داریم تا شما بر مردم و پیامبر بر شما گواه باشد.

بدون شک امت وسط و متعادل دست پرورده ی تعالیم وسط و متعادل است. (3) تکامل و ارتقای سطح تعالیم پیامبران از نظر کمی نیز سزاوار طرح است. اگر چه نیاز انسان به هدایت وحی در ابعاد گوناگون اعم از معارف دینی، آداب و شعایر و دستورهای اخلاقی و اجتماعی، نیازی نامحدود و پایان ناپذیر نیست، (4) ولی تشریح آیین الهی - چنان که از آیات قرآن استفاده می شود - یکباره انجام نشده، بلکه در طول

ص: 11

-
- 1- برای مطالعه در زمینه ی اوضاع اجتماعی قوم بنی اسرائیل در عصر ظهور دین یهود و مسیح، ر.ک: جان بی، ناس تاریخ جامع ادیان ترجمه ی علی اصغر حکمت ص 491-490 و ص 551-549.
 - 2- بقره، 143 .
 - 3- ر.ک شش، مقاله، ص 88-85 .
 - 4- همو اسلام و مقتضیات زمان ج 1، ص 366-365 خاتمیت ص 72-73 .

تاریخ سیر تکاملی تدریجی داشته است به این معنا که در مقاطع مختلف به تناسب حال و استعداد امت ها (و نه به حسب درجه، تمدن) آن مقدار از دین و شریعت که در توان آن ها، بوده توسط پیامبران بر ایشان عرضه شده تا این که در آیین و شریعت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، شکل کامل و نهایی خود را یافته است. علامه طباطبایی رحمه الله علیه آیه ی (و تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (1)؛ «و سخن پروردگارت با صدق و عدل به حد تمام رسید هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد؛ و او شنوای داناست را ناظر به همین حقیقت می داند. (2)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز در حدیث شریفی، به این معنا اشاره نموده است:

ان مثلی و مثلی الانبیاء من قبل، کمثل رَجُل بنی بیتا، فأحسنه و أجمله، الا موضع لبنة من زاوية، فجعل الناس يطوفون به و يعجبون له و يقولون: هلا وضعت هذه اللبنة؟ قال: فأنا اللبنة و انا خاتم النبیین (3)؛ همانا مثل من و مثل انبیای پیشین همانند مثل کسی است که خانه ای را بنا نهاد و آن را نیکو داشت و زیبا، نمود مگر جای یک آجر از گوشه ای را مردم گرد آن می چرخیدند و از آن در تعجب بودند و می گفتند چرا این آجر سر جای خود گذاشته نشده است؟! فرمود من همان آجر و خاتم پیامبرانم .

از آن چه گفته شد می توان نتیجه گرفت که مراد از کامل بودن دین اسلام کمال نفسی است نه کمال نسبی؛ (4) به این معنا که مجموعه ی معارف دینی

ص: 12

1- انعام، 115.

2- ر.ک، المیزان، ج 7، ص 329؛ شش مقاله، ص 93-94.

3- ر.ک: الالهیات، ج 2، ص 477؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 142 و شش مقاله، ص 94.

4- ر.ک: عبد الله جوادی، آملی شریعت در آینه ی، معرفت ص 194؛ همو، ولایت فقیه ص 63 شایان ذکر است آیت الله جوادی آملی جامع بودن دین اسلام را به معنای گسترده تر از آنچه در متن آورده شده تفسیر می کنند. ر.ک: شریعت در آینه معرفت ص 163.

دستور های اخلاقی و احکام فقهی آن از هر گونه نقص و کاستی به دور است، نه این که صرفاً در مقایسه با دیگر ادیان کامل به شمار آید، هر چند خود فی حد نفسه خالی از نقص نباشد به عبارتی آن چه باید از طریق وحی برای هدایت بشر در اختیار او قرار گیرد در این دین فرو گذار نشده است.

5. جهانی بودن

دین اسلام دعوت خود را به قوم گروه و منطقه ی جغرافیایی خاصی محدود نکرده است بلکه هر کس در هر کجای این کره ی خاکی که باشد، مخاطب آن است. شواهد بسیاری از قرآن مؤید این مدعاست در بسیاری از آیات پیامبر، اسلام با تعبیر «یا ایها الناس» یا «بنی آدم» و «یا ایها الذین آمنوا» همگان را مخاطب قرار داده است بدون آن که به زمان مکان و یا قوم خاصی مقید شده باشند؛ (1) / (2) حال آن که سایر پیامبران با تعبیر «یا قوم» به مردم خطاب می کردند. (3) / (4)

ص: 13

1- برای نمونه: رک بقره 21 و 168؛ نساء، 1، 170 و 174؛ اعراف 158، یونس 23، 57، 104، 108 حج، 1، 5، 49 و 73، فاطر 53، 5 و 15.

2- ر.ک: اصول عقاید (2)، ص 341 الالهیات، ج 2، ص 453؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 46-47؛ آیت الله مصباح یزدی این امر را قرینه ای می داند بر اختصاص دعوت دیگر پیامبران به قوم و گروه خاصی در این مورد که آیا دعوت و رسالت دیگر پیامبران هم جهانی بوده است یا نه بین بزرگان اتفاق نظر دیده نمی شود. رک المیزان، ج 10، ص 259-264؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 101-73؛ معارف قرآن، ج 5، ص 46-40.

3- به عنوان مثال در دعوت نوح علیه السلام و مؤمنون 23 در دعوت ابراهیم علیه السلام انعام، 78؛ در دعوت موسی علیه السلام بقره، 54 و مائده 20-21 و، یونس 84 در دعوت صالح علیه السلام اعراف، 73؛ در دعوت هود علیه السلام، اعراف 65 در دعوت شعیب، اعراف 85 و عنکبوت، 36 ...

4- اصول عقاید (2)، ص 341

قرآن کریم نیز رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را با عنوان های (رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (1) و (نَذِيرًا لِّلْعَالَمِينَ) (2) و (كَافَّةً لِّلنَّاسِ) (3) توصیف می کند و خود را (ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ) (4) و (هُدًى لِّلنَّاسِ) (5) می خواند. هم چنین به آن حضرت امر شده تا اعلام نماید قرآن برای هشدار و انداز هر کسی است که این پیام الهی را دریافت نماید، از هر قوم و طایفه و در هر زمان و مکان که این پیام الهی را دریافت نماید. (وَ اُوْحِيَ اِلَيَّ هٰذَا الْقُرْآنُ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ). (6) در برخی آیات نیز آمده است: سر انجام دین اسلام بر همه ی ادیان از جمله ادیان آسمانی دیگر پیروز خواهد شد: (هُوَ الَّذِي اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدٰى وَ دِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلٰى الدِّيْنِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ) (7) / (8) برخی موارد، نیز قرآن کریم در تشریح احکام عملی عنوان عامی را برمی گزیند بدون این که آن را مقید، نماید که این خود حاکی از آن است که همگان - البته با رعایت شرایط - مکلف به انجام آن هستند؛ مثلاً در بیان وجوب حج می فرماید:

ص: 14

1- انبیاء، 107 .

2- فرقان، 1.

3- سبأ، 28 .

4- تکویر، 27 .

5- بقره، 185 .

6- انعام، 19 .

7- توبه، 33؛ فتح، 28 و صف، 9.

8- ر.ک: اصول عقاید (2)، ص 340-34؛ الالهیات، ج 2، ص 452-453؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 46؛ سید محمد حسین طباطبایی قرآن در اسلام ص 16 (برخی موارد)؛ تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 8 (سیره انبیاء، ص 139 برخی موارد)

(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) (1) در حالی که اگر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله قومی بود، می بایست می فرمود: و الله على الأمة العربية - مثلاً - حج بيته. (2)

هم چنین این روایت رسول گرامی اسلام (و الله الذي لا اله الا هو، اُتَى رسول الله اليكم خاصة و الى الناس عامة) (3) به روشنی بر جهانی بودن رسالت آن حضرت دلالت دارد. شواهد و قراین تاریخی نیز گواه بر جهانی بودن دین اسلام است. نامه ی پیامبر اسلام به سران کشور ها و قبایل مختلف (4) و اسلام آوردن سلمان، فارسی صهیب، رومی بلال حبشی و پیروان سایر ادیان گواه تاریخی است همگانی بودن دعوت اسلامی. (5)

6. فطری بودن

یکی دیگر از ویژگی های دین اسلام - که البته اختصاص به آن نیز ندارد - فطری بودن آن است. فطری بودن دین اسلام طبق یک تفسیر، به معنای تطابق و سازگاری و هماهنگی اصول اخلاقی و احکام عملی آن با فطرت و سرشت انسانی است. اسلام انسان ها را به، عدالت، آزادی، برادری نشر علم و تمدن، پرهیز از اخلاق ناپسند و کار های زشت روی آوردن به فضیلتی چون راست گویی و وفای به عهد ازدواج و هزاران حکم شرعی دیگر فرا می خواند که همگی با فطرت

ص: 15

1- آل عمران، 97

2- ر.ک: الالهیات، ج 2، ص 453 و مفاهیم القرآن، ج 3، ص 47-48.

3- ر.ک: الالهیات، ج 2، ص 455 به نقل از الکامل ابن اثیر، ج 2، ص 41

4- ر.ک اصول عقاید (2)، ص 339.

5- ر.ک: قرآن در اسلام ص 16.

انسان مطابقت و هماهنگی کامل دارند. (1) و بنابر تفسیر دیگر به این معناست که کلیات و اصول اعتقادات دینی دستور های اخلاقی و احکام عملی اسلام در عمق سرشت انسان نهاده شده اند و به صورت نوعی شناخت و آگاهی و یا گرایش درونی و غیر اکتسابی نمود پیدا می کنند؛ مانند خدا جویی و خدا شناسی گرایش به پرستش عدالت و فضیلت خواهی. (2) علامه طباطبایی رحمة الله علیه این تفسیر را منطبق بر قانون عام هدایت تکوینی می داند که همه ی موجودات عالم طبیعت از جمله انسان را شامل می شود. به مقتضای این، قانون خداوند برای هدایت انسان به سوی سعادت و کمال شایسته اش، با قرار دادن برخی آگاهی ها و گرایش ها - هم چون شناخت خدا و گرایش به پرستش او و فضیلت طلبی او را تجهیز نموده تا بتواند راه کمال خود را پیدا کند و بییماید.

ایشان در تأیید نظر خویش به آیاتی از قرآن استشهاد می کنند :

1. (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (3) (با گرایش تمام به حق، روی به دین، آور این فطرت الهی است که مردمان را بر وفق آن آفریده است؛ در آفرینش الهی تغییری راه ندارد؛ این دین استوار است ولی بیشتر مردم نمی دانند).

«ال» کلمه ی «الدین» در اصطلاح ادبیات عرب، «ال» عهد است و به دین خاص

ص: 16

1- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 54-55 .

2- ر.ک: المیزان، ج 16، ص 178-179 و 193 قرآن در اسلام ص 87؛ عبد الله جوادی آملی، فطرت در، قرآن ص 74 و مرتضی مطهری، فطرت، ص 242_244.

3- روم، 30 .

(اسلام) اشاره دارد، نه هر دینی، (1) چنان که در آیه ی دیگر می فرماید: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) (2) از مجموع این دو آیه استفاده می شود اسلام دینی است که خداوند سرشت انسان را با آن در آمیخته و آفرینشی را پدید آورده که در گذر زمان دست خوش تغییر و دگرگونی نمی شود.

2 (وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا) (3)؛ سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد؛ سپس پلید کاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد. (4) از این آیه ی شریفه استفاده می شود که، خداوند، خود مایه های آلودگی و گناه کاری نفس و طهارت و پاکی آن را به روح و جان انسان شناسانده است. از مطالبی که در توضیح تفسیر دوم از فطری بودن دین اسلام گفته شد می توان به دست آورد که هدایت فطری نوعی هدایت تکوینی است که با آفرینش و سرشت انسان آمیخته شده است. از طرفی با توجه به این که نظام تشریح مطابق و موافق با نظام تکوین رقم می خورد، (5) به نظر می رسد این تفسیر از فطری بودن دین اسلام، با تفسیر نخست جمع شدنی باشد؛ چرا که در تفسیر اول به مقام تشریح و در تفسیر دوم به مقام تکوین نظر شده است و این دو مقام با یک دیگر تلازم دارند؛ لذا هر دو تفسیر قابل قبول است.

شایان ذکر است قرآن کریم به دین واحد الهی قایل است نه ادیان متعدد و

ص: 17

-
- 1- ر.ک: المیزان، ج 16، ص 178 .
 - 2- آل عمران 19 .
 - 3- شمس، 7-8 .
 - 4- ر.ک: المیزان، ج 16، ص 189-193 و قرآن در اسلام، ص 9-4 .
 - 5- ر.ک: المیزان، ج 16، ص 193 و فطرت در قرآن، ص 211.

پراکنده؛ و از آنجا که روح و حقیقت، دین داری خضوع و تسلیم محض در مقابل اراده‌ی پروردگار است آن را اسلام می‌نامد (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) (1) و اختلاف ادیان آسمانی را در فروع و جزئیات احکام می‌شمارد، چنان که می‌فرماید: (لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا). (2) هم چنین آن را برخاسته از عمق جان و فطرت انسان می‌داند. (3) از مجموع این آیات استفاده می‌شود که ویژگی فطری بودن منحصر به آیین اسلام نیست بلکه صفت عامی است که شرایع پیشین نیز از آن برخوردار بوده‌اند؛ بنابراین آنچه ریشه در فطرت انسان دارد اصول و کلیات احکام است نه فروع و جزئیات آن.

به نظر می‌رسد از ویژگی‌های یاد شده، تطابق و سازگاری با فطرت، شرط لازم و نه کافی و نسخ ناپذیری و جاودانگی و کامل و جامع بودن، رکن و عنصر سازنده و سایر ویژگی‌ها از اوصاف عارضی و شریعت خاتم هستند. با این توضیح که جاودانگی معجزه و تحریف ناپذیری کتاب آسمانی هر چند در قوام و شکل‌گیری دین خاتم نقش و دخالت مستقیم ندارند - از این جهت که حتی اگر شریعت‌های پیشین تحریف هم نمی‌شدند فرض ظهور شریعت جدید نامعقول نبود؛ چون می‌توان فرض کرد که تدریجی بودن سیر نزول شرایع و کامل و جامع نبودن شریعت قبلی در دوره‌ی متأخر تجدید نبوت را ضروری و اجتناب ناپذیر ساخته است - ولی صفتی است لازم و مختص به آن.

و اما جهان شمول، بودن این خصوصیت بستگی دارد به این که شریعت‌های

ص: 18

1- آل عمران، 19.

2- مائده، 48.

3- روم، 30.

پیشین جهانی بوده اند یا منطقه ای (با اختلاف نظری که در این مورد هست). (1) درباره ی منسوخ نمودن شریعت های پیشین هم باید گفت: هر چند در مقام تحقق هم شریعت خاتم ناسخ شریعت های پیش از خود بوده است و هم شریعت های گذشته کم و بیش این وصف را داشته اند ولی در مقام تعریف می توان فرض کرد دین خاتم ناسخ شرایع قبلی، نبوده، بلکه تفصیل دهنده و یا تکمیل کننده آن هاست. (2) پس دین و شریعت خاتم دارای شش ویژگی است منسوخ نمودن شرایع پیشین، نسخ ناپذیری و جاودانگی، جاودانگی معجزه و تحریف ناپذیری کتاب آسمانی آن کامل و جامع بودن جهانی بودن و فطری بودن.

استعداد معنوی بشر در عصر خاتمیت

آیا ختم نبوت به معنای کاهش استعداد های معنوی و تنزل بشریت در جنبه های روحانی است؟ چرا در گذشته انسان با همه ی بدویت و رشد نیافتگی از طریق وحی، با جهان غیب ارتباط داشته از اسرار و معارف الهی آگاهی می یافته، ولی بشر رشد و کمال یافته ی، امروزی از این موهبت الهی محروم مانده در های آسمان به رویش بسته شده است؟

بین انسداد وحی و پایان یافتن حیات معنوی بشر تلازمی وجود ندارد و از اولی نمی توان دومی را نتیجه گرفت؛ زیرا اولاً بنابر متون اسلامی ارتباط و اتصال با عالم غیب به پیامبران اختصاص ندارد .

ص: 19

-
- 1- ر.ک: المیزان، ج 8، ص 299؛ فطرت در قرآن ص 146 و 181 و تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج 13، ص 109-112.
 - 2- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 129، پاورقی شماره ی 1.

از آیات و روایات استفاده می شود که ارتباط بین خدا و انسان از دوره امکان پذیر است (1) از طریق وحی؛ (2) از طریق آنچه اصطلاحاً الهام خوانده می شود. (1) و فقط ارتباط از طریق وحی در انحصار پیامبران بوده و با خاتمه یافتن نبوت، دفتر آن بسته شده است قرآن کریم از شخصیت های ارجمندی یاد می کند که پیامبر نبوده اند اما از سوی خدا به آنان الهام شده است؛ مانند حضرت مریم علیها السلام که بنابر صریح، آیات با فرشتگان هم سخن بوده (2) و مادر حضرت موسی علیه السلام تعبیر قرآن به او وحی شد (3) کودک خود را شیر دهد و چون بر او بیم ناک شد، او را در دریا افکند. (4)

هم چنین از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«لقد کان فی من قبلکم من بنی اسرائیل رجال یکلمون من غیر أن یکونوا انبیا»؛ (5) در بین پیشینیان تان از قوم بنی اسرائیل کسانی بوده اند که خدا با آنان سخن می گفته بدون آن که پیامبر باشند.

روایات بسیاری نیز دلالت دارند بر این که حضرت فاطمه علیها السلام و ائمه ی اطهار علیهم السلام «محدث» (هم سخن با فرشتگان) بوده اند.

آیات متعددی از قرآن بر استمرار حیات معنوی و معرفت شهودی بشر در

ص: 20

1- اصول عقاید (2)، ص 375.

2- ر. ک، آل عمران، آیات 42-43 و 45.

3- در قرآن کریم بر هر گونه القای معنا به نحو پوشیده و پنهان «وحی» اطلاق شده است. هر چند در کاربرد رایج آن بین مسلمانان و متکلمان این لفظ تنها درباره سخن گفتن خدا با پیامبرانش استعمال شده است؛ برای مثال: رک المیزان، ج 12، ص 292.

4- قصص، 7.

5- الالهیات، ج 2، ص 490 به نقل از صحیح بخاری، ج 2، ص 149.

1. (إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا) (1)؛ اگر از خدا پروا دارید برای شما (نیروی) تشخیص حق از باطل قرار می دهد یعنی در قلوب شما نوری قرار می دهد که با آن حق را از باطل تشخیص دهید نه با برهان و استدلال بلکه با کشف و شهود. (2)
2. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ) (3)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا دو سهم از رحمت خویش را به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که به (برکت) آن راه بروید برخی مفسران نیز نور در آیه ی (وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ) را به معنای روز قیامت گرفته اند، ولی مرحوم علامه طباطبایی رحمة الله این نظر را تقیید بدون دلیل دانسته و فرموده مراد از آن نوری است که در دنیا و آخرت همراه آنان است. (4)
3. (وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) (5)؛ و کسانی که در (راه) ما کوشیده اند، به یقین راه های خود را بر آنان می نمایم.
4. (أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ) (6)؛ آیا

ص: 21

-
- 1- انفال، 29 .
 - 2- مفاهیم القرآن، ج 3، ص 230 برای مطالعه ی بیشتر ر.ک: عبد الله جوادی آملی شناخت شناسی در قرآن، ص 440.
 - 3- حدید، 28 .
 - 4- ر.ک: المیزان، ج 19، ص 174؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 230.
 - 5- عنکبوت، 69 .
 - 6- اعراف، 185 .

در ملکوت آسمان ها و زمین و آن چه خدا آفریده ننگریستند؟

این سؤال توجیهی بدان دلیل است که همه ی انسان ها می توانند ملکوت جهان هستی را ببینند و دیدن ملکوت اختصاص به شخص یا گروهی ندارد. البته برای دست یافتن به چنین مقام والایی لازم است انسان با تقوا و تزکیه ی نفس، حجاب های درونی را کنار زده تولد دوباره یابد (1) و هم چون ابراهیم خلیل علیه السلام از آزمایش های دشوار زندگی سرفراز بیرون آید که: (وَكَذَلِكَ نُرِي اِبْرَاهِيْمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ لِيَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ) (2) / (3) در روایات اسلامی نیز بر وجود ارتباط بین تقوا و طهارت و پاکی درون و تکامل و تعالی نفس و روشن بینی بسیار تأکید شده است از جمله:

1. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

لولا أنّ الشياطين يحومون على قلوب بني آدم لنظروا إلى ملكوت السماء؛ (4) اگر شیطان ها گرد قلوب فرزندان آدم در چرخش نبودند هر آینه ملکوت آسمان را نظاره می کردند .

2. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه در وصف پویندگان طریق عشق می فرماید: قد أحيا عقله و أمات نفسه حتى دق جليله و لطف غليظه و برق له لامع كثير البرق فأبان له الطريق و سلك به السبيل و تدافعته الابواب الى باب السلامة و دار الاقامة و ثبتت رجلاه بطمانينة بدنه في قرار الأمن و الراحة، بما استعمل

ص: 22

1- از حضرت عیسی علیه السلام روایت شده است لن یلج ملکوت السموات من لم یولد مرتین. ر.ک: محقق، داماد اثنی عشر رساله، ج 8، ص 92.

2- انعام 75.

3- ر.ک: محمد تقی، جعفری ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج 8، ص 48-50.

4- ملا محسن فیض کاشانی المحجة البيضاء، ج 2، ص 125.

قلبه و ارضی ربّه (1)؛ همانا خرد خود را زنده گرداند و نفس خویش را می راند، چندان که - اندام - درشت او نزار شد و ستبری اش زار نوری سخت رخشان برای او، بدر خشید و راه را برای وی روشن گردانید و او را در راه درست راند و از دری به دری برد تا به در سلامت کشاند و خانه ی اقامت و دو پای او در قرارگاه ایمنی و آسایش استوار گردید به آرامشی که در بدنش پدیدار گردید؛ بدان چه دل خود را در آن به کار برد و پروردگار خویش را راضی گرداند. (2)

3. و در خطابه ای دیگر هنگام تلاوت آیه ی شریفه ی (يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) (3) فرمود:

ان الله سبحانه و تعالی جعل الذكر جلاءً للقلوب، تسمع به بعد الوقرة، و تبصر به بعد العشوة و تنقاد به بعد المعاندة و ما برح الله عزّت آلاؤه - في البرهة بعد البرهة و في ازمان، الفترات عباد ناجاهم في فكرهم و كلمهم في ذات عقولهم.... و إنّ للذكر لأهلاً أخذوه من الدنيا بدلاً، فلم تشغلهم تجارة لا يقطعون به أيام الحياة و يهتفون بالزواج عن محارم الله في اسماح الغافلين، و يأمرون بالقسط و يأتمرون به و ينهون عن المنكر و يتناهون عنه، فكأنّما قطعوا الدنيا الى الآخرة و هم فيها، فشاهدوا ما وراء ذلك، فكأنّما اطلعوا غيوب اهل البرزخ في طول الاقامة فيه و حققت القيامة عليهم، عداتها، فكشفوا غطاء ذلك لاهل الدنيا، حتى كأنّهم يرون ما لا يرى الناس و يسمعون ما لا يسمعون 3؛ همانا خدای سبحان یاد - خود را روشنی بخش دل ها قرار داد تا گوش پس از ناشنوایی بشنود و چشم پس از کم نوری بنگرد، و انسان پس از ستیزه جویی، رام

ص: 23

1- نهج البلاغه ترجمه جعفر شهیدی خطبه ی 220 .

2- نهج البلاغه، خطبه ی 222 .

3- نور، 36-37 .

گردد و همواره خدا را - که بخشش های او بی شمار است و نعمت هایش بسیار - در پاره ای از روزگار که پس از پاره ای دیگر و در زمان میان آمدن دو پیامبر بندگانی است که از راه اندیشه با آنان در راز است و از طریق خرد دم ساز.... و همانا مردمانی هستند که ذکر خدا را به جای دنیا برگزیدند که هیچ تجارت یا خرید و فروشی آن ها را از یاد خدا باز نمی دارد با یاد خدا روزگار می گذرانند و نهی و منع خدا را - در آنچه حرام فرموده - به گوش بی خبران می خوانند، به عدالت فرمان می دهند و خود عدالت گسترند و از کار های زشت نهی می کنند و خود از زشت کاری پرهیز دارند با این که در دنیا زندگی می کنند گویی دنیا را رها کرده به آخرت پیوسته اند و سرای دیگر را شاهد کرده اند و بر مسائل پنهان برزخیان مدت طولانی اقامت آن ها آگاهی دارند و گویا قیامت وعده هایش را برای آنان تحقق بخشیده است و آنان برای مردم دنیا پرده از آن برداشته اند. گویی می بینند آن چه را که مردم نمی بینند و می شنوند آن چه را که مردم نمی شنوند.

هم چنین به روایت شیعه و سنی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است:

من اخلص الله اربعین صباحاً فجر الله ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه؛ (1) هر کس چهل روز خود را برای خدا خالص، گرداند خدا چشمه های حکمت را از قلب او برزبانش جاری می کند.

ثانیاً، به اعتقاد شیعه با رسیدن به مقام قرب الهی انسان بر جهان، نفس و انسان های دیگر تسلط تکوینی پیدا می کند و می تواند به اراده ی خود در آن تصرف نماید. معجزات و کرامات انبیا و اولیای الهی و امامت و ولایت باطنی ائمه اطهار علیهم السلام همگی از این مقوله اند.

علامه طباطبایی رحمه الله علیه در بیان عقیده ی شیعه درباره ی امامت می گوید:

ص: 24

1- سفینة البحار، ج 1، ص 408، ذیل ماده ی «خلص» به نقل از ابن فهد حلی عدة الداعی .

امام علاوه بر ارشاد و هدایت ظاهری دارای یک نوع هدایت و جذبه‌ی معنوی است که از سنخ عالم امر و مجرد می‌باشد و به وسیله‌ی حقیقت و نورانیت و باطن‌دانش و تصرف می‌نماید و آن‌ها را به سوی مرتبه‌ی کمال و غایت ایجاد جذب می‌نماید. (1)

بنابراین در تفکر شیعی، امام انسانی است ملکوتی که نه تنها خود عالی‌ترین مدارج کمال را پیموده است، بلکه نقش هدایت‌گری و راهبری و شکوفا ساختن استعداد های معنوی دیگر انسان‌ها را نیز بر عهده دارد؛ چنان‌که شخصیت‌های پاک و وارسته‌ای چون اویس قرنی اصبح بن نباته رشید هجری، میثم تمار، کمیل بن زیاد و... در دامان اسلام و رهبران دینی پرورش یافتند که این خود گواه صادق و روشنی است بر باز بودن باب معرفت‌الله پس از انسداد وحی. (2)

از سوی دیگر در عرفان اسلامی سیر و سلوک به چهار مرحله تقسیم شده است 1. سفر از خلق به حق؛ 2. سفر از حق به حق همراه با حق؛ 3. سفر از حق به خلق همراه با حق؛ 4. سفر از خلق به خلق همراه با حق.

از این چهار سفر دو سفر نخست اختصاص به پیامبران ندارد و همگان می‌توانند قدم در این راه گذارند و این دو مرحله را طی کنند. در این دو سفر عارف سالک، ابتدا با کنار زدن حجاب‌های ظلمانی به مشاهده‌ی جمال حق و مقام فنا دست می‌یابد؛ سپس در سفر دوم اسما و صفات الهی را شهود کرده، به آن‌ها متصف می‌شود و در نهایت به مقام ولایت تام می‌رسد.

اما سفر سوم و چهارم به پیامبران اختصاص دارد و آن‌ها مأموریت می‌یابند

ص: 25

1- سید محمد حسین طباطبایی شیعه در اسلام ص 124 .

2- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 237-239

برای ارشاد و هدایت انسان ها به سوی شان باز آیند و آنان را به سوی حق فرا خوانند. (1) ملاصدرا در مفاتیح الغیب تصریح نموده که با پایان یافتن نبوت، تنها وحی خاص پیامبران - که با نزول فرشته بر گوش و جان آن ها همراه است - قطع شد، اما باب الهام و اشراق و تعلیم الهی هرگز بسته نشده است: اعلم أن الوحی اذا ارید به تعلیم الله عباده فهو لا ینقطع ابداً، و انما انقطع الوحی الخاص بالرسول و النبی من نزول الملك علی اذنه و قلبه (2)؛ بدان اگر مقصود از وحی این باشد که خداوند مطالبی را به بندگان خود بیاموزد پس این هرگز قطع نمی شود، و تنها وحی مختص به رسول و نبی که همان فرود آمدن جبرئیل بر گوش و قلب پیامبر است، قطع شده است.

ناگفته نماند در دو سفر نخست نیز این تفاوت مهم و اساسی بین وحی پیامبران و کشف و شهود عارفان وجود دارد وحی و نبوت، به دلالت آیه (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) (3) و روایات معصومین موهبتی است الهی که خدای تعالی آن را به بندگان که طهارت درون و سعه صدر دارند، به ودیعت می سپارد؛ در حالی که ولایت و روشن بینی ای که از طریق تهذیب نفس و سیر و سلوک عارفانه حاصل می شود اکتسابی است. (4) به عبارت دیگر، نباید پنداشت

ص: 26

-
- 1- همان ص 234 - 235؛ شش، مقاله، ص 97-99 مقاله ی ختم نبوت؛ مرتضی مطهری مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ص 301_303.
 - 2- مفاهیم القرآن، ج 3، ص 240 به نقل از ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ص 12؛ شش مقاله، ص 98.
 - 3- انعام، 124.
 - 4- ر.ک: تفسیر موضوعی قرآن مجید ج 7 (سیره، انبیاء)، ص 229-230؛ سید محمد حسین طباطبایی، بررسی های، اسلامی، ص 242-244 و مقدمه ای بر جهان بینی، اسلامی ص 175.

که هر کس قدم در وادی عرفان گذارد و منازل راه را پیماید، می تواند امید داشته باشد که به تجربه ی دینی پیامبرانه دست یابد نسبت ولایت عرفانی با نبوت، عموم و خصوص مطلق است؛ بدین صورت که هر پیامبری مقام ولایت، دارد اما عکس آن کلیت ندارد. (1)

تفاوت دیگر وحی و تجربه ی عرفانی در این است که عرفا در مکاشفه های خود دچار اشتباه و اختلاف می شوند و برای تعیین صحت یا سقم و ربانی یا شیطانی بودن یافته های، خود نیازمند ضابطه و معیارند؛ در حالی که بین پیامبران اختلافی نیست و به تصریح قرآن انبیا مصدق و مبشر یک دیگر بوده اند، مگر در مواردی که حکمی نسخ شده که این نیز از قبل معلوم بوده است؛ و نیز وحی پیامبران در هر سه مقطع دریافت حفظ و ابلاغ از خطا مصون بوده است. (2)

پس با ختم نبوت فقط ارتباط انسان با عالم غیب از طریق وحی قطع شد، ولی راه الهام و اشراق و کشف و شهود هم چنان باز است و برای رسیدن به این مقام تقوا و تزکیه نفس شرط لازم و ضروری است مقام امامت و ولایت باطنی، والاترین مقام معنوی است که پس از رسول گرامی اسلام نیز استمرار دانسته است و همه ی افراد می توانند از فیض وجود امامان و نقش راهبری و هدایت گری ایشان بهره مند گردند. امور یاد شده، همراه با معرفت شهودی و عرفانی که یکی از منابع ثابت شناخت، است ابعاد مختلفی از استعداد معنوی بشر در عصر خاتمیت را آشکار می سازند.

ص: 27

1- ر.ک تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 7، ص 230.

2- ر.ک: دین شناسی ص 243 و 247 و 249 و بررسی های اسلامی ص 243.

خاتمیت در لغت از ماده «ختم» به معنای «مهر زدن» یا به پایان رساندن چیزی یا کاری مشتق شده است و در اصطلاح علم کلام عبارت است از اعتقاد به این که حضرت محمد بن عبد الله علیه السلام آخرین پیام آور وحی است و پس از پیامبر دیگری مبعوث نخواهد شد، خواه صاحب شریعت نو باشد یا تنها تبلیغ گر دین اسلام.

-دین اسلام به عنوان خاتم ادیان، آسمانی باشش ویژگی شناخته می شود: نسخ شرایع پیشین نسخ ناپذیری، جاودانگی معجزه و تحریف ناپذیری کتاب آسمانی اش کامل و جامع بودن از نظر سطح تعلیمات و همه جانبه نگری، جهانی بودن و فطری بودن.

- انسان در عصر خاتمیت نیز از موهبت الهی ارتباط با جهان غیب و عالم ملکوت بهره مند است؛ چرا که ارتباط و مواجهه انسان با خدا دوراه دارد: وحی و الهام. با ختم نبوت تنها راه اول که به پیامبران اختصاص دارد بسته شد. اما راه دوم هم چنان به روی انسان گشوده است. شاهد بر مدعا یکی مقام امامت و ولایت معنوی و باطنی است که پس از رسول گرامی اسلام تداوم یافته است و دیگر معرفت شهودی و عرفانی است در معارف دینی ما بر تقوا و تزکیه نفس که شرط لازم برای رسیدن به مقام کشف و شهود است، تأکید بسیار شده است.

آیا همه ی مسلمانان اصل خاتمیت را قبول دارند؟

اعتقاد به خاتمیت از ضروریات دین اسلام است و انکار آن، موجب ارتداد و در ردیف انکار یگانگی خدا و قیامت است. ظهور دین اسلام، با اعلام جاودانگی آن همراه بود آیات و روایات به صراحت از پایان یافتن وحی و نبوت خبر داده اند و تردیدی نیست که پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیامبر دیگری مبعوث نخواهد شد. (1) با این حال بعضی از فرقه های مذهبی - که بعید نیست با حمایت و دخالت سیاست مداران و استعمار گران شکل گرفته و تقویت شده باشند - با تشکیک در دلالت آیه ی شریفه ی (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ) (2) و تأویل آن - که شرح آن خواهد آمد - به مخالفت با خاتمیت برخاسته اند و ادعا نموده اند که وحی و نبوت استمرار دارد. یکی از آن فرقه ها بهائیت است که پیرو میرزا حسین علی نوری معروف به بهاء (متوفای 1309هـ - ق.

ص: 31

1- ر.ک: شش مقاله ص 75 (مقاله ی ختم نبوت)؛ الالهیات، ج 2، ص 466 و اصول عقاید (2)، ص 367.

2- احزاب 40.

در شهر عکا) می باشد او ابتدا خود را پیامبر، خواند اما بعد ها ادعای الوهیت کرد و (به شیوه ی صوفیان) ندای (اُنّی انا الله لا اله الا انا) بر زبان راند. فرقه ی دیگر قادیانیه است که بنیان گذار آن غلام احمد قادیانی از اهالی روستا های ایالت پنجاب بود. او که از علما و فضلا ی این ایالت بود در آغاز در سال 1892م خود را بر اساس حدیث نبوی: «سیّاتی علی رأس کل مائة سنة رجل یجدّها لها دینها»، احیاگر دینی قرن چهاردهم هجری خواند. سپس با جمع آوری گروهی از خواص و عوام به دور خود ادعا کرد که او مهدی و مسیح موعود است. و پس از مدتی مدعی شد که پیامبر امت اسلامی است مردم علیه او شورش کردند، ولی با دخالت دولت انگلیس از چنگال آنان گریخت و در سال 1908م بدون آن که جانشینی برای خود برگزیند از دنیا رفت به همین جهت بین پیروان او اختلاف سختی در گرفت. گروهی به پیروی از بشیر الدین احمد - فرزند غلام احمد - برخاستند و عده ی کمی به تبعیت از امیر محمد علی - یار پیشین غلام احمد که مترجم قرآن به زبان انگلیسی نیز هست - تشکیل جداگانه ای در شهر لاهور مرکز ایالت پنجاب، به وجود آوردند و به نام «احمدیه لاهوریه» مشهور شدند این گروه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را خاتم الانبیا می دانند و به نبوت غلام احمد معتقد نیستند؛ مسلمانان را بر هر عقیده ای که باشند تکفیر نمی کنند و پشت سر هر مسلمانی به این شرط که آن ها را تکفیر نکند نماز می گزارند. اما گروه، قادیانیه غلام احمد را پیامبری هم چون پیامبران بنی اسرائیل می دانند که کتاب آسمانی نداشته است.

با این حال هر دو گروه در پاره ای از اعتقادات مشترک اند؛ از جمله حرمت جهاد - چرا که مسیحای آن ها پیام آور صلح و دوستی و محبت بود، لزوم تسلیم و فرمانبری در مقابل، زمامدارن تلاش برای جمع آوری مال و ثروت و استمرار

شایان ذکر است که مجمع فقهی الازهر مصر، طی فتوایی، صریحاً حکم به ارتداد فرقه ی بهائیت نموده است. (2)

خلاصه این، که اعتقاد به خاتمیت از ضروریات دین اسلام است و کسانی که به مخالفت با آن برخاسته اند مانند دو فرقه ی بهائیه و قادیانیه از زمره ی مسلمانان خارج اند. (3)

آیا می توان بر خاتمیت دلیل عقلی اقامه کرد؟

خاتمیت نیز همانند سایر فروع نبوت از مسائلی است که عقل فلسفی را به آن ها راهی نیست و برای اثبات آن ها باید به دلایل نقلی تمسک جست. شیخ مفید در این زمینه می نویسد:

«عقل نه از بعثت پیامبر دیگری پس از رسول گرامی اسلام منع می کند و نه از نسخ شریعت او بسان شرایع پیامبران پیشین؛ بلکه مانع از آن اجماع است و علم یقینی و گریز ناپذیر به مخالفت آن با دین وی.» (4)

البته نظر به این که خاتمیت و کمال دو امر متلازمانند و هیچ دین غیر کاملی نمی تواند ادعای خاتمیت داشته باشد می توان کامل بودن دین اسلام را دلیل بر خاتمیت آن گرفت و چنین استدلال کرد که چون دین اسلام کامل ترین دین است بنابراین باید خاتم ادیان نیز باشد؛ ولی روشن است که چون مقدمه نخست

ص: 33

1- ر.ک: مفاهیم، القرآن، ج 3، ص 169-171 و ص 123-124.

2- ر.ک: المحامی احمد ولید سراج الدین البهائیه و النظام العالمی الجدید، ج 2، ص 506.

3- ر.ک: الالهیات، ج 2، ص 466.

4- همان ص 183 به نقل از شیخ مفید اوائل المقالات، ص 39.

این استدلال درون دینی است و کامل بودن دین اسلام با استناد به آیات قرآن و خبر دادن پیامبر اثبات می شود نمی توان آن را دلیل عقلی محض شمرد.

آیا آیات قرآن به خاتمیت دین اسلام اشاره دارند؟

برخی آیات قرآن کریم را می توان بر خاتمیت دین اسلام شاهد آورد، هر چند این آیات از نظر نوع و دامنه ی دلالت هم سان نیستند. بعضی از این آیات بر پایان یافتن نبوت تبلیغی و تشریحی - هر دو - دلالت دارند و برخی فقط بر ختم نبوت

تشریحی هم چنین بعضی از آیات به صراحت و به دلالت مطابقی بر خاتمیت دین اسلام دلالت دارند در حالی که بعضی دیگر به دلالت التزامی و از طریق اثبات ویژگی ها و اوصاف خاص دین خاتم، مدعا را اثبات می نمایند.

آیاتی که با استناد به آن ها می توان خاتمیت را اثبات نمود، عبارت انداز:

1. (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) (1)؛ محمد هرگز پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه فرستاده ی خدا و خاتم پیامبران است و خداوند همواره به هر چیزی داناست. یکی از سنت های اجتماعی رایج در بین اعراب پیش از اسلام، رسم پسر خواندگی بود که به موجب آن پسر خوانده در احکام ارث و ازدواج هم چون پسر واقعی و نسبی به شمار می آمد و هم چنان که ازدواج با مطلقه ی پسر واقعی زشت و ناپسند بود، ازدواج با مطلقه ی پسر خوانده نیز قبیح بود و از آن منع می شد. به منظور بر اندازی و منسوخ نمودن این سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور یافت با زینب،

ص: 34

همسر مطلقه ی فرزند خوانده اش - زید بن حارثه - ازدواج کند. طبیعی بود این عمل در سطح جامعه بازتاب ناخوشایندی به همراه داشته باشد. برای دفع اعتراض آیه ی فوق نازل شد که در آن خداوند خطاب به مردم می فرماید: محمد صلی الله علیه و آله پدر هیچ یک از مردان شما نیست - و از جمله زید بن حارثه؛ بنابر این ازدواج او با مطلقه ی زید در حکم ازدواج با مطلقه ی پسر واقعی اش نیست و اشکال ندارد - لیکن او رسول خدا و خاتم پیامبران است. (1)

از آیه ی فوق به دلالت مطابقی هم ختم نبوت تبلیغی را می توان نتیجه گرفت و هم ختم تشریحی را - اعم از این که شریعت جدید ناسخ شریعت پیشین فرض شود و یا غیر ناسخ به این صورت که تکمیل کننده و یا تفصیل دهنده ی آن باشد؛ اما سایر آیاتی که برای اثبات خاتمیت دین اسلام به آن ها استناد شده، شده، اکثراً تنها در حد نفی تشریح آیین جدیدی که ناسخ شریعت اسلام باشد کار آیی دارند. (2) این آیات با اثبات اوصاف خاص دین، خاتم راه به سوی اثبات خاتمیت دین اسلام می گشایند؛ که عبارت انداز:

2. (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (3)؛ همانا ما قرآن را نازل کرده ایم و به یقین ما خود نگهبان آنیم.

3. (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ

ص: 35

-
- 1- الالهيات، ج2، ص 464؛ مفاهيم القرآن، ج 3، ص 118؛ الميزان، ج 16، ص 324-325؛ خاتمیت، ص 14-17؛ هم چنین ر.ک: تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج 8 سیره ی انبیاء، ص 12 و ولایت فقیه، ص 65.
 - 2- مفاهيم القرآن، ج 3، ص 129 پاورقی شماره ی 1 (با تصرف).
 - 3- حجر، 9.

بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (1)؛ بی گمان کسانی که قرآن را - چون به آن ها رسید - انکار می کنند به کیفر خود می رسند و به راستی که آن کتابی است ارجمند که نه از پیش رویش و نه از پشت سرش باطل در آن راه نمی یابد؛ فرو فرستاده ای است از سوی خداوند حکیم و شایسته ی ستایش.

یکی از عوامل مهم تجدید نبوت و ظهور پیامبران، متعدد، نابودی و تحریف کتاب های آسمانی سبب می شده تعالیم پیامبران پیشین صلاحیت خود را برای هدایت انسان ها از دست بدهند. ظهور پیاپی پیامبران در طول تاریخ بیش از آن که معلول تحول شرایط زمانی و مکانی و به تناسب آن نیاز بشر به آیین جدید باشد، معلول همین تغییر و تبدیل هاست. دو آیه ی فوق با اشاره به تحریف ناپذیری قرآن، بر تحقق شرط لازم - و نه کافی - خاتمیت دین اسلام دلالت دارند. (2) هم چنین می توان نسخ ناپذیری و در نتیجه خاتمیت دین اسلام را از آن ها استفاده نمود؛ زیرا این دو آیه به اطلاق، خود مصون و محفوظ ماندن قرآن از هر گونه، باطلی اعم از تحریف به زیادت و نقیصه نسخ به وسیله ی کتاب آسمانی دیگر و عدم مطابقت خبر های غیبی مربوط به گذشته و آینده ی آن با واقع را، تضمین می نماید با این وصف، حجیت و اعتبار قرآن نمی تواند به زمان خاص و معینی محدود شود و جاودان و همیشگی خواهد بود که این خود دلالت دارد بر دوام رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و خاتمیت شریعت او به عبارت دیگر شریعت جدید یا عین اسلام خواهد بود و یا غیر آن؛ بنابر فرض اول، تشریح آیین جدید

ص: 36

1- فصلت، 41-42 .

2- شش مقاله ص 78-79 .

کاری است لغو و بیهوده و بنا بر فرض، دوم نظر به این که حقانیت و بطلان ناپذیری شریعت اسلام به دلیل آیات فوق امری ثابت و مسلم است هر دو شریعت باید برحق باشند که در این صورت به اجتماع نقیضین می انجامد. (1)

4. (قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنِكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ) (2)؛ بگو شهادت چه کسی برتر است، بگو خدا گواه بین من و شما است، و این قرآن به من وحی شده است تا بدان شما و هر کسی را که (این پیام به او) می رسد هشدار دهم.

این آیه به روشنی دلالت دارد بر این که قرآن کریم همگان را انداز می اعم از کسانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رو در رو آیات قرآن را بر آنان تلاوت کرده و کسانی که از غیر آن حضرت آیات را شنیده اند و یا تا روز قیامت خواهند شنید. (3)

5. (تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا) (4)؛ زوال ناپذیر و پربرکت است کسی که فرقان (قرآن) را بر بنده اش نازل کرد تا هشدار دهنده ی جهانیان باشد.

لفظ «العالمین» در این آیه ی شریفه اگر چه شامل همه ی آفریدگان می شود، لیکن بنا بر سیاق آیه که هدف از فرو فرستادن قرآن را انداز دانسته مراد از آن مکلفین از مخلوقات اند؛ یعنی انسان و جن. (5)

ص: 37

1- الالهیات، ج 2، ص 469-470 و مفاهیم القرآن، ج 3، ص 133-135 .

2- انعام 19 .

3- المیزان، ج 7، ص 39؛ الالهیات، ج 2، ص 470-471 و مفاهیم القرآن، ج 3، ص 135 .

4- فرقان 1 .

5- المیزان، ج 15، ص 173 .

شاید گفته شود: برخی مفسران در آیه ی (يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ) (1)، «العالمين» را به معنای جمعیت انبوه گرفته اند؛ آیا نمی توان احتمال داد که در آیه ی مورد استشهاد نیز همین معنا اراده شده باشد؟ در پاسخ باید گفت از لفظ «العالمين» هم در استعمال عرفی و هم در کاربرد قرآنی، آن عموم به ذهن تبادر می کند. در قرآن کریم این کلمه گاه معنای عموم مخلوقات به کار رفته است؛ مانند آیه ی (قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ * قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنُتُمْ مُوقِنِينَ) (2) و گاه بر همه ی مخلوقاتی که از علم و آگاهی برخوردارند (یعنی و ملائکه و جن و انس) اطلاق شده است؛ مانند آیه ی (وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ) (3) و گاه خصوص انسان ها از آن اراده شده است؛ مانند آیه ی (وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ). (4)

در عبارت (أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ) (5) نیز اولاً لفظ «العالمين» برخلاف آن چه صاحب کشف تفسیر نموده در جماعت و گروه انبوه ظهور ندارد و مراد همه ی انسان هاست. نهایت این که به مردمان در یک مقطع زمانی خاص نظر دارد؛ (6) ثانیاً این کلمه چه به معنای جمعیت انبوه باشد و چه به همه ی مردم در یک مقطع زمانی تخصیص یابد، علت عدول از ظاهر آن و روی آوردن به یکی از این

ص: 38

1- بقره، 47.

2- شعراء، 23_24.

3- بقره، 251.

4- شعراء، 165.

5- بقره، 47.

6- توضیح بیشتر در این زمینه ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 133.

دو تفسیر، وجود شاهد و قرینه است که قرآن در جای دیگر خطاب به امت اسلام، به برتری آن‌ها بر سایر امت‌ها تصریح نموده است: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) (1)؛ هم چنان که آیه ی (وَإِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصَّ طَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ) (2) نیز گویای برتری حضرت مریم علیها السلام بر زنان جهانیان، است در حالی که مطابق، احادیث، فاطمه زهرا علیها السلام برتر از حضرت مریم علیها السلام بوده است؛ که اگر این شاهد قرآنی یا روایی، نبود، لفظ «العالمین» بر همان معنای حقیقی خود حمل می شد؛ ولی در مورد آیه ی اول سوره ی فرقان چنین شاهد و قرینه ای در اختیار نیست تا لفظ را از معنای حقیقی اش بگرداند و سبب دست برداشتن از ظاهر آیه شود. (3)

6. (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (4)؛ و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آن‌ها را به پاداش های الهی) بشارت دهی و (از عذاب الهی) بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند.

معنایی که در وهله ی نخست از آیه به ذهن خطور می کند این است که «کافه» حال از «الناس» است که بر آن مقدم شده است و ترکیب اصلی آیه چنین است: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا) و ما تو را جز برای همه ی مردم نفرستاده ایم تا بشارت دهی و بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند.

ص: 39

1- آل عمران، 110 .

2- همان، 42 .

3- مفاهیم القرآن، ج 3، ص 130-133 و الالهیات، ج 2، ص 471-473.

4- سبأ، 28 .

احتمال دیگر این که «کافه» حال از ضمیر منصوب در «ارسلناک» باشد که در این صورت معنای آیه چنین خواهد بود «ما تو را نفرستادیم مگر برای آن که مردم را از گناه منع کنی و بازداری این احتمال از چند جهت قابل تأمل است: اولاً طبق این ترکیب با وجود ذکر (بشیراً و نذیراً) در ذیل آیه نیازی به تفسیر آن به قید کافه نیست؛ چرا که بشارت و بیم دادن متضمن منع از محرمات و گناهان هست؛ ثانیاً، لفظ «کافه» در قرآن در همه جا به معنای «جمعاً» به کار رفته است؛ مثل (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً) (1)، (وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) (2) / (3) / (4) این آیات بر جهانی بودن دین اسلام نیز دلالت دارند. علاوه بر شواهد قرآنی یاد شده آیات دیگری نیز به خاتمیت دین اسلام اشاره

دارند؛ از جمله :

1. (أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتَّبِعِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُفْتَرِينَ* وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (5)؛ (با این حال) آیا غیر خدا را به داوری طلبیم؟! در حالی که اوست که کتاب آسمانی (قرآن) را به تفصیل بر شما نازل کرده است و کسانی که کتاب (آسمانی) بدیشان داده ایم

ص: 40

1- بقره، 208 .

2- توبه، 36 .

3- همان، 122 .

4- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 135 136؛ الالهیات، ج 2، ص 474 و المیزان، ج 16، ص 376-377.

5- انعام، 115_114 .

می دانند که آن به حق از جانب پروردگارت فرو فرستاده شده است؛ بنابراین از تردید کنندگان مباش و سخن پروردگارت به درستی و عدل، به حد تمام رسید؛ هیچ کس نمی تواند کلمات او را دگرگون سازد؛ و او شنونده ی داناست.

مراد از (کلمه) در آیه به قرینه این بخش از آیه ی قبل: (وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ)، دعوت اسلامی قرآن کریم و یا احکام و شرایع مشتمل بر آن هاست، که با ظهور اسلام و نزول کتاب آسمانی که حاکم و ناظر بر کتاب های پیش از خود است، دین و شریعت واحد الهی که در گذر زمان به تدریج به سوی کمال گام برداشته، در کامل ترین جلوه گاه خویش - از جهت صدق و درستی و عدل و میانه روی و پرهیز از هر گونه افراط و تفریط - نمودار شده است؛ با این وصف، این دین تغییر پذیر نیست و اعتبار خود را برای همیشه حفظ خواهد کرد. (1)

2. (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا) (2)؛ و بدین سان شما را امتی میانه قرار دادیم، تا شما بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما .

این آیه امت اسلام را امتی وسط و متعادل و کامل معرفی می کند که این خود می تواند قرینه و شاهدی باشد بر ختم نبوت؛ زیرا اگر بعد از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پیامبر دیگری مبعوث شود، با توجه به این که معنا ندارد شریعت جدید نسبت به شریعت پیش از خود ناقص باشد باید امتی کامل تر از امت اسلام ظهور

ص: 41

1- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 139؛ الالهیات، ج 2، ص 476؛ المیزان، ج 7، ص 329-330.
2- بقره، 143.

کند، در حالی که این آیه چنین فرضی را رد می کند. (1)

خلاصه: پاسخ آیات متعددی از قرآن بر ختم نبوت دلالت دارند، هر چند از نظر نوع دلالت و دامنه ی آن یکسان نیستند؛ از جمله آیه 40 سوره ی احزاب که به دلالت مطابقی هم بر ختم نبوت تشریحی گواه است و هم بر ختم نبوت تبلیغی. برخی از آیات هم به دلالت التزامی و از راه اثبات پاره ای ویژگی های دین خاتم، تنها برای اثبات ختم نبوت تشریحی کارآیی دارند مانند آیه ی 9 سوره ی حجر و 41-42 فصلت که بر تحریف ناپذیری قرآن و نسخ ناپذیری اسلام دلالت دارند و آیه ی 19 سوره ی انعام و 1 فرقان و 28 سبأ که به جهانی بودن دین اسلام ناظرند. آیات 114-115 سوره ی انعام و 143 بقره نیز به خاتمیت دین اسلام اشاره دارند

آیا برای اثبات خاتمیت روایات معتبری وجود دارد؟

روایات بسیاری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه ی اطهار علیهم السلام به صراحت بر ختم نبوت دلالت دارند؛ از جمله:

1. یکی از احادیث مورد اتفاق بین همه ی مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، حدیث منزلت است. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای غزوه ی تبوک سپاه تجهیز می کردند حضرت علی علیه السلام از ایشان اجازه حضور در جنگ را خواستار شدند، پیامبر با درخواست آن حضرت موافقت نکردند و وقتی گریه و اندوه ایشان را مشاهده کردند خطاب به ایشان فرمودند:

أما ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدی؛ آیا راضی و خرسند نمی شوی از این که نسبت به من هم چون هارون نسبت به موسی باشی ،

ص: 42

جز این که پیامبری پس از من نیست. (1)

2. در حدیثی دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

إن مثلی و مثل الانبیاء من قبل، کمثل رجل بنی بیتاً فأحسنه و اجمله، الا موضع لبنة من زاویة، فجعل الناس یطوفون به و یعجبون له و یقولون: هلا وضعت هذه اللبنة قال: فأنا اللبنة و أنا خاتم النبیین؛ همانا مثل من و مثل انبیا، پیشین، همانند مثل کسی است که خانه ای را ساخت و آن را نیکو داشت و زیبا نمود مگر به اندازه جای یک آجر از گوش های مردم دور آن می گشتند و از آن در تعجب بودند و می گفتند چرا این آجر سر جای خود گذاشته نشده است؟ سپس فرمود: من آن آجرم و من خاتم پیامبرانم. (2)

3. از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

لی خمسة اسماء أنا محمد و أحمد؛ أنا الماحی یمحو الله الکفر؛ و أنا بی الحاشر، یحشر الناس علی قدمی؛ و أنا العاقب الذی لیس بعده النبی؛ من پنج نام دارم: من «محمد» و «احمد» ام؛ من «ماحی»، ام خدا به وسیله ی من کفر را محو و نابود می کند؛ و من «حاشر» ام مردم روی قدم گاه من محشور می شوند [و من میزان سنجش اعمال مردمانم] و من «عاقب» ام که پس از من پیامبری نیست. (3)

4. هم چنین از آن حضرت نقل شده است:

فضلت بست أعطیت جوامع الکلم و نصرت بالرعب، و أحلت لی الغنائم، و جعلت لی الارض طهوراً و مسجداً و أرسلت الی الخلق كافة، و ختم بی

ص: 43

1- الالهیات، ج 2، ص 476-477؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 140؛ اضواء علی عقائد الشیعة الامامیة و تاریخهم، ص 545؛ ولایت فقیه، ص 65؛ اصول عقاید (2)، ص 372-373 و معارف قرآن، ج 5، ص 188.

2- الالهیات، ج 2، ص 477 و مفاهیم القرآن، ج 3، ص 142.

3- الالهیات، ج 2، ص 478-477؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 142 و اضواء علی عقائد الشیعة الامامیة و تاریخهم، ص 546.

التَّبَيُّون؛ با شش ویژگی (بر دیگر پیامبران) برتری یافته ام: سخنان جامع به من داده شده است با ترس یاری شده ام غنایم (جنگی) بر من حلال شده، زمین برای من پاک کننده و سجده گاه قرار داده شده است به سوی خلق جملگی فرستاده شده ام و پیامبران به من ختم شده اند. (1)

5. در روایتی دیگر آن حضرت می فرماید:

«إِنَّ الرِّسَالَةَ وَ النَّبُوَّةَ قَدْ انْقَطَعَتْ وَ لَا رَسُولَ بَعْدِي وَ لَا نَبِيٍّ» قال: «فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى النَّاسِ» فقال: «و لَكِنَّ الْمُبَشِّرَاتِ» فقالوا يا رسول الله و ما الْمُبَشِّرَاتِ؟ فقال: «رُؤْيَا الْمُسْلِمِ وَ هِيَ جُزْءٌ مِنْ أَجْزَاءِ النَّبُوَّةِ»؛ همانا رسالت و نبوت قطع شده است و بعد از من نه رسولی خواهد آمد و نه نبی ای فرمود: پس این امر بر مردم دشوار می شود؛ سپس فرمود و لیکن بشارت دهندگانی خواهند بود پرسیدند ای رسول خدا چه بشارت دهندگانی؟ فرمود: رؤیای مسلمان که جزئی از اجزای نبوت است. (2)

6. حضرت علی علیه السلام نیز بارها به ختم نبوت تصریح کرده است، از جمله:

الی أن بعث الله سبحانه محمداً رسول الله صلى الله عليه و آله لأنجاز عده و تمام نبوته مأخوذاً على التَّبَيُّينِ ميثاقه مشهوراً سماته كريماً ميلاده؛ تا این که خداوند محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت برای وفا کردن به وعده ی خود و پایان رساندن نبوت، خویش در حالی که بر همه پیامبران پیمان او گرفته شده بود نشانه هایش (میان امت ها) شناخته شده بود و تولدش مبارک بود. (3)

ص: 44

1- الالهيات، ج 2، ص 478؛ مفاهيم القرآن، ج 3، ص 144 و اضواء على عقائد الشيعة الامامية و تاريخهم، ص 547 .

2- مفاهيم القرآن، ج 3، ص 143 و اضواء على عقائد الشيعة الامامية و تاريخهم ص 547 .

3- مفاهيم القرآن، ج 3، ص 148، اضواء على عقائد الشيعة الامامية و تاريخهم، ص 547؛ خاتمیت ص 23 و شش مقاله، ص 89 (مقاله ی ختم نبوت).

7. ارسله على حين فترة من الرسل و تنازع من الألسن فقفي به الرسل و ختم به الوحي؛ او را هنگامی فرستاد که پیامبران نبودند و مردم در کار دین گونه گون راه می پیمودند. پس او را در پی پیامبران فرستاد و بدو مهر ختم بر صحیفه وحی نهاد. (1)

8. امام محمد باقر علیه السلام در حدیثی به نقل از جد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

أيها الناس حلالي حلال الى يوم القيامة و حرامى حرام الى يوم القيامة ألا و قد بينهما الله عزوجل فى الكتاب و بينهما لكم فى سنتى و سيرتى؛ ای مردم حلال من حلال است تا روز قیامت و حرام من حرام است تا روز قیامت بدانید خداوند - عزوجل - حلال و حرام را در قرآن بیان نمود و من در سنت و سیره ام. (2)

9. امام موسی کاظم علیه السلام نقل می کند: شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید:

ما بال قرآن لا يزداد عند النشر و الدراسة الا غضاضة؟؛ چگونه است که قرآن با پراکندن و آموختن جز بر طراوتش افزوده نمی شود؟ [در پاسخ فرمود:] لأن الله لم يُنزله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس فهو في كل زمان جديد و عند كل قوم غض الى يوم القيامة؛ زیرا خداوند آن را برای زمانی خاص و مردمانی خاص نازل نکرد؛ به همین دلیل قرآن در هر عصری نو است و برای هر قومى تا روز قیامت با طراوت. (3)

شایان ذکر است دو روایت اخیر تنها بر ختم نبوت تشریحی دلالت دارند، ولی

ص: 45

1- مفاهیم القرآن، ج 3، ص 149.

2- همان، ج 3، ص 147.

3- همان ص 159 اضواء على عقائد الشيعة الامامية و تاريخهم ص 549؛ شش مقاله ص 133 مقاله ی ختم نبوت و محمد بن علی بن بابويه عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 87.

از سایر روایات هم ختم نبوت تشریحی استفاده می شود و هم ختم نبوت تبلیغی. (1) جمع بندی روایات بسیاری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه ی اطهار علیهم السلام بر جای مانده که به روشنی گویای ختم نبوتند. به برخی از تعبیر به کار رفته در آن ها می توان چنین اشاره نمود الا انه لانی بعدی (در حدیث منزلت)، انا خاتم النبیین، انا العاقب الذی لیس بعده النبی ختم بی النبیین لارسول بعدی و لانی، قفی به الرسل و ختم به الوحی برخی روایات هم تنها بر ختم نبوت تشریحی دلالت دارند از جمله روایاتی که حلال و حرام و تشریح نبوی را جاوید معرفی می کند.

خلاصه مطالب فصل

اعتقاد به خاتمیت از ضروریات دین اسلام است و انکار آن معادل است با خروج از جرگه ی مسلمانان از این رو حکم به تکفیر دو فرقه ی بهائیه و قادیانیه شده است.

دلایلی که گوه بر خاتمیتند همگی نقلیاند و دلیل عقلی محض برای اثبات آن در دست نیست.

آیات متعددی از قرآن بر ختم نبوت دلالت دارند هر چند از نظر نوع دلالت و دامنه ی آن یکسان نیستند؛ از جمله آیه ی 40 سوره احزاب که به دلالت ی مطابقی هم بر ختم نبوت تشریحی گواه است و هم بر ختم نبوت تبلیغی. بعضی از آیات هم به دلالت التزامی و از راه اثبات پاره ای ویژگی های دین خاتم، تنها برای اثبات ختم نبوت تشریحی کارایی دارند مانند آیه ی 9 سوره ی حجر و 41-42

ص: 46

1- روایاتی که به آن ها استشهاد شد تنها بخش کوچکی از روایاتی است که بر ختم نبوت دلالت دارند. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 140-167.

فصلت که بر تحریف ناپذیری قرآن و نسخ ناپذیری اسلام دلالت دارند، و آیه ی 19 سوره ی انعام 1 فرقان و 28 سبأ که به جهانی بودن دین اسلام ناظرند. آیات 114-115 سوره ی انعام و 143 بقره نیز به خاتمیت دین اسلام اشاره دارند.

روایات بسیاری از پیشوایان دینی ما نقل شده که صریحاً بر ختم نبوت تبلیغی و تشریحی و یا خصوص نبوت تشریحی دلالت دارند.

ص: 47

با توجه به این که آیه ی 40 سوره ی احزاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را خاتم النبیین خوانده است نه «خاتم الرسل»؛ آیا ممکن است پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، رسول دیگری از جانب خدا برانگیخته شود و شریعت

جدیدی را به بشر عرضه نماید؟

همان گونه که ملاحظه می شود در این، اشکال با تفکیک نبوت و رسالت از یکدیگر و فرق گذاردن بین، آن ها سعی در توجیه این مدعا شده است که ختم نبوت با ختم رسالت تلازم ندارد و از اولی نمیتوان دومی را نتیجه گرفت. (1)

قبل از پاسخ به این اشکال لازم است ابتدا به معنای لغوی و اصطلاحی «نبی» و «رسول» و نسبت این دو اشاره شود.

معنای لغوی درباره ی ماده ی اشتقاق کلمه ی نبی اتفاق نظر وجود ندارد برخی (مثل اندیشمندان معاصر) معتقدند این کلمه از «نبا» - که در لغت عرب بر خبر

ص: 51

1- ر.ک، الالهیات، ج 2، ص 467؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 127؛ خاتمیت ص 41 و مرتضی مطهری، نبوت ص 16.

مهم سودمند و صادق اطلاق می شود (1) - گرفته شده و به معنای کسی است که خبری با این اوصاف آورد و از آنجا که انبیا پیام آوران وحی و حامل خبر های مهم از جانب خدا برای هدایت و سعادت انسان هستند «نبی» نامیده شده اند. (2)

برخی نیز قایلاند نبی از «نبوة» به معنای ارتفاع و بلندی مشتق شده است و چون پیامبران بر دیگر انسان ها شرافت و فضیلت دارند به این نام خوانده شده اند. (3) کلمه ی رسول نیز از ماده ی «رسل» به معنای برانگیخته و روان شدن همراه با تائی و، نرمی، مشتق شده است. (4)

معنای اصطلاحی از آیه ی شریفه ی (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ) (5) اجمالاً استفاده می شود که بین انبیا و رسولان فرق است و در توضیح آن تفاسیر مختلفی مطرح شده است:

1. نبی انسان کامل و برگزیده ای است که از جانب خدا به او وحی می شود، هر چند مأمور ابلاغ آن به مردم نباشد؛ ولی، رسول پیامبری است که علاوه بر دریافت، وحی و وظیفه ی ابلاغ آن را نیز بر عهده دارد. (6) طبق این تفسیر، مفهوم نبی

ص: 52

-
- 1- نبوت ص 15؛ المیزان، ج 5، ص 298 و مفاهیم القرآن، ج 4، ص 368.
 - 2- ر.ک: المیزان، ج 1، ص 271 و ج 2، ص 139 و ج 16، ص 325؛ مفاهیم القرآن، ج 4، ص 370-368؛ و ج 3، ص 128؛ نبوت ص 15 و ولایت فقیه، ص 186.
 - 3- مفاهیم القرآن، ج 4، ص 369.
 - 4- ر.ک: جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج 10، ص 71-72؛ مفاهیم القرآن، ج 4، ص 370-369 و نبوت، ص 15.
 - 5- حج، 52.
 - 6- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 4، ص 344 و منشور جاوید، ج 10، ص 260-261، به نقل از تبیان، ج 7، ص 331؛ مجمع البیان، ص 91 تفسیر جلالین، ذیل آیه 52 سوره ی حج تفسیر المنار، ج 9، ص 225؛ المیزان، ج 2، ص 139 و ج 14، ص 391 و اصول عقاید (2)، ص 13.

از طرف دیگر قرآن کریم بعضی پیامبران را به ترتیب با وصف «رسولاً» و «نبیاً» مدح و توصیف می کند؛ (1) در حالی که در این مقام مناسب است ابتدا صفت عام ذکر شود، سپس صفت خاص. (2) به علاوه آیه ی (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا ...) دلالت دارد بر این که همه ی پیامبران اعم از انبیا و رسولان مأمور ابلاغ وحی بوده اند؛ در غیر این صورت، صدر و ذیل این بخش از آیه با یکدیگر تناسب نداشته اسناد «ارسال» به «نبی» بیوجه خواهد بود. (3) و اصولاً مبعوث شدن پیامبری که وظیفه ی ابلاغ وحی را ندارد چگونه می تواند هدف از بعثت انبیا

را که همانا هدایت انسان ها به سوی رشد و کمال و سعادت است جامه ی عمل بپوشانند؟ (4) هم چنین آیه ی (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا) (5) نیز می تواند شاهدی باشد بر این مدعا که انبیا هم وظیفه ی

تبلیغ دین و دعوت مردم را بر عهده داشته اند؛ در غیر این صورت دلیلی ندارد که گناه کاران به دشمنی و مخالفت با آنان برخیزند. (6)

ص: 53

1- مریم، 51 و 54 .

2- ر.ک: المیزان، ج 2، ص 140؛ اصول عقاید (2)، ص 14 .

3- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 4، ص 348؛ منشور جاوید، ج 10، ص 262 و المیزان، ج 2، ص 140 و ج 14، ص 391 .

4- اصول عقاید (2)، ص 15 .

5- فرقان، 31.

6- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 4، ص 346 - 347 و منشور جاوید، ج 10، ص 261-262 .

2. رسول تنها شامل انبیایی می شود که همراه خود کتاب آسمانی داشته اند. (1) این تفسیر نیز به دلایلی چند مخدوش است اولاً هیچ ملازمتی بین رسول بودن و داشتن کتاب آسمانی نیست؛ چنان که در قرآن کریم بعضی پیامبرانی که کتاب آسمانی، نداشته اند مانند حضرت لوط و شعیب «رسول» خوانده شده اند. (2) هم چنین روایات اسلامی نیز رسولان را 313 نفر و کتاب های آسمانی را 104 کتاب شمرده اند؛ (3) ثانیاً، تفسیر یاد شده ادعایی بدون دلیل است. اگر در تأیید آن به آیه ی شریفه ی (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ) (4) استشهاد می شود، در پاسخ گفته می شود که این آیه به وسیله ی آیه ی (فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ) (5) که می فرماید خداوند همراه انبیا کتاب نازل، در حالی که به یقین همه ی آن ها صاحب کتاب نبوده، اند تضعیف می شود؛ لذا در مقام تفسیر باید این دو آیه را بر این معنا حمل نمود که اجمالاً برخی انبیا و رسولان کتاب آسمانی

داشته اند، نه این که فرد فرد آن ها با خود کتابی به همراه آورده اند. (6)

ص: 54

-
- 1- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 4، ص 349 و منشور جاوید، ج 10، ص 263، به نقل از: کشف، ج 2، ص 165 352؛ تفسیر نیشابوری، ج 2، ص 513؛ تفسیر بیضاوی، ج 4، ص 57؛ بحار الانوار، ج 11، ص 32؛ مفاتیح الغیب، ج 49، ص 23 و المیزان، ج 14، ص 392.
 - 2- ر.ک مفاهیم القرآن، ج 4، ص 350-351 و المیزان، ج 14، ص 391-392.
 - 3- ر.ک: مفاهیم القرآن، ص 352-353 و المیزان، ج 14، ص 391-392 .
 - 4- حدید، 25 .
 - 5- بقره، 213 .
 - 6- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 4، ص 349-350 و منشور جاوید، ج 10، ص 263-264.

3. رسول پیامبر صاحب شریعت است، نه هر پیامبری. (1) این تفسیر نیز به دلیل عدم تطابق تعداد رسولان (313) و پیامبران صاحب شریعت (5 نفر) قابل قبول نیست (2) علاوه بر این که قرآن در مواردی به پیامبرانی که صاحب شریعت نیستند «رسول» اطلاق کرده است (3).

4. رسول تنها بر پیامبرانی اطلاق می شود که جبرئیل - «رسول کریم وحی» - در بیداری بر آنان متمثل و ظاهر شده و با آنان سخن می گفته است ولی به پیامبرانی نبی گویند که از طریقی دیگر - غیر از آن چه گفته شد؛ مانند، الهام، وحی از پس حجاب، و یا با شنیدن صدای فرشته وحی و... - سر و ش غیبی را تلقی و دریافت می کرده اند. (4)

5. نبی پیامبری است که در خواب به او وحی می شود و از امور غیبی آگاه می گردد؛ در حالی که رسول فرشته ی وحی را می بیند و با او سخن می گوید. (5)

دو تفسیر اخیر که با استفاده از روایات ارائه شده، اند، در تعریف رسول اشتراک و در تعریف نبی تفاوت دارند در روایاتی که به آن ها تمسک بسته اند تصریح شده است که بعضی از پیامبران هم نبی بوده اند و هم رسول.

شایان ذکر است که فرقه بهائیت در توجیه نظر خود مبنی بر ختم نبوت و

ص: 55

1- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 4، ص 353 و منشور جاوید، ج 10، ص 264 به نقل از تفسیر مراغی، ج 17، ص 127؛ تفسیر بیضاوی، ج 4، ص 57؛ و نیز ر.ک المیزان، ج 14، ص 391 و خاتمیت، ص 44.

2- ر.ک: المیزان، ج 14، ص 391؛ منشور جاوید، ج 10، ص 264 و برای مطالعه ی بیشتر ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 4، ص 357-354.

3- المیزان، ج 14، ص 391-392 و خاتمیت، ص 44.

4- مفاهیم القرآن، ج 4، ص 360-359.

5- همان ص 364؛ مرتضی مطهری، نبوت ص 16.

استمرار رسالت به تفسیر اخیر تمسک بسته اند؛ (1) هر چند که در اثبات مدعای خویش تفاوت عمده بین نبی و رسول را از نظر صاحب شریعت بودن می دانند. در مقام نقد باید گفت اگر چه در بدو امر ممکن است احتمال داده شود که از نظر مصداق نسبت نبی و رسول عموم و خصوص من وجه است - که در این صورت نمی توان از ختم، نبوت ختم رسالت را نتیجه گرفت - ولی این فرض که رسولی نبی نباشد مردود است چون روایات تنها 313 نفر از 124000 نبی را به عنوان رسول معرفی می کنند بر اساس این روایات بعضی از پیامبران هم نبی بوده اند و هم، رسول و بعضی دیگر تنها نبی بوده اند. (2) به علاوه برخی از احادیث - چند بسیار اندک - به صراحت بر ختم رسالت دلالت دارند؛ مانند این دو حدیث شریف از امام علی علیه السلام در وصف رسول خدا صلی الله علیه و آله: «ارسله علی حین فترة من الرسل و تنازع من الالسن فقی به الرسل و ختم به الوحی» (3) و «أمین وحیه و خاتم رسله و بشیر رحمته و نذیر نقمته». (4)

شایان ذکر است که علامه طباطبایی رحمه الله علیه، روایاتی که در این دو تفسیر اخیر به آن ها استناد شده است را در مقام توصیف مصداق نبی و رسول می داند نه تحدید معنا و مفهوم آن دو. (5)

ص: 56

-
- 1- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 366.
 - 2- ر.ک: المیزان، ج 2، ص 144-145.
 - 3- صبحی صالح نهج البلاغه، خطبه ی 133
 - 4- همان خطبه ی، 173.
 - 5- برای مطالعه ی بیشتر درباره ی دو تفسیر اخیر ر.ک مفاهیم القرآن ج 4، ص 366-359 و منشور، جاوید ج 10، ص 266-265.

6. نبی کسی است که از سوی خدا - به وسیله ی یکی از راه های شناخته شده - به او وحی می شود در حالی که رسول انسانی - بلکه موجودی - است که از جانب شخصی - خدا یا غیر او - مأموریت ابلاغ پیام یا انجام کاری را بر عهده داشته باشد. گواه بر این، تفسیر ماده ی اشتقاق و کاربرد قرآنی این دو کلمه است. «نبی» بنا بر رأی اکثر لغویین از نبأ مشتق شده است و مقصود از آن در آیات و روایات کسی است که شرافت آگاهی از غیب و مخاطب وحی بودن را یافته است؛ به همین دلیل در اغلب موارد در قرآن کلمه ی وحی و مشتقات آن با کلمه ی نبی و نبیین قرین و هم نشین شده است؛ مانند آیه ی «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ...» (1) هم چنان که وقتی در مقام تحدید و بر شمردن وظایف پیامبران است کلمه ی رسول و یا کلمات هم خانواده ی آن را بر گزیند؛ مانند (وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ) (2) و (أَلْبِغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ) . (3)

از آن چه گفته شد به دست می آید که نبی و رسول به دو بعد از یک مقام اشاره دارند: اولی به بعد خبر گرفتن و دریافت وحی که لازمه آن تعالی روح و آمادگی ضمیر انسان برای شنیدن ندای غیبی است و دومی به بعد خبر آوردن و ابلاغ وحی؛ بنابر این دو لفظ با یک دیگر مترادف نیستند؛ از نظر مفهوم نیز بین آن ها بینونت و جدایی برقرار است و اما از نظر مصداق قرآن کریم واژه ی رسول را بر

ص: 57

1- نساء، 163 .

2- عنکبوت، 18 .

3- اعراف، 62 .

کسی که از جانب دیگری مأموریت انجام کاری را داشته باشد اطلاق می کند، اعم از این که فرشته باشد؛ مانند (قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا) (1) و یا انسانی که از سوی انسان دیگر عهده دار مأموریتی شده باشد؛ چنان که در داستان حضرت یوسف می خوانیم: (فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ) (2)؛ و یا پیامبری که از طرف خدا مأمور دعوت مردم به یکتا پرستی و انذار و تبشیر باشد. لفظ رسول در این کاربرد وسیع اعم مطلق است از نبی. اما بنابر معنای اصطلاحی کلمه ی رسول (رسالت انسان از جانب خدا) و با قطع نظر از شمار اندکی از انبیا که طبق برخی روایات دایره ی نبوت آن ها به خود شان محدود بوده و به دیگران تجاوز نمی کرده نسبت بین نبی و رسول تساوی است. (3)

از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که: 1. نبوت و رسالت مفهوماً با یکدیگر مابینند؛ 2. مقام نبوت بالاتر و برتر از مقام رسالت است و به همین دلیل، در برخی آیات که دو صفت نبی و رسول با یکدیگر جمع شده، ابتدا رسول ذکر شده است سپس نبی. نبوت اساس رسالت انسان از جانب خداست؛ 4. نبی و رسول از نظر مصداق با یکدیگر مساوی اند. طبق این تفسیر، تلازم ختم نبوت با ختم رسالت را از دو طریق می توان نشان داد یکی با استناد به نسبت تساوی که بین مصداق نبی و رسول برقرار است و دیگر با استناد به این امر که نبوت رکن رسالت است و با انقطاع وحی و بسته شدن دفتر نبوت، موضوع رسالت نیز منتفی

ص: 58

1- مریم، 19.

2- یوسف، 50.

3- از ظاهر کلام بعضی دیگر از بزرگان نیز استفاده می شود که نبی و رسول با هم نسبت تساوی دارند. ر.ک: ولایت فقیه ص 186 و خاتمیت، ص 44-43.

می شود؛ چون تنها کسی می تواند حامل رسالتی از جانب خدا برای انسان ها باشد که در مرتبه ی نخست بتواند پیام او را از طریق وحی دریافت نماید دلیل این که در آیه ی 40 سوره ی احزاب تعبیر «خاتم النبیین» به کار رفته نه «خاتم الرسل» این است که نبوت سنگ بنا و رکن رسالت است. (1)

تفسیر فوق از دو جهت قابل تأمل است اولاً آیه ی (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ) (2) به وضوح بر تغایر مصداقی نبی و رسول دلالت دارد؛ ثانیاً - هم چنان که قبلاً نیز گفته شد - از روایات، شمول مصداقی نبی نسبت به رسول استفاده می شود.

تفسیر برگزیده: از آیه (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا...) استفاده می شود که هم نبی و هم، رسول برای هدایت و ارشاد انسان ها فرستاده شده اند؛ با این تفاوت که نبی برانگیخته می شود تا مردم را از اخبار غیبی که نزدش است آگاه سازد و بنا به اقتضای عنایت خداوند به هدایت انسان ها به سوی سعادت و صلاح زندگی مادی و معنوی، شان اصول و فروع دین را برای آنان بیان کند؛ (3) اما رسول علاوه بر اعلام اخبار غیبی رسالت خاصی از جانب خدا نیز بر عهده دارد که یکی از ابعاد آن اتمام حجت بر مردم است؛ به گونه ای که از آن پس عذر و بهانه ای برای آنان نماند (4) و در صورتی که مردم از سر عناد و لجاجت به مخالفت

ص: 59

1- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 4، ص 368-387 و منشور جاوید، ج 10، ص 266_273.

2- حج، 52.

3- المیزان، ج 2، ص 140 .

4- (لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ) نساء، 165.

برخیزند، مجوز عذاب و هلاک آنان باشد (1) / (2)؛ هم چنان که گفت و گو های رسولان الهی - هم چون نوح، هود صالح و... - با امت های شان مؤید بلکه دلیل بر آن است. (3)

با مطالعه و بررسی آیات قرآن تفاوتی بیش از آن چه معنای لغوی این دو، کند ظاهر و آشکار نمی گردد که، رسول شرافت واسطه بودن بین خدا و بندگانش را دارد و نبی، شرافت علم به خدا و آن چه نزد اوست. (4) ولی از نظر روایات اسلامی بین نبی و، رسول از نظر مصداق نسبت عموم و خصوص مطلق وجود دارد. در بعضی روایات تصریح شده که تعداد انبیا 124000 نفر است و از این تعداد 313 نفر رسول هستند. (5) برخی روایات، نیز تفاوت نبی و رسول را در نحوه ی تلقی وحی دانسته اند به این ترتیب که به نبی در خواب وحی می شود، ولی رسول فرشته ی وحی را می بیند و با او سخن می گوید. (6) البته این روایات در صدد تحدید و تعیین معنا و مفهوم نبی و رسول نیستند بلکه مقصود شان این است که نبوت و رسالت دو مقام اند که ویژگی یکی رؤیاست و ویژگی دیگری مشاهده ی فرشته ی وحی. گاه این دو مقام و ویژگی در یک فرد جمع می شود و گاه نبوت بدون رسالت تحقق می یابد.

پس در پاسخ اشکال کسانی که دلالت آیه ی 40 سوره ی احزاب بر ختم

ص: 60

1- (وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا) اسراء، 15.

2- المیزان، ج 2، ص 140.

3- همان، ج 3، ص 198-199.

4- همان، ج 2، ص 140.

5- همان، ج 2، ص 144، به نقل از معانی الاخبار و خصال.

6- همان، ج 1، ص 277 و ج 13، ص 208 و ج 14، ص 391.

رسالت را زیر سؤال برده اند باید: گفت نبوت از نظر مصداق، اعم از رسالت است و نفی اعم مستلزم نفی اخص است. (1)

پس از آن چه ذکر شد استفاده می شود که علامه طباطبایی رحمه الله علیه نحوه ی تلقی وحی را از خصوصیات مصداق نبی و رسول می داند و نه مقوم آن؛ (2) هم مفهوم چنین ایشان کاربرد قرآنی نبی و رسول را در امتداد معنای لغوی این دو واژه

می داند: «رسول کسی است که حامل رسالتی از جانب خدا برای انسان هاست و نبی کسی است که حامل خبر غیب که همانا دین و حقایق آن است، می باشد. لازمه ی این تعریف این است که با منتفی شدن، نبوت رسالت نیز منتفی گردد؛ زیرا خود رسالت جزء خبر های غیب است در نتیجه با قطع شدن این قبیل خبر ها، رسالت نیز قطع می شود». (3)

خلاصه این: که خاتمیت - برخلاف پندار مخالفان - نه تنها نبوت، بلکه رسالت را نیز شامل می شود؛ زیرا اولاً از نظر روایات نبی از نظر مصداق، اعم مطلق است از رسول و نفی اعم نفی اخص را به همراه دارد؛ ثانیاً، نبوت رکن و پایه ی رسالت است؛ به خصوص که خود رسالت جزء اخبار غیبی است. بنابراین

تا روح انسان به درجه ای از کمال و تعالی نرسد که محل هبوط وحی شود، شخص نمی تواند از جانب خدا به رسالت برانگیخته شود و انجام مأموریتی به او محول گردد.

ص: 61

1- همان، ج 2، ص 144_145 .

2- برای مطالعه ی بیشتر: رک مفاهیم القرآن، ج 4، ص 367-380.

3- المیزان، ج 16، ص 325.

آیا از تعبیر «خاتم النبیین» - که در این آیه به کار رفته است؟

نمی توان ستایش و تمجید پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را استفاده کرد، نه خاتمیت دین او را؟

چون احتمال دارد مراد از خاتم در این آیه انگشتر باشد و از آن جا که پیامبر اسلام برترین و کامل ترین و زیور و زینت پیامبران به شمار می آید، در این جا به انگشتر تشبیه شده است. در پاسخ باید گفت همان گونه که قبلاً ذکر شد، ماده ی «ختم» در لغت به معنای به پایان رساندن و مهر کردن است و کلمه ی «خاتم» که از آن مشتق شده نیز در اصل به معنای «ما یُختم به» است؛ یعنی وسیله و ابزاری که با آن کاری یا چیزی پایان داده می شود انگشتر را هم به این دلیل خاتم نامیده اند که در روزگاران دور از آن برای نقش و مهر کردن نامه ها استفاده می کرده اند (1) و جداگانه برای این معنا وضع نشده است. در کتاب های معتبر لغت تصریح شده است که «اگر خاتم به قوم و گروه نسبت داده شود، به معنای آخر و پایان آن قوم و گروه است». (2) در قرآن کریم نیز در سایر موارد هر جا ماده ی ختم و مشتقات آن استعمال شده است، به معنای پایان دادن و به آخر رساندن است؛ مانند:

(الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا

ص: 62

-
- 1- ر.ک: تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج 13، ص 106-108؛ الالهیات، ج 2، ص 466؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 120-123؛ اصول عقاید (2)، ص 368-369؛ شش مقاله، ص 78؛ و خاتمیت، ص 17-19 تفسیر موضوعی قرآن مجید (سیره انبیاء)، ج 8 ص 12-13.
 - 2- تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج 13، ص 108.

يَكْسِبُونَ» (1)؛ امروز بر دهان هایشان مهر گذاریم و درباره ی آن چه می کردند، دست هایشان با ما سخن بگویند و پا هایشان گواهی دهند.

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (2)؛ همانا برای کافران یکسان است چه هشدار شان بدهی چه هشدار شان ندهی، ایمان نمی آورند خداوند بر دل های آن ها و بر گوش هایشان مهر نهاده است و بر دیدگان شان پرده ای است.

به علاوه در زبان عربی متداول نیست که برای ستایش و بزرگ داشت یک شخص، او را به انگشتر تشبیه کنند. (3) برای این منظور، تشبیه به تاج سزاوار تر و رسا تر است. (4)

در اشکالی دیگر ادعا شده است مراد از عبارت «خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» در آیه ی یاد، شده این است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تصدیق کننده ی پیامبران پیش از خود است هم چنان که انگشتر مضمون نامه را تصدیق و تسجیل می کند.

در پاسخ باید گفت: اولاً، اگر حقیقتاً آیه در صدد بیان این معناست که محمد صلی الله علیه و آله تصدیق گر پیامبران پیشین است چرا از این تعبیر صریح و روشن عدول کرده و عبارت پیچیده و گره دار «خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» را برای بیان آن برگزیده است، با این که در قرآن در چندین مورد، لفظ «مصدق» و نه «خاتم» برای بیان این معنا به

ص: 63

1- یس، 65.

2- بقره، 6-7.

3- الالهیات، ج 2، ص 466؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 126 و اصول عقاید (2)، ص 369.

4- مفاهیم القرآن، ج 3، ص 126.

کار رفته است از جمله :

(وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ (1) ؛ و هنگامی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل من فرستاده ی خدا به سوی شما هستم استوار دارنده توراتی که پیشاروی من است. (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ) (2) ؛ و کتاب آسمانی (قرآن) را به راستی و درستی به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق کننده ی کتاب های پیشا رویش و حاکم بر آن هاست.

ثانیاً تشبیه پیامبر به خاتم از نظر مصدق بودن تشبیهی نارسا است زیرا خاتم تنها وسیله و ابزاری است که از آن برای تصدیق و تأیید مضمون نامه استفاده می شود، نه این که خود مصدق باشد؛ برخلاف پیامبر که خود مصدق است به همین دلیل نمی توان بین آن ها از این جهت شباهت برقرار کرد. (3)

خلاصه این که معنای لغوی خاتم و کاربرد آن در قرآن و کلام عرب مؤید آن است که تعبیر «خَاتَمَ النَّبِيِّينَ»، به خاتمیت دین اسلام نظر دارد و نه صرفاً ستایش و تمجید آورنده ی آن .

کسانی که خاتمیت دین اسلام را انکار کرده اند برای اثبات

ادعای خود به چه آیاتی استدلال کرده اند؟

مخالفان خاتمیت دین اسلام در تأیید مدعای خود به چند آیه از قرآن توسل جسته اند که به شرح و نقد آن ها می پردازیم.

ص: 64

1- صف، 6 .

2- مائده، 48 .

3- الالهیات، ج 2، ص 467 و مفاهیم القرآن، ج 3، ص 127.

الف) (يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَاصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (1)؛ ای فرزندان آدم، چون پیامبرانی از خودتان به سوی شما بیایند و آیات مرا بر شما، بخوانند کسانی که تقوا ورزند و درست کاری پیشه کنند نه بیمی بر آن هاست و نه اندوهگین شوند.

فعل مضارع (یأتینکم)، طبق قاعده و اصل ظهور در این معنا دارد که آمدن رسولان در آینده هم چنان استمرار و تداوم خواهد داشت و پایان نخواهد یافت. (2)

در پاسخ باید گفت: اولاً آیه ی فوق، خبر از خطابی می دهد که خداوند در آغاز خلقت به آدمیان کرده بود نه این که انشاء خطاب کند به مردم زمان پیامبر برای آگاه کردن آن ها از استمرار رسالت، یعنی ظرف خطاب «یا بنی آدم» ابتدای آفرینش است و نه هنگام نزول قرآن شاهد بر این مدعا سیاق (3) آیات قبلی است که به تفصیل به داستان سجده ی فرشتگان بر آدم و فریب خوردن و رانده شدن آدم و حوا از بهشت اشاره دارند خداوند پند و اندرز هایی را در این باره به آدمیان گوش زد می نماید؛ از جمله این که آن ها را به مضمون آیه ی مورد استشهاد سفارش کند که اگر پیامبرانی نزد شان آمدند و آیات خود را بر آن ها خواندند، دعوت شان را بپذیرند و بدانند که پرهیزگاری و درستکاری مایه ی نجات و سعادت انسان است؛ اما این که پیامبران تا چه زمانی مبعوث می شوند مورد نظر آیه نیست. (4) مؤید این تفسیر آیات دیگری از قرآن است که داستان رانده شدن حضرت آدم از

ص: 65

-
- 1- اعراف، 35.
 - 2- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 171 به نقل از ابو الفضل، گلپایگانی، فرائد، ص 314. کتاب فرائد، مهم ترین کتابی است که در تبلیغ آیین بهائیت به رشته تحریر درآمده است.
 - 3- اعراف، 11-25.
 - 4- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 171-174 و معارف قرآن، ج 5، ص 182.

بهشت را به تفصیل بیان کرده اند: (1) (وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَقَّؤْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَ شَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ .) (2) (قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ * وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ .) (3) (قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى * وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) (4)

شاهد دیگر بر درستی تفسیر یاد شده این است که خداوند روز قیامت جن و انس را از مضمون همین آیه مورد مؤاخذة و باز خواست قرار می دهد و خطاب به آنان می فرماید:

(يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يُفَصِّحُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُبَيِّنُونَ لَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَ غَرَّبْتُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ) (5)؛ ای گروه جن و انس، آیا پیامبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند که آیات مرا بر شما فرو خوانند و شما را به دیدار چنین روزی

ص: 66

1- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 174-175 و معارف قرآن، ج 5، ص 182.

2- اعراف 36-37 .

3- بقره، 38-39 .

4- طه 123-124 .

5- انعام، 130 .

هشدار دهند؟ گویند بر خود گواهی دهیم (که آری آمدند) و زندگانی دنیا ایشان را فریفته است و بر خود گواهی دهند که کافر بوده اند. (1)

ثانیاً کلمه ی «اما» که در این آیه به کار رفته مرکب از «إِنْ» و «ما»ی زائده است. در بین ادوات شرط، «إِنْ» تنها بر اصل تعلیق و ملازمت بین شرط و جزا «إِنْ» دلالت دارد بدون این که در بطن آن مفهوم زمان درج شده باشد. با این وصف، آیه در صدد بیان این سنت الهی است که نجات و سعادت انسان در گرو پیروی از پیامبران و تقوا و درست کاری است. اگر هدف خبر دادن از ظهور پیامبرانی پس از رسول گرامی اسلام، بود جا داشت از «إِذَا» شرطیه استفاده می شد که بر وقوع حتمی و یقینی شرط در زمان آینده دلالت می کند، نه ان شرطیه که از آن در مواردی که در وقوع، شرط شک و تردید وجود دارد و یا مثل این مورد، تنها بیان ملازمت شرط و جزا مورد نظر است استفاده می شود. (2) به علاوه صیغه ی مضارع در زبان عربی همیشه بر وقوع استمراری فعل دلالت نمی کند بلکه استمرار و محدودیت از قراین و شواهد فهمیده می شود. هر چند مخاطب در این آیه بنی آدم است و بنی آدم شامل همه ی انسان ها در گذرگاه تاریخ تا انقراض آنان می شود، ولی از آنجا که علت تجدید رسالت ها زدودن زنگار تحریف از چهره ی دین الهی بوده و با ظهور پیامبر اسلام این عامل به کلی منتفی شده است نیازی به رسالت دیگر نیست. (3)

(ب) (رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ

ص: 67

1- ر.ک مفاهیم القرآن، ص 175-176.

2- ر.ک:، همان ص 176-178 و معارف قرآن، ج 5، ص 181-182 .

3- ر.ک: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج 5، ص 155-156 .

لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (1)؛ او درجات بندگان صالح را بالا می برد، او صاحب عرش است، روح (مقدس) را به هر کس از بندگان که بخواهد القا می کند تا (مردم را) از روز ملاقات دهد.

در این آیه خداوند فرستادن وحی را در قالب فعل مضارع بیان می کند که گویای عدم انقطاع وحی و استمرار آن است؛ بنابراین این می توان از آیه استفاده کرد که پس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پیامبران دیگری ظهور خواهند کرد. (2)

نقد و بررسی :

پیش از نقد توضیحی کوتاه در مورد آیه یاد شده می تواند سودمند باشد. «روح» در این آیه ی شریفه به معانی، وحی، قرآن کتاب های آسمانی، جبرئیل، نبوت و موجودی مجرد که فرشتگان وحی را همراهی می کند، تفسیر شده است. این تفسیر ها با وجود اختلاف و ناهمگونی در این نکته که القای روح را با وحی نبوت مرتبط و پیوسته می دانند مشترک و مشابه اند مراد از یوم التلاق هم روز قیامت است که در آن روز انسان با پروردگار خویش دیدار می کند.

آیه ی مورد استشهاد و آیه ی پس از آن: (يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) (3) در مقام بیان گستردگی و چیرگی ملک خداوند است این که همه ی امور از جمله وحی تنها با تدبیر و اراده او انجام می شود. و تنها به کسانی که بخواهد و برگزیند، وحی می کند و کسی نمی تواند

ص: 68

1- غافر، 15 .

2- ر.ک: مفاهیم، القرآن، ج 3، ص 181 به نقل از فراند، ص 313 .

3- غافر، 16 .

زبان به اعتراض گشاید که چرا قرآن ی کباره بر او (پیامبر صلی الله علیه و آله) نازل نمی شود؟» (1) و یا چرا این قرآن بر مردی بزرگ از آن دو شهر (مکه و طائف) فرو نیامده است؟ (2) «بنابر این می توان گفت فعل «یلقى» در این سیاق و ترکیب، اصولاً ناظر به زمان خاص و مشخصی نیست گویی مجرد از زمان است و تنها بر اصل اتصاف «فرو آمدن وحی» بر هر یک از بندگان که بخواهد دلالت دارد نه بیش از آن به همین دلیل حتی اگر به «القی الروح» تعبیر می شد هیچ خللی در بیان مقصود پدید نمی آمد. (3)

چنان چه اصرار شود که فعل «یلقى» در آیه ی یاد، شده به زمان آینده نظر دارد، باید گفت در این صورت آیه فقط اشاره به استمرار و تداوم رسالت دارد، نه دلالت قطعی و روشن بر آن با این، وصف عقل چگونه می تواند دلایل قرآنی و روایی قاطع و روشنی را که حاکی از ختم نبوت و رسالت اند و نیز اجماع و اتفاق نظر مسلمانان در این مسأله را نادیده بگیرد و به آیه ای تمسک کند که حتی نمی توان آن را دلیل به حساب آورد؟ (4) و به گفته ی شیخ مفید: «عقل نه از بعثت پیامبر دیگری پس از پیامبر ما منع می کند و نه از نسخ آیین و شریعت وی، هم چون شرایع پیامبران پیشین؛ بلکه مانع از آن تنها اجماع است و علم یقینی و گریز ناپذیر به مخالفت آن با دین او». (5)

ج) (يَوْمَئِذٍ يُؤْفِيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ) (6)؛ در چنین

ص: 69

1- فرقان، 32.

2- زخرف، 31.

3- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 181 - 183 و معارف قرآن، ج 5، ص 183.

4- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 183.

5- همان به نقل از اوائل المقالات، ص 39.

6- نور، 25.

روزی خداوند جزای حقانیت شان را به تمام و کمال بدهد و بدانند که خداوند بر حق آشکار است.

گفته شده است که صیغه ی مضارع «یوقیهم» بشارت به ظهور دین حق در آینده می دهد که خداوند بندگان را که بخواهد به کمال می رساند. از طرفی به حکم آیه ی (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (1) پیش از این در سال حجة الوداع، اصول و فروع دین اسلام کامل شده بود. (2)

نقد و بررسی:

چنین برداشتی از آیه ی فوق از مصادیق بارز تفسیر به رأی است که با ظاهر آیه تعارض دارد؛ زیرا «یومئذ» در این، آیه به قرینه ی آیه قبل (يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) (3) به روز قیامت نظر دارد که در آن، زبان دست و پای گناه کاران به کار هایی که انجام داده اند، شهادت می دهند. در این آیات خداوند کسانی را که به زنان پاکدامن بی خبر مؤمن تهمت می زنند بیم می دهد از روزی که در آن کیفر کار زشت خود را به کمال و تمام خواهند ستاند و از عذاب سختی که پیش رو دارند ذره ای فروگذار نخواهد شد.

بدیهی است در این سیاق و ترکیب کلمه ی «دین»، به تصریح مفسران می تواند به معنای جزا و کیفر، باشد نه طریقت و شریعت؛ آن چنان که مستدل پنداشته است. (4)

ص: 70

1- مائده، 3 .

2- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 193 به نقل از فرائد، ص 122 .

3- نور، 24 .

4- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 193-194 .

خلاصه پاسخ: ظرف زمانی خطاب خداوند به آدمیان در آیه ی شریفه (يَا بَنِي آدَمِ إِنَّمَا يُتَّبِعُكُمْ رَسُولٌ مِّنْكُمْ ...) به قرینه آیات قبل از آن، آغاز خلقت است و نه هنگام نزول قرآن. به علاوه صیغه ی مضارع در زبان عربی همواره دلالت بر استمرار فعل ندارد.

فعل مضارع «یلقی» در آیه ی (يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ...) در سیاقی قرار گرفته است که در آن اصولاً به زمان خاص و مشخصی نظر ندارد. حتی اگر به زمان آینده نیز نظر داشته باشد با توجه به دلایل قرآنی و روایی قطعی و روشن بر ختم نبوت و رسالت و نیز اجماع مسلمانان قابل استناد نیست.

«دین» در آیه ی (يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ ...) به قرینه آیه قبل از آن، هم چنان که مفسران تصریح کرده اند به معنای جزا و کیفر است و نه شریعت .

آیا بهائیان در ردّ بر خاتمیت دین اسلام به آیات دیگری از قرآن استناد کرده اند؟

آنان به دو آیه ی دیگر نیز تمسک کرده اند :

الف) (وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) (1)؛ و هر امتی پیامبری دارد پس چون پیامبر شان بیاید در میان آنان دادگرانه داوری شود و بر آنان ستم نرود.

ب) (قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ

ص: 71

أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (1)؛ بگو برای خود اختیار زیان و سودی ندارم مگر آن چه خدا بخواهد. هر امتی را اجلی است چون اجل شان فرا رسد، نه ساعتی پس افتند و نه ساعتی پیش افتند.

از این دو آیه استفاده می شود که عمر همه ی امت ها محدود به مقطع زمانی مشخصی است و امت اسلامی از این قانون کلی مستثنی نیست و سرانجام روزی فرا می رسد که عمر این امت نیز به سر آید.

از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره ی اجل و مهلت امت اسلامی سؤال شد؛ ایشان در پاسخ فرمودند: إن صلحت أمتی فلها يوم وإن فسدت فلها نصف يوم؛ اگر امت من راه صلاح پیش گیرند مهلت آنان یک روز و اگر راه فساد پیش گیرند، نصف روز خواهد بود.

طول این روز نیز بنابر آیه ی (وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ) (2) برابر با هزار سال اهل زمین است بنابر این حال پس از گذشت هزار سال از ظهور آیین، اسلام زمان تجدید شریعت و امت فرا رسیده است. (3)

تقد و ارزیابی

استشهاد به آیه ی نخست در مخالفت با خاتمیت دین اسلام مردود است؛ زیرا آیه ی یاد شده به هیچ وجه - نه صریحاً و نه تلویحاً - بر مدعای مخالفان دلالت ندارد و مفاد آن بیش از این نیست که خداوند برای هر امتی پیامبری مبعوث کرده

ص: 72

1- همان، 49.

2- حج، 47.

3- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 184 به نقل از فرائد، ص 17.

است تا آنان را به دین حق دعوت کند.

استدلال به آیه ی دوم نیز در صورتی تام و بی نقص خواهد بود که «امت» در آن به معنای آیین و شریعت و یا گروهی از مردم که دین مشترک آن ها را به یکدیگر پیوند می دهد باشد. وجه اول با توجه به دنباله ی آیه که می فرماید: «جَاءَ أَجْلُهُمْ» تضعیف می شود؛ چون اگر مراد از امت، دین و شریعت باشد، می بایست ضمیر را مفرد می آورد و می فرمود: (فاذا جاء اجلها) و نه به صورت جمع حمل آیه بر امت دینی هم نیاز به دلیل و قرینه دارد؛ در حالی که مضمون آیه ی مورد استشهاد در مواضع دیگری از قرآن به صورت های مختلف تکرار شده و در هیچ کدام از آن ها خصوص امت دینی اراده نشده است (1)؛ از جمله: (وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ * مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ) (2) و (ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ * مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ) (3).

شایان ذکر است آیه یاد شده ضمن خطاب های چهارگانه سوره ی اعراف - که پیش تر در نقد و بررسی استدلال اول به آن ها اشاره شد - و به دنبال نقل قصه ی چگونگی رانده شدن آدم و حوا از بهشت و در مقام نتیجه گیری از آن وارد شده است.

به نظر علامه طباطبایی رحمة الله علیه، آیه و لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ معطوف به این بخش از داستان است که پس از هبوط آدم و حوا به آن ها خطاب شد (قَالَ فِيهَا تَحْيُونَ وَفِيهَا

ص: 73

1- ر.ک مفاهیم القرآن، ج 3، ص 184-189.

2- حجر، 54.

3- مؤمنون، 42-43

تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ» (1)، برای بیان این حقیقت که جوامع انسانی نیز هم چون تک تک انسان ها عمر محدود و معین دارند و با گذشت زمان منقرض و نابود می شوند. (2) این امر نیز می تواند شاهد دیگری باشد بر این مدعا که مقصود از امت دینی نیست؛ بلکه مضمون آیه عام است و هر گروهی از انسان ها که خصوصیت مشترکی هم چون، زمان، مکان نژاد و... را، دارند، شامل می شود؛ حتی به فرض - اگر بپذیریم که هدف آیه بیان محدودیت عمر شرایع و امت های دینی است، جا دارد از مستدل سؤال شود چگونه پی برده که دوره ی شریعت اسلام سپری شده است؟ چرا که می توان از مجموع آیات دال بر ختم نبوت و آیه «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ» استفاده کرد که دوره ی شریعت اسلام به امتداد حیات بشر در این کره ی خاکی استمرار خواهد یافت و اعتبار خود را تا آن هنگام که طومار زندگی انسان در هم پیچیده، شود، حفظ خواهد کرد. (3)

نویسنده ی کتاب، فرائد برای اثبات انقضای اعتبار آیین اسلام به این روایت می کند که پس از نازل شدن آیه (وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ) اصحاب پیامبر از او استناد درباره ی مهلت امت اسلامی پرس و جو کردند ایشان در پاسخ فرمودند: «إِنْ صَلَحَتْ أُمَّتِي فَلَهَا يَوْمٌ وَإِنْ لَمْ تَصْلَحْ فَلَهَا نِصْفُ يَوْمٍ»؛ و روایت را به شعرانی در کتاب الیواقیت و الجواهر اسناد می دهد (4)؛ در حالی که در کتاب یاد شده به چنین گفت و گو و پرسش و پاسخی بین پیامبر و اصحاب او اشاره نشده و تنها اصل روایت

ص: 74

1- اعراف، 25.

2- ر.ک: المیزان، ج 8، ص 86.

3- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 190-191.

4- همان ص 191 به نقل از فرائد ص 36-34.

ذکر شده است که این خود سخنی دروغ و بی اساس است.

در همان کتاب شعرانی به نقل از فردی به نام تقی الدین بن ابی منصور، طول مدت این روز را با تمسک به آیه ی (وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ) (1) هزار سال می شمرد که این تخمین و برآورد البته به غیب گویی بیشتر شبیه است؛ زیرا در این صورت می توان با تمسک به آیه (تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ) (2) طول آن را پنجاه هزار سال تعیین کرد!!

روایتی را هم با همین مضمون علامه مجلسی با اسناد به کعب الاحبار نقل می کند که طول یک روز ربانی برابر با هزار سال است این روایت به دو دلیل حجیت و اعتبار ندارد: اولاً کعب الاحبار معروف گرچه در ظاهر اسلام آورد، ولی در درون هرگز از یهودیت دل نکند و اسرائیلیات و داستان های خرافی را داخل احادیث مسلمانان کرد و لذا به دروغ پردازی و جعل حدیث معروف است؛ ثانیاً، روایت به هیچ یک از معصومین اسناد داده نشده است. به علاوه مگر امت اسلامی طی قرون گذشته با وجود ظلم و ستم و قتل و غارت و خون ریزی و... راه اصلاح را پیش گرفته بود تا هزار سال مجال زیستن یافته باشد؟ عجیب تر این که صاحب فرائد مبدأ آن روز ربانی را سال غیبت حضرت ولی عصر قرار داده، است، نه سال بعثت یا هجرت و یا وفات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و یا سال صدور حدیث آیا طی این دو قرن و نیم امت اسلامی نضج نگرفته بود؟

دلیل مبدأ قرار دادن سال غیبت (260 هجری) این است که پایان این دوره

ص: 75

1- حج، 47.

2- معارج، 4.

هزار ساله بر سال 1260 هجری یعنی سال ظهور باب - ریس فرقه های بابیه ازلیه و بهائیه - منطبق شود. آیا این از مصادیق آشکار تفسیر به رأی و تحریف معنوی متون دینی نیست؟ (1) گفتنی است طبق تحقیق بعضی دانشوران روایتی با این مضمون در مورد اجل امت اسلامی در کتاب بحار الانوار که بزرگ ترین مجموعه ی روایی شیعه است و در آن حتی احادیث ضعیف نیز گردآوری شده است، یافت نمی شود. تنها روایتی از کعب الاحبار - نه پیامبر - نقل شده، با این مضمون که در زمان مهدی موعود مردم اگر خوب باشند، هزار سال عمر می کنند و اگر بد باشند پانصد سال این در حالی است که مؤلف کتاب فرائد - مبلغ چیره دست بهایی ها - روایت مذکور را با اسناد به پیامبر، از جلد سیزدهم بحار الانوار نقل می کند. (2)

ج) (يُدْبِرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَاؤُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ) (3)؛ کار (جهان) را از آسمان (گرفته) تا زمین تدبیر می کند؛ سپس نتیجه و گزارش آن در روزی که اندازه اش هزار سال است از آن چه شما می شمارید، به سوی او بالا می رود .

طبق تفسیر نویسنده ی کتاب، فرائد تدبیر امر در این آیه به معنای فرو فرستادن شریعت از آسمان به زمین است و بالا رفتن آن در روزی به طول هزار سال به معنای کهنه و فرسوده شدن تدریجی آن در گذر زمان و در یک دوره ی هزار ساله است با دوری گزیدن مردم از آن و طرد کردن آن از صحنه ی زندگی

ص: 76

1- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 191-192.

2- ر.ک: اسلام و مقتضیات زمان، ج 1، ص 385-387.

3- سجده، 5.

تیره و تار شدن دل ها در اثر گناهان در این هنگام است که خداوند پیامبر دیگری را برای تجدید شریعت و آیین مبعوث می کند. بنابر این هیچ شریعتی نمی تواند بیش از یک روز ربانی که معادل هزار سال اهل زمین است دوام آورد. (1)

نقد و بررسی

صحت و اعتبار استدلال فوق در گروه صحت و اعتبار چند پیش فرض است:

الف) تدبیر عبارت است از نزول وحی و رسیدن شریعت به پیامبر؛ ب) در آیه امر به معنای طریقت و شریعت است؛ ج) عروج امر به معنی سپری شدن مهلت رسالت است. در حالی که با هیچ یک از این سه پیش فرض نمی توان موافقت نمود؛ زیرا: تدبیر در لغت به معنی چیزی را به دنبال دیگری آوردن و نظام دادن بر اساس حکمت و عاقبت اندیشی است. در قرآن هم این ماده به همین معنا به کار رفته است. آیات (فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا) (2)، (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا) (3) و (كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ) (4) نمونه هایی از کاربرد قرآنی واژه «تدبیر» و مطاوع آن «تدبّر» اند. (5) البته در آیه ی مورد استشهاد، با توجه به دنباله ی آن که می فرماید: «ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ»، تدبیر توأم با تنزیل استنباط می شود. (6)

2. امر در قرآن به معنای شریعت و احکام پنج گانه ی تکلیفی و احکام وضعی و

ص: 77

1- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 195، به نقل از: فرائد، ص 37.

2- نازعات، 5.

3- محمد، 24.

4- ص، 29.

5- ر.ک مفاهیم القرآن، ج 3، ص 195-196.

6- المیزان، ج 16، ص 247.

قراردادی مانند عقود و ایقاعات به کار نرفته است. در لغت هم فقط به معنای شأن، شیء و تکلیف آمده است ممکن است گفته شود می توان تکلیف را که جزء معانی لغوی «امر» است حمل بر شریعت نمود؛ زیرا شریعت عبارت است از مجموعه تکالیفی که شارع بندگان خود را ملزم به انجام آن ها می کند. در پاسخ باید گفت تفسیر امر در آیه به امر و تکلیف تشریحی برخلاف سیاق آیات است؛ چرا که مضمون آیه، قبل آفرینش آسمان ها و زمین و قرار گرفتن خداوند بر عرش است. در این سیاق امر تنها به معنی شان می تواند باشد. مفهوم آیه هم این است که خداوند تنها به آفرینش آسمان ها و زمین اکتفا نکرده است؛ بلکه امور آن را نیز طبق مصلحت و حکمت تدبیر می کند.

در دیگر آیات قرآن نیز تدبیر امر پس از اشاره به خلقت آسمان ها و زمین و برخی مظاهر و جلوه های ربوبیت هم چون روزی رساندن و به تسخیر در آوردن خورشید و ماه ذکر شده (1) که خود تأییدی است بر این که قرآن تدبیر امر را در رتق و فتق امور مخلوقات به کار می برد، نه تشریح دین و و آیین.

3. تفسیر عروج به کهنه شدن شریعت و نسخ آن تفسیر باطلی است؛ زیرا کنایه قرار دادن عروج - که در اصل به معنای بالا رفتن است - از انقضای مهلت اعتبار و حجیت یک شریعت و بطلان و فرسودگی، آن از کنایات دور از ذهن است که تفسیر قرآن به آن جایز و روا نیست؛ به علاوه اگر واقعاً هدف خبر دادن از تجدید هر شریعت و آیینی پس از گذشت هزار سال بود، می بایست با عبارتی واضح و رسا بیان می شد و نه عبارتی که حتی چهره های سرشناس زبان عربی از درک آن

ص: 78

1- برای نمونه: رک، یونس 3 و 31، رعد، 2.

خلاصه: پاسخ بهائیان با استناد به آیه ی «... و لكل امة اجل...» و حدیث نبوی «ان صلحت امتی فلها یوم و ان لم تصلح فلها نصف یوم» اعتبار و حجیت دین اسلام را محدود و موقت دانسته اند و سپس با تمسک به آیه ی (إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ) و مبدأ قرار دادن سال غیبت (260 هجری) پایان این

دوره هزار ساله را بر سال 1260 یعنی سال ظهور باب تطبیق کرده اند در حالی که باید پرسید: اولاً، مگر امت اسلامی طی قرون گذشته با وجود ظلم و قتل و غارت و خون ریزی به راه صلاح رفته بود تا مجال عمر هزار ساله پیدا کند؟ ثانیاً، چرا طول روز یاد شده در روایت با توجه به آیه ی 4 سوره ی معارج پنجاه هزار سال نباشد؟ ثالثاً چرا مبدأ این دوره ی این هزار ساله سال غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی الشرف) باشد؟ آیا طی دو قرن و نیم پیش از غیبت امت اسلامی نضح نگرفته بود؟ تفسیر صحیح آیه به نظر علامه طباطبایی این است که جوامع انسانی نیز همانند تک تک انسان ها عمر محدود و معین دارند.

-هم چنین تفسیر صحیح آیه ی (يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ) نیز با توجه به معنای لغوی و کاربرد قرآنی و عرفی واژه های «تدبیر»، «امر» و «عروج» تدبیر در رتق و فتق امور عالم تکوین بر اساس حکمت و مصلحت است.

ص: 79

طرفداران پلورالیسم دینی در تأیید مدعای خویش به بعضی آیات قرآن استشهاد کرده اند مانند آیاتی که در آن ها نجات و رستگاری در گرو ایمان به خدا و معاد و نیکوکاری معرفی شده و یا از اهل کتاب به نیکی یاد شده است و.... - آیا این گونه آیات می توانند دلیلی باشند بر حقانیت دیگر ادیان آسمانی و نجات بخشی بودن تعالیم آن ها؟

همان طور که در فصل اول گفته شد یکی از ویژگی های شریعت خاتم منسوخ نمودن شرایع پیش از خود است. گمان شده برخی آیات با این ویژگی در تضاد و تعارض اند، از جمله: آیات (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (1)؛ همانا کسانی که (به اسلام) ایمان آورده، و کسانی که به آیین یهود، گرویدند و نصاری و صائبان (پیروان یحیی)، هر گاه به خدا و روز بازپسین ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند اجرشان پیش پروردگار شان مسلم است و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنان نیست.

(لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْتَجِدُونَ) (2)؛ آنان اهل کتاب یکسان و هم سان نیستند؛ از اهل کتاب گروهی درست کردارند که آیات الهی را در دل شب می خوانند و سر به سجده می نهند.

بنابر آیه ی، نخست سعادت آدمی در گرو سه چیز است ایمان به خدا ایمان

ص: 80

1- بقره، 62 .

2- آل عمران، 113 .

به روز جزا و عمل صالح بدون آن که بر دین خاصی تأکید شده باشد؛ بنابراین، طبق این آیه ی شریفه آنچه در حقیقت مایه ی نجات و سعادت آدمی است گوهر ادیان آسمانی است؛ یعنی ایمان به خدا و روز جزا و کردار نیک؛ و صدف دین، یعنی قشر و پوسته ی آن که در قالب اسلام یا مسیحیت و یا یهودیت تمثل و تجسم پیدا کند نقش تبعی و مجازی در سعادت انسان دارد. (1)

آیه ی دوم نیز از بعضی اهل کتاب به نیکی یاد می کند و دلالت دارد بر این که بعضی از آن ها هدایت یافته اند (2) در مقام نقد باید گفت: با تأمل در آیات قرآن استفاده می شود که قرآن کریم دین الهی را از آدم تا خاتم یکی می داند و به این دلیل که روح و حقیقت، دین خضوع و انقیاد و تسلیم محض در برابر خداست، آن را اسلام نام می نهد: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) (3) همانا دین نزد خدا اسلام است.

(وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ) (4)؛ و هر کس غیر از اسلام دینی جوید، پس هرگز از او پذیرفته نخواهد شد.

و آن را با اوصاف «حنیف» (به دور از کژی و انحراف) و «قیم» (استوار) که با فطرت انسان سرشته شده است و در معرض هیچ گونه تغییر و دگرگونی نیست،

ص: 81

1- ر.ک: الالهیات، ج 2، ص 457؛ اضواء علی عقائد الشيعة الامامية و تاريخهم، ص 550؛ مفاهيم القرآن، ج 3، ص 201-202؛ اصول عقاید (2)، ص 349-350 و دین شناسی ص 223_224.

2- ر.ک: معارف قرآن، ج 5، ص 55

3- آل عمران 19.

4- همان، 85.

می شناساند: (1) (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (2).

در مقام اثبات می توان گفت: فاعل و فرو فرستنده ی دین، خداست که از جهل و فراموشی و اشتباه به دور است و قبول کننده و پذیرای آن فطرت انسان است که تغییر نمی پذیرد؛ بنابراین در حقیقت و گوهر دین الهی تعدد و تکثر راه ندارد، هر چند جلوه و نمود آن در طول تاریخ گوناگون بوده است. (3) از همین روست که قرآن کریم بین صراط و سبیل فرق می گذارد و صراط را همواره مفرد به کار می برد تا نشانه ای باشد از یکی بودن آن؛ اما سبیل را جمع به کار می برد برای اشاره به تکثر پذیری آن (وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكَمُ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (4)؛ و (بدانید) که این راه راست من است، از آن پیروی کنید و به راه های دیگر نروید که شما را از راه حق دور می سازد؛ این چیزی است که (خدا) شما را به آن سفارش می کند شاید پرهیزگاری پیشه کنید. به نظر علامه طباطبایی رحمة الله علیه نکره آوردن صراط در برخی آیات، برای تعظیم و تفخیم (5) و یا به اعتبار تفاوت امت ها در استعداد هدایت پذیری (6) و یا برای جلب

ص: 82

1- ر.ک: المیزان، ج 3، ص 120 و ج 16، ص 193؛ فطرت در قرآن ص 2827، 146، 180-181؛ دین شناسی، ص 73-74 و 189؛ شش مقاله، ص 80-81 و 83؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 116-113؛ جعفر سبحانی، مدخل مسائل جدید در علم کلام، ج 2، ص 296-297 و معارف قرآن، ج 4، ص 216-213.

2- روم، 30.

3- ر.ک: دین شناسی، ص 73؛ و محمدتقی مصباح یزدی جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن ص 152.

4- انعام، 153.

5- المیزان، ج 5، ص 246 و ج 17، ص 62.

6- همان، ج 1، ص 319.

توجه به مستقیم بودن آن و ثبات و دوام این صفت برای آن است. (1) هم چنین به دلیل وحدت روح و حقیقت ادیان آسمانی است که پیامبران تصدیق کننده ی پیامبر پیش از خود و بشارت دهنده ی پیامبر پس از خود بوده اند. (2) دین خدا گرچه خالص و زلال و به دور از هر گونه کژی و انحراف و به تعبیر قرآن در قالب دین حنیف توسط پیامبران به بشر عرضه می شد؛ ولی با گذشت زمان و گشوده شدن دست تحریف به سوی، آن شایستگی خود برای هدایت انسان ها را از دست می داد؛ که از همه مهم تر می توان به رنگ باختن توحید در بین پیروان ادیان گذشته اشاره کرد انحرافی که قرآن کریم آن را بر نمی تابد؛ لذا به طور صریح تثلیث را کفر می شمارد؛ (3) هم چنان که اعتقاد یهود به پسر خدا بودن عزیر را تخطئه و تقبیح می کند. (4)

در بعد آداب و شعایر دینی هم می توان از مسخ عبادات یاد کرد. عبادت که آن اظهار عبودیت و بندگی در پیشگاه خدا و تسبیح و تقدیس اوست، در نزد عرب جاهلیت به سوت کشیدن و کف زدن دگرگون شده بود. (5) قرآن در عین حال که از وقوع تحریف در تورات و انجیل پرده برمی دارد، این دو کتاب آسمانی را تصدیق نیز می نماید به نظر علامه طباطبایی رحمة الله علیه همین خود دلیل است بر این که تحریف در کتاب های آسمانی پیشین جزئی بوده است نه کلی؛ چرا که

ص: 83

1- همان، ج 7، ص 248_249.

2- ر.ک: فطرت در قرآن ص 146؛ دین شناسی، ص 228 و مفاهیم القرآن، ج 3، ص 115.

3- مائده، 71-73.

4- توبه 30 و المیزان ج 9، ص 238، 243_245.

5- انفال 35 و اسلام و مقتضیات، زمان، ج 1، ص 375-376.

قرآن، تورات و انجیلی را که در زمان نزول وحی بر پیامبر گرامی اسلام در دست یهودیان و مسیحیان بود تصدیق می کند؛ دلیل نور و هدایت خواندن این دو کتاب آسمانی نیز همین است. (1)

گذشته از عامل تحریف که تجدید نبوت را ضروری و اجتناب ناپذیر می ساخت تعالیم پیامبران هم از چند جهت با یکدیگر تفاوت داشت یکی از نظر سطح آن ها که متناسب با رشد عقلانی مخاطبان و در حد فهم و درک آن ها به ایشان عرضه می شد (2) و دیگر از جهت آن چه اصطلاحاً شریعت خوانده می شود؛ یعنی، آموزه ها و دستور های عملی و اخلاقی (3) از آیه (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى) (4)؛ «از (احکام) آن چه را به نوح سفارش کرده بود برای شما مقرر داشت و نیز آنچه به تو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش نمودیم»؛ استفاده می شود که اصول و خطوط کلی شرایع آسمانی یکسان و مشترک بوده و آنچه مایه ی امتیاز آن ها از یکدیگر شده - با استناد به دیگر آیات - تفصیل یافتن جزئیات احکام (5) و نسخ پاره ای از احکام جزئی به اقتضای زمان و مکان است. (6) قرآن کریم

ص: 84

-
- 1- ر.ک:، المیزان، ج 3، ص 8 - 9 و ج 5، ص 342؛ محمدتقی مصباح یزدی کاوش ها و چالش ها، ج 1، ص 74 و مدخل مسائل جدید در علم کلام، ج 2، 318 (همراه با توضیح درباره ی علت توصیف تورات و انجیل به نور و هدایت).
 - 2- ر.ک: شش مقاله ص 82
 - 3- ر.ک: دین شناسی، ص 190-191؛ فطرت در قرآن ص 146؛ شریعت در آینه معرفت، ص 101-102؛ مدخل مسائل جدید در علم کلام، ج 2، ص 299؛ المیزان ج 5 ص 351؛ شش مقاله، ص 81 و معارف 5، قرآن، ج 4، ص 232_234.
 - 4- شوری، 13 .
 - 5- معارف قرآن، ج 5، ص 35-36 .
 - 6- همان، ص 36؛ شریعت در آینه معرفت ص 104 و مدخل مسائل جدید در علم کلام، ج 2، ص 299

در توصیف خود و تبیین نسبت خویش با شرایع پیشین به این دو امر اشاره دارد: (مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ نَصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (1) طبق این آیه آن چه در کتاب های آسمانی گذشته آمده بود، در قرآن تفصیل داده شده است. (2) (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ) (3)؛ در این جا قرآن را مصدق و مهیمن کتاب های پیش از خود می داند تا گمان نشود قرآن احکام شرایع قبلی را، بدون تغییر و بی کم و کاست ابقا نموده است بلکه در آن ها دخل و تصرف نموده و بخش هایی از آن ها را نسخ یا تکمیل کرده است (4) بنابراین گرچه دین همواره یکی بوده و هست، ولی جلوه ها و نمود های آن در طول تاریخ متعدد و متفاوت که آخرین و کامل ترین آن شریعت اسلام است. لازمه ی یگانگی دین، الهی تجزیه ناپذیری و لزوم ایمان به همه ی پیامبران و کتاب های آسمانی و فرق نگذاردن بین آن هاست؛ و اصولاً روح و حقیقت اسلام که بندگی اطاعت پذیری و تسلیم قلبی و خضوع و خشوع در برابر خواست و اراده خداوند، است همین را اقتضا می کند؛ لذا جای شگفتی ندارد که قرآن کسانی را که بین فرستادگان الهی فرق می گذارند و به بعضی می گروند و از بعضی رو می گردانند کافر حقیقی می شمارد زیرا به خدا و روز قیامت کفر

ص: 85

1- یونس، 37.

2- ر.ک: المیزان، ج 10، ص 64.

3- مائده، 48.

4- ر.ک: المیزان، ج 5، ص 349.

ورزیده اند، نه فقط به نشانه ای از نشانه های الهی، یعنی، آیت نبوت. (1)

به دلیل وحدت گوهر ادیان آسمانی است که خداوند در آیه ی (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (2)، نجات و سعادت پیروان همه ی ادیان ابراهیمی -
اعم از مسلمان یهودی مسیحی و صابئی - را در گرو ایمان حقیقی به خدا و روز قیامت و عمل صالح معرفی می کند. طبق این آیه، صرف
انتساب به یک، دین سبب شایستگی انسان برای برخوردار شدن از اجر و پاداش الهی و ایمن ماندن از عذاب اخروی نمی، شود بلکه
ملاک سعادت و کرامت، حقیقت ایمان به خدا و روز جزا و عمل صالح است. (3) از این رو است که قرآن این سخن اهل کتاب را که به
بهشت نمی رود مگر کسی که یهودی یا مسیحی، باشد یک آرزو می شمرد (4) و بر همان سه شرط (ایمان به خدا و روز جزا و کار نیک)
برای نجات و رستگاری انسان تأکید می کند، (بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ

ص: 86

1- ر.ک: المیزان، ج 9، ص 238؛ اصول عقاید (2)، ص 351-352 و معارف قرآن، ج 4، ص 216216. 2. بقره 62 و با کمی
اختلاف، مائده، 69 (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا
هُمْ يَحْزَنُونَ).

2- ر.ک: تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج 13، ص 110.

3- ر.ک: المیزان، ج 1، ص 193؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 5؛ اصول عقاید (2)، ص 355354 و معارف، قرآن، ج 4، ص 228؛ دین
شناسی، ص 225 و مسائل جدید در علم کلام، ج 2، ص 315-316.

4- (وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ). بقره، 111

وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (1)؛ آری، هر کس روی دل به سوی خدا نهد و نیکوکار باشد پاداشش نزد پروردگارش (محفوظ) است و نه بیمی بر آن هاست و نه اندوهگین می شوند. (2) و یا در رد بر این مدعای اهل کتاب که می گویند یهودی و یا مسیحی باشید تا هدایت شوید، دین حنیف ابراهیم را که به دور از هر گونه شائبه ی شرک است مایه ی هدایت می شناسد (3) / (4)؛ که به دلیل تحریفاتی که در کتاب های آسمانی پیشین راه یافته باید پیروی از ابراهیم را در دین اسلام به معنی (خاص) جست و جو کرد؛ لذا اهل کتاب را به ایمانی شبیه آن چه مسلمانان به آن ایمان آورده اند بر می انگیزد: (فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا) (5) از آن چه گذشت، سستی این برداشت از آیه ی 62 سوره ی بقره که روح و حقیقت دین داری و مایه ی اصلی نجات و رستگاری انسان - یعنی ایمان به خدا و روز جزا و کار نیک - گوهری است که می توان آن را نزد پیروان همه ی ادیان، یافت بنابراین ادیان مختلف صراط های مستقیمی هستند که انسان را به هدایت و سعادت می رسانند آشکار می شود. ایمان به خدا و روز قیامت و عمل صالح شرط سعادت و رستگاری است؛ اما باید پرسید: چگونه ایمانی؟ قرآن می فرماید: (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ

ص: 87

1- بقره، 112 .

2- ر.ک: المیزان، ج 1، ص 258 و مفاهیم القرآن، ج 3، ص 206.

3- (وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) بقره، 135.

4- ر.ک: المیزان، ج 1، ص 310-311 و مفاهیم القرآن، ج 3، ص 206.

5- بقره، 137.

وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (1)؛ با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز باز پسین ایمان نمی آورند و آن چه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام نمی شمارند و دین حق را نمی پذیرند، پیکار کنید تا به دست خویش و با فروتنی جزیه بپردازند. در این، آیه خداوند اهل کتاب را کسانی می داند که به او و روز قیامت ایمان ندارند این در حالی است که خود قرآن اعتقاد به خدا را به آن ها نسبت می دهد آن ها را اهل کتاب می شمارد و مگر این کتاب غیر از کتاب آسمانی ای است که از سوی خدا بر پیامبری از پیامبران نازل شده است؟! - و یا در صد ها آیه باور به خدا یا لازمه ی آن را از قول ایشان نقل و حکایت می کند اعتقاد به معاد را ضمن آیاتی چون (لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً) (2) و (لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَهُ هُدًى أَوْ نَصَارَى) (3) به آن ها نسبت می دهد دلیل این امر آن است که آن ها اولاً بین پیامبران فرق می گذاشتند؛ هر چند به خدا و روز قیامت اعتقاد داشتند، ولی منکر نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بودند؛ ثانیاً، تلقی و تفسیر صحیح و قابل قبولی از مبدأ و معاد نداشتند؛ حضرت عیسی علیه السلام و یا عزیر را پسر خدا می پنداشتند عقیده ای که قرآن آن را مشابه سخن کافران توصیف می کند، (4) و یا در مورد معاد به کرامت نظر یهودیان و فداء نظر مسیحیان باور داشتند. (5)

ص: 88

1- توبه، 29 .

2- بقره، 80 .

3- همان، 111.

4- ر.ک توبه 30 .

5- ر.ک: المیزان ج 9، ص 238 در مورد دلالت آیه 29، توبه ر.ک: دین شناسی، ص 224.

عمل صالح چگونه عملی است و ملاک تشخیص آن چیست؟

در مورد مستقلات، عقلیه، یعنی کارهایی که عقل انسان به تنهایی قادر به تشخیص نیک و بد آن‌ها است اختلافی بین ادیان نیست؛ اما در مورد غیر مستقلات عقلیه که بیشتر افعال انسان را شامل می‌شود برای پی بردن به صلاح و فساد یک عمل باید از وحی و دین کمک خواست دین است که محدوده‌ی عمل و رفتار انسان و باید‌ها و نباید‌های آن را تعیین می‌کند.

از طرفی قبلاً گفته شد که خطوط اصلی شرایع آسمانی در طول تاریخ یکی بوده است؛ و تفاوت آن‌ها یا از جهت اجمال و تفصیل است که احکام به مرور زمان تکمیل شده و یا از جهت نسخ پاره‌ای از احکام است؛ با این وصف دستور العمل کامل و نهایی زندگی انسان را باید در آخرین و کامل‌ترین شریعت آسمانی، یعنی اسلام جست و جو کرد. (1)

نکته‌ی مهمی که در پایان باید به آن اشاره کرد این است که لازمه‌ی این باور که «پیروی از دیگر ادیان آسمانی به دلیل وقوع تحریف یا نسخ در آن‌ها، نمی‌تواند مایه‌ی نجات و سعادت انسان گردد این نیست که پیروان دیگر ادیان همگی اهل دوزخ اند؛ بلکه باید بین کفری که از روی عناد و لجبازی باشد و کفری که علت آن جهالت و نادانی است تفاوت گذاشت؛ قسم اول یقیناً استحقاق عقوبت را به همراه دارد؛ اما قسم دوم، اگر از روی تقصیر و کوتاهی نباشد، بلکه به دلیل آشنا نبودن با، اسلام یا نداشتن توانایی عقلی لازم برای شناخت حقیقت و یا قرار داشتن در معرض شبهاتی باشد که نه خود قادر است به آن‌ها پاسخ دهد و نه می‌تواند از

ص: 89

1- ر.ک اصول عقاید (2)، ص 353؛ معارف، قرآن، ج، 4، ص 228-229 و دین شناسی، ص 225.

دیگران کمک بگیرد و...، انسان را نزد خدا معذور می‌دارد و چه بسا کارهای نیکی که انجام داده سبب بهره‌مندی او از اجر و پاداش الهی نیز گردد. و اما جاهلان مقصر که با وجود دسترسی داشتن به همه‌ی امکانات - اعم از رشد فکری، آزادی اجتماعی، اطلاعات کافی و... - سستی کرده و در شناخت حقیقت کوتاهی کرده‌اند به تناسب تقصیر خود عذاب می‌شوند؛ هر چند ممکن است به عذاب ابدی گرفتار نیایند. (1)

حاصل کلام این که بنا بر آیات قرآن دین حقیقتی است واحد، برخاسته از فطرت انسان و تبدیل‌ناپذیر و مبتنی بر سه اصل ایمان به خدا و روز جزا و عمل صالح هر چند قانون و شریعت متعدد و مختلف بوده است. لازمه‌ی وحدت دین تجزیه و تفکیک‌ناپذیری آن و ضرورت ایمان به همه‌ی پیامبران و کتاب‌های آسمانی است از جمله پیامبر خاتم که دین کامل و به دور از تحریف را برای بشر به ارمغان آورده است و کتاب آسمانی او یعنی قرآن کریم. آیاتی از قرآن هم که اصول سه‌گانه‌ی یاد شده را ضامن سعادت و رستگاری انسان می‌شناسد، در مقام

بیان این معنایند که صرف انتساب به یک دین، مایه‌ی نجات انسان نیست؛ بلکه ملاک سعادت حقیقت دین‌داری و نیکوکاری است.

مخالفان خاتمیت دین اسلام برای اثبات مدعای خود به چه روایاتی استشهد کرده‌اند؟

بهائیان در ردّ خاتمیت دین اسلام به این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد

ص: 90

1- ر.ک: کاوش‌ها و چالش‌ها ج 1 ص 68-69 مدخل مسائل جدید در علم کلام، ج 2، ص 318 - 320؛ المیزان، ج 5، ص 52-51؛ مرتضی مطهری عدل الهی، ص 319-331.

کرده اند: «إن صلحت امتی فلها یوم و إن فسدت فلها نصف یوم. تقریر استدلال و نقد و بررسی آن، قبلاً - در ضمن پاسخ سؤال چهارم همین فصل - از نظر گذشت روایت دیگری که می تواند هم در مورد جهانی و جاودانی بودن دین اسلام و هم نسخ سایر شرایع سؤال برانگیز باشد روایتی است از حضرت علی علیه السلام :

لوثنی لی الوسادة لحکمت بین اهل التوراة بتوراتهم و بین اهل الانجیل بانجیلهم و بین اهل الزبور بزبورهم و بین اهل الفرقان بفرقانهم (1)؛ اگر مسند خلافت بر عهده ی من، بود بین اهل تورات به، تورات شان و بین اهل انجیل به انجیل شان و بین اهل زبور به زبور شان و بین اهل قرآن به قرآن شان حکم می کردم.

شاید از این روایت چنین برداشت شود که، اسلام شرایع پیش از خود را به رسمیت شناخته است که حضرت علی علیه السلام حکم و داوری بر اساس آن ها را جایز می داند. در پاسخ باید گفت: روایت در مقام بیان گستردگی دانش آن حضرت است و نه در صدد تأیید و معتبر شناختن شریعت آن ها پس از ظهور اسلام گواه بر این که اسلام، شرایع پیشین را به رسمیت نمی شناسد، دستور این دین به جهاد و کارزار با اهل کتاب است تا این که اسلام اختیار کنند و یا با پرداخت جزیه به ذمه حکومت اسلامی در آیند و با حفظ شعائر اسلامی در ظاهر به دین خود عمل کنند.

تفاوت حکم اهل کتاب با کفار و مشرکین در فقه اسلامی به این دلیل است که اصل دین اهل کتاب بر خلاف آیین مشرکین حق بوده و منشأ آسمانی داشته است، هر چند بعد ها به آفت تحریف دچار شده و شایستگی خود برای

ص: 91

1- اصول عقاید (2)، ص 357 به نقل از: شیخ مفید، الارشاد بخش فضایل و مناقب امیر المؤمنین، فصل ما جاء فی فضله علیه السلام الکافة فی العلم، حدیث 4.

هدایت‌گری انسان‌ها را از دست داده است. (1)

حال که پیروان دیگر ادیان آسمانی می‌توانند در پناه حکومت اسلامی زندگی کرده و به دین و باید طبق کتاب و آیین خود شان قضاوت و داوری شود. این امر نشان‌گر تساهل و و آیین خود عمل نمایند طبیعی است هنگام بروز اختلاف بین آن‌ها مدارای اسلامی با اهل کتاب است و نه امضا و تأیید شریعت آن‌ها. (2)

خلاصه مطالب فصل

در معارف دینی ما بین نبی و رسول فرق گذاشته شده است و در تبیین این تفاوت اقوال مختلفی نقل و گاه نقد شده. است از جمله این که رسول پیامبر صاحب شریعت است نه هر پیامبری و این که نبی پیامبری امت که در خواب به او وحی می‌شود و از امور غیبی آگاه می‌گردد. اما رسول فرشته وحی را می‌بیند و با او سخن می‌گوید بهائیان با قبول این دو تفسیر مدعی شدند با ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها نبوت پایان یافت نه رسالت و ممکن است از آن پس کسانی از جانب خدا شریعت تازه برای بشر آورند.

در حالی که اولاً بر اساس روایات تعداد رسولان 313 نفر و پیامبران صاحب شریعت 5 نفر است. از طرفی قرآن به بعضی از پیامبران غیر صاحب شریعت نیز «رسول» اطلاق کرده است؛ ثانیاً از روایات استفاده می‌شود نبی از نظر مصداق

ص: 92

1- گو این که حتی اگر تحریف هم نمی‌شدند با ظهور آیین جدید و نسخ شریعت پیشین، عمل به آن‌ها جایز نمی‌بود؛ هم چنان که در یک شریعت اگر حکمی نسخ و حکم دیگری جایگزین آن شود - مانند تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه که در اسلام روی داد - عمل به حکم منسوخ روا نیست

2- ر.ک: همان، ص 356-361.

اعم مطلق است از رسول و نفی اعم نفی اخص را به همراه دارد. از این گذشته نبوت پایه ی رسالت، است چرا که رسالت جزء اخبار غیبی است بنابراین فرض رسولی که نبی، نباشد بی معناست.

-معنای لغوی خاتم و کاربرد آن در قرآن و کلام عرب مؤید آن است که تعبیر «و خاتم النبیین» - بر خلاف پندار بهائیان - به خاتمیت دین اسلام نظر دارد و نه صرفاً ستایش و تمجید آورنده ی آن

ظرف زمانی خطاب خداوند به آدمیان در آیه ی شریفه ی (يَا بَنِي آدَمِ إِنَّمَا يُتِيْنِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ ...) به قرینه آیات قبل از آن آغاز خلقت است و نه هنگام نزول قرآن.

فعل مضارع «يلقي» در آیه ی (يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...) در سیاق و ترکیبی قرار گرفته است که در آن اصولاً به زمان خاص و مشخصی نظر ندارد. حتی اگر به زمان آینده نیز نظر داشته باشد با توجه به دلایل قرانی و روایی

قطعی و روشن بر ختم نبوت و رسالت و نیز اجماع مسلمانان قابل استناد نیست. «دین» در آیه (يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ...) به قرینه آیه ی قبل از آن، هم چنان که مفسران تصریح کرده اند به معنای جزا و کیفر است و نه شریعت.

- آیه ی (... وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَأْتِدُمُونَ) در صورتی می تواند شاهد بر مدعای مخالفان باشد که مقصود از «امت» در آن یا دین و شریعت باشد و یا گروهی از مردم که دین مشترک دارند. وجه اول را دنباله ی آیه تضعیف می کند چون اگر مراد از امت دین و شریعت باشد می بایست ضمیر را مفرد می آورد و می فرمود «اذا جاء اجلها». حمل آیه بر امت دینی هم نیاز به دلیل و قرینه دارد؛ در حلالی که در قرآن در هیچ جا که سخن از اجل امت ها گفته شده خصوص امت دینی اراده نشده است به نظر علامه طباطبایی آیه بر

بیش از این معنا دلالت ندارد که جوامع انسانی نیز هم چون تک تک انسان ها عمر محدود و معین دارند. بنابراین مقصود از امت خصوص امت دینی نست و هر گروهی از انسان ها را که در اموری مانند، زمان، مکان، زبان، نژاد و... مشترکند شامل می شود.

مخالفان با استناد به روایتی نبوی « ان صلحت امتی فلها یوم و ان لم تصلح فلها نصف یوم » اعتبار و حجیت دین اسلام را محدود دانسته اند و سپس با تمسک آیه (إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ) و مبدأ قرار دادن سال غیبت (260 هجری) پایان این دوره هزار ساله را بر سال 1260 یعنی سال ظهور باب -

رئیس فرقه های بابیه و ازلیه و بهائیه - تطبیق کرده اند در حالی که باید پرسید: اولاً، مگر امت اسلامی در سده های گذشته با وجود ظلم و قتل و غارت و خونریزی و... به راه صلاح رفت بود که بنابر حدیث مورد استشهاد مجال عمر هزار ساله پیدا کند؟ دلیل بر مدعا چیست؟ ثانیاً چرا طول روز یاد شده در روایت با توجه به آیه ی (تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ) پنجاه هزار سال نباشد؟، ثالثاً چرا مبدأ این دوره ی هزار ساله سال غیبت ولی عصر (عجل الله تعالی شریف) باشد و نه سال بعثت یا هجرت یا وفات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و یا سال صدور حدیث مورد بحث آیا طی دو قرن و نیم بیش از غیبت، امت اسلامی نضج نگرفته بود؟

با وجود این تشکیک و تردید ها بر استفاده هایی که مخالفان از آیات و روایات کرده اند جز نام تفسیر به رأی می توان نهاد؟ هم چنین تفسیر صحیح آیه (يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ) نیز با توجه به معنای لغوی و کاربرد قرآنی و عرفی واژه های «تدبیر»، «امر» و «عروج» تدبیر در رتق و فتق امور عالم تکوین بر

بنابر آیات قرآن دین حقیقت واحد برخاسته از فطرت انسان و تبدیل ناپذیر و مبتنی بر سه اصل ایمان به خدا و روز جزا و عمل صالح است، هر چند قانون و شریعت متعدد و مختلف بوده است لازمه ی وحدت دین تجزیه و تفکیک ناپذیری آن و ضرورت ایمان به همه پیامبران و کتاب های آسمانی است، از جمله پیامبر خاتم که دین کامل و به دور از تحریف را برای بشر به ارمغان آورده و کتاب آسمانی او یعنی قرآن کریم آیاتی از قرآن هم که اصول سه گانه یاد شده را ضامن سعادت و رستگاری انسانی می شناسند در مقام بیان این معنایند که صرف انتساب به یک دین مایه ی نجات انسان، نیست بلکه ملاک سعادت حقیقت دین داری و نیکو کاری است.

روایتی از حضرت علی علیه السلام به این مضمون که اگر خلافت به من باز می گشت بین پیروان هر یک از کتاب های آسمانی طبق شریعت خود آن ها حکم می کردم حاکی از احاطه علمی ایشان و برخاسته از یک ضرورت اجتماعی است و نه در تأیید و به رسمیت شناختن آیین، آن ها چرا که مطابق فقه اسلامی، اهل کتاب می توانند با پرداخت جزیه در ذمه حکومت اسلامی زندگی کنند بنا بر این در صورت بروز اختلاف بین آن ها خواه ناخواه باید بر اساس شریعت خود شان قضاوت شود.

علت تجدید رسالت و ظهور پیامبران متعدد در طول تاریخ چه بوده است؟

عواملی که در تجدید، نبوت اعم از تشریحی و تبلیغی، نقش و دخالت داشته اند عبارت اند از:

1. نابودی کتاب های آسمانی و یا وقوع تحریف در آن ها؛ یکی از مهم ترین عوامل تجدید نبوت در طول تاریخ این بوده است که بشر قدیم به علت رشد نیافتگی و عدم بلوغ فکری، قادر به حفظ کتاب آسمانی خود نبود؛ به همین دلیل کتاب های آسمانی پیشین یا دچار تغییر و تحریف شده اند و یا به کلی از بین رفته اند. گذشته از این که اکثر پیامبران فقط وظیفه ی تبلیغ کیش و آیین پیامبر دیگری را بر عهده داشته اند پیامبران صاحب شریعت نیز عمده ی شریعت پیامبر قبل را تأیید می کرده اند.

ظهور پیایی، پیامبران بیش از آن که معلول تغییر و تکامل شرایط اجتماعی و نیاز بشر به پیام جدید، باشد معلول نابودی و تحریف و تبدیل کتب و تعلیمات آسمانی بوده است. در حالی که مقارن با عصر نزول قرآن؛ یعنی چهارده قرن قبل،

بشر به مرحله ای از رشد عقلانی رسید که توانست میراث های علمی و دینی خود را دست نخورده و تحریف ناشده حفظ و نگهداری نماید و به این ترتیب یکی از موانع عمده ی خاتمیت مرتفع گردد.

مسلمانان از همان آغاز نزول، وحی با ذوق و شوقی وصف ناپذیر به حفظ آیات قرآن و اندکی بعد به دستور پیامبر به نوشتن آن روی آوردند. جدیت و تلاش مسلمانان در حفظ و ثبت و ضبط آیات قرآن از یک و ثبت و ضبط آیات قرآن از یک سو و اعجاز قرآن و به

خصوص اعجاز ادبی آن از سوی آن از سوی دیگر، سبب جاودانگی و تحریف نشدن این آخرین کتاب آسمانی شده است. نه تنها آیات قرآن که بسیاری از روایات اسلامی نیز از گزند حوادث روزگار مصون، مانده به نسل های بعدی منتقل شده اند؛ چنان که قرآن کریم در این باره می فرماید:

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (1)، ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع نگهدار آنیم . (2)

2. عدم توانایی بشر برای دریافت نقشه ی کلی و طرح جامع زندگی خود؛ رشد نیافتگی بشر قدیم سبب شده بود که او نتواند برنامه ی هدایت و سعادت خود را یک جا تحویل بگیرد؛ از این رو لازم بود به فراخور حال و استعدادش مرحله به مرحله راهنمایی شود. مقارن با ظهور دین اسلام بشر به درجه ای از رشد و بلوغ فکری رسید که بتواند برنامه ی کامل و جامع هدایت

ص: 100

1- حجر، 9.

2- ر.ک شش مقاله مقاله ی ختم نبوت ص 78-79؛ مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ص 166-167؛ اصول عقاید (2)، ص 386؛ معارف قرآن، ج 5، ص 184-185 و ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج 5، ص 155-156 .

خویش را دریافت کند. (1)

3. عدم توانایی بشر در به عهده گرفتن وظیفه ی دعوت و تبلیغ دین؛ به همین دلیل است که بیشتر، انبیا پیامبران تبلیغی بوده اند نه پیامبران تشریحی؛ چون وظیفه ی پیامبران تبلیغی امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغ و اجرا و تفسیر شریعتی بود که در زمان آن ها حاکم بود. در عصر خاتمیت، این وظیفه بر عهده ی عالمان و صالحان امت گذاشته شده است. (2)

4. عدم توانایی بشر در تفسیر دین و استخراج و استنباط احکام دینی؛

در عصر، خاتمیت عالمان شایسته ی امت اسلامی قادرند با اجتهاد اصول کلی اسلام را بر شرایط متغیر زمانی و مکانی تطبیق، نموده حکم الهی را بدون آن که خود تشریح کنند، استخراج و استنباط نمایند. (3)

از مجموع مطالبی که گفته شد می توان به راز ختم نبوت پی برد و آن، رشد و

بلوغ فکری و اجتماعی بشر است. (4)

چه علل و عواملی سبب شد با ظهور دین اسلام نبوت تشریحی خاتمه یابد؟

ختم نبوت تشریحی بر چند اصل استوار است :

1. این اصل به دیدگاه اسلام درباره ی انسان و اجتماع بر می گردد. از نظر

ص: 101

1- ر.ک: مقدمه ای بر جهان بینی، اسلامی ص 167 .

2- ر.ک: همان، ص 167-168.

3- همان .

4- برای مطالعه ی بیشتر ر.ک: اصول عقاید (2)، ص 383-385 و معارف قرآن، ج 5، ص 185-187.

اسلام انسان نه موجودی است کاملاً ثابت و یک نواخت و به دور از هرگونه تغییر و دگرگونی تا اصول و قوانینی صد در صد ثابت و لایتغیر بر زندگی او حکم فرما باشد؛ و نه موجودی است همیشه متحول و متکامل که نتواند از هیچ قانون ثابتی در زندگی خود پیروی کند بلکه متشکل از ابعاد ثابت و متغیر است. گرچه زندگی انسان در طول تاریخ در نتیجه ی پیشرفت علم و تمدن بسیار چهره عوض کرده است ولی در پس همه ی دگرگونی های ظاهری اصول ثابتی همواره بر زندگی او حکم فرما بوده است. امور غریزی و فطری که به نوعی با خلقت انسان عجین شده اند - هم چون امیال و نیاز های طبیعی، حس کنجکاوی و حقیقت جویی زیبایی، دوستی عشق و پرستش و اخلاق و فضیلت خواهی - و نیز اموری که در زندگی اجتماعی گریز ناپذیرند - مانند عدالت و آزادی و قانون - اصول ثابت زندگی انسان اند. به عبارتی اگر چه انسان موجودی است متغیر، ولی مدار حرکتش ثابت و مشخص است؛ همان گونه که قرآن کریم آن را «صراط مستقیم» می نامد .

(وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ) (1)، و بدانید این راه مستقیم من است؛ پس آن را در پیش گیرید و از راه های دیگر پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می سازد.

بر همین اساس قرآن دین را از اول تا آخر - یکی می داند و شریعت ها را متعدد: (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى) (2)؛ از احکام دین هر آن چه نوح را به آن سفارش کرده

ص: 102

1- انعام، 153

2- شوری، 13 .

بود برای شما مقرر داشت و آن چه به توحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش نمودیم .

و بر این دین واحد الهی که محور دعوت همه ی پیامبران است نام «اسلام» را می نهد :

(إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) (1)؛ همانا دین نزد خدا اسلام است .

(وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ) (2)؛ هر کس غیر از اسلام دینی برگزیند هرگز از او پذیرفته نمی شود.

دین در عمق سرشت انسان نهادینه شده و در فراز و نشیب حوادث روزگار از گزندی محفوظ است :

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ) (3)؛ با گرایش تمام به حق به دین روی آور؛ این فطرت است که ، خداوند انسان ها را بر وفق آن آفریده است؛ در آفرینش الهی تغییری راه ندارد؛ این دین استوار است .

یکی بودن دین از آغاز تا پایان و ریشه داشتن آن در عمق جان و فطرت انسان - که آن نیز بیش از یکی نمی تواند باشد - رازی بزرگ و فلسفه ای شکوه مند در دل خود دارد و تصوّر خاصی از تکامل را شکل می دهد. تکامل انسان به این صورت نیست که در هر زمان تحت تأثیر عوامل گوناگون صنعتی، اجتماعی و یا اقتصادی در راهی حرکت کند و دائماً تغییر جهت و مسیر دهد. از نظر قرآن،

ص: 103

1- آل عمران، 19 .

2- همان، 85 .

3- روم، 30 .

تکامل انسان و اجتماع، (1) هدف دار و هدایت شده و از لحاظ مبدأ و مسیر و منتهی مشخص است. بشر در مسیر تکامل خود مانند قافله ای است که به سوی مقصد معینی رهسپار، است ولی راه را نمی شناسد هر از چند گاهی به کسی برخورد می کند که راه را می داند و با نشانی هایی که از او می گیرد مسافتی را می پیماید تا این که به تدریج خود توانایی بیشتری برای فراگیری پیدا می کند و سرانجام می رسد به شخصی که «نقشه ی کلی» راه را از او می گیرد و با در دست داشتن آن، نقشه برای همیشه از راهنمایی جدید بی نیاز می گردد. با چنین تصور و برداشتی از تکامل، توجیه عقلانی ختم نبوت میسر می شود؛ و الا اگر همان طور که خود بشر در حرکت و تکاپوست و هر لحظه در یک نقطه، است، مسیر حرکت او نیز دست خوش تغییر و تبدیل گردد، ختم نبوت یعنی دریافت نقشه و برنامه ی کلی و، همیشگی معقول و متصور نیست. (2)

ص: 104

1- درباره ی «تکامل اجتماع» و «طبیعت اجتماع» که در نوشته های استاد شهید مطهری به چشم می، خورد سؤالاتی چند قابل طرح است؛ از جمله آیا علاوه بر افراد جامعه هم اصالت دارد؟ به بیان، دیگر آیا جامعه مرکب حقیقی است یا اعتباری؟ آیا تکامل جامعه قانونمند جبری و تخلف ناپذیر است یا تنها در حد یک میل قابل قبول است؟ آیا جبری بودن تکامل جامعه و تاریخ، با اراده و اختیار انسان سازگاری دارد؟ آیا اصولاً تحولات جوامع در طول تاریخ تکاملی بوده است؟ ملاک داوری در مورد تکاملی یا تنازلی بودن تحول جامعه چیست؟ هر چند تحلیل و مطالعه ی پرسش های فوق می تواند زوایایی از دیدگاه استاد شهید در مورد ختم نبوت تشریحی را آشکار نماید، ولی به دلیل تنگی مجال و گستردگی و نیز قابل اغماض بودن موضوع از آن صرف نظر می شود. برای مطالعه ر.ک: مرتضی مطهری جامعه و تاریخ و فلسفه تاریخ و مقایسه و تطبیق شود با محمد تقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن محمد تقی، جعفری آفرینش و انسان ص 205 و 225-227 و ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج 16، ص 130-132 و ص 165-200.

2- ر.ک: شش، مقاله، ص 85-80 خاتمیت ص 143 - 145 و مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ص 168 .

2. رشد و بلوغ عقلانی و اجتماعی بشر؛ که در پرتو آن توانست اولاً میراث های دینی و از همه مهم تر کتاب آسمانی خود را از گزند تحریف محفوظ بدارد؛ ثانیاً، برنامه ی کامل و جامع زندگی خود را یک جا تحویل بگیرد و از راهنمایی های مقطعی و کوتاه مدت و منزل به منزل بی نیاز شود. (1) این مهم هم چنین مرهون متعادل بودن و به دور بودن امت اسلامی از هرگونه افراط و تفریط است برخلاف تعالیم پیامبران پیشین که به فراخور حال امت هایشان، برنامه ای موقت و محدود بود برای درمان انحراف ها و افراط و تفریط هایی که جامعه به آن گرفتار می شد؛ (2) ثالثاً، با «اجتهاد»، تلاشی عالمانه و روشمند را برای استنباط حکم مصادیق جزئی از منابع چهارگانه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) در پیش گیرد و در شرایط متغیر زمانی و مکانی هر موردی را به اصل مربوط ارجاع دهد. پیشوایان دینی ما با عباراتی چون «علینا إلقاء الاصول و علیکم التفریع» یا «أن تُقرَّعوا» علمای امت اسلامی را به اجتهاد غیر قیاسی امر کرده اند. (3)

3. نظام خاص قانون گذاری اسلام؛ که با برخورداری از دو ویژگی

مهم تطابق و سازگاری با فطرت و طبیعت انسان و اجتماع و انطباق و انعطاف پذیری درونی، زمینه ی جاودانگی و ماندگاری خویش را هموار کرده است. این دو ویژگی را می توان با مشخصات ذیل شناخت:

الف) به رسمیت شناختن استقلال عقل در کشف و تقیید و تعمیم احکام فقهی؛

ص: 105

1- ر.ک: شش، مقاله، ص 79-80، 84-85 و اسلام و مقتضیات زمان ج 1، ص 374-375، 366-365.

2- ر.ک: شش مقاله ص 85-88.

3- ر.ک: همان ص 129: مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی ص 168 و خاتمیت ص 146-147.

ب) جامع نگری و اهتمام به همه ی ابعاد مادی و معنوی و فردی و اجتماعی انسان؛

ج) پرهیز از درگیر شدن با شکل و ظاهر زندگی و در عوض، اعتنا و اهتمام به روح و معنای زندگی و راه رسیدن به آن؛

ناهمگونی احکام اسلامی از نظر اهمیت و تقسیم آن ها به احکام اصلی و ثابت و مادر و احکام فرعی و تغییر پذیر؛

ه) وضع و پیش بینی برخی قواعد فقهی کنترل کننده، مانند قاعده ی «لاضرر و لا حرج»؛

و) اختیارات حاکم اسلامی. (1)

4. یکی دیگر از ارکان خاتمیت قابلیت شگرف و پایان ناپذیری منابع اسلامی، به ویژه قرآن کریم برای تحقیق و مطالعه است که سبب شده غبار کهنگی هرگز آن ننشیند و همواره موضوع مطالعه ی جدید قرار گیرد. قرآن از این نظر شبیه طبیعت است که گذشت زمان زوایای پنهان و اسرار و ناشناخته های آن را بیشتر و آشکار می کند. این ویژگی که در روایات اسلامی از آن به ذویطون بودن قرآن تعبیر شده، از یک سو و تکامل طبیعی علوم و افکار بشری از سوی دیگر، به تحول و تکامل اجتهاد منجر شده است. (2)

ختم نبوت تشریحی را از زاویه ی دیگری هم می توان مورد مطالعه

و بررسی

ص: 106

1- ر.ک: شش مقاله، ص 119-127؛ خاتمیت، ص 146؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 262-269 و 288-294 و اضواء علی عقائد الشیعه الامامیه و تاریخهم، ص 557-564.

2- ر.ک شش، مقاله، ص 132-135 و خاتمیت ص 168-147 توضیح بیشتر درباره ی اصل چهارم در فصل آخر خواهد آمد.

قرار داد دین که به معنای مجموعه ی معارف مربوط به مبدأ و معاد و دستور های عبادی و اخلاقی و اجتماعی ای است که باید از طریق وحی به انسان آموخته شود محدود و متنهایی است. اگر از زاویه ی معارف و حقایق دینی مربوط به عالم غیب، به خاتمیت نظر شود، با توجه به اتصال و پیوستگی نبوت ها و سیر تکاملی آن ها، باید گفت: پیامبران به تناسب درجه ی سیر و سلوک و مقام معنوی خود، معارف غیبی را شهود و دریافت کرده و در اختیار انسان ها گذاشته اند. به عبارت دیگر، هر پیامبری تنها آن مقدار از معارف دینی را که توانسته بود کشف کند، بیان می کرد، نه بیشتر. بنابر این بدیهی است زمانی که کشف و شهود عرفانی پیامبری به کامل ترین مرحله ای که در توان یک انسان است برسد و به تعبیر دینی، به لوح محفوظ دسترسی یابد، خواه ناخواه نبوت خاتمه پیدا می کند؛ هر چند پس از او افرادی ظهور کنند که هم رتبه یا حتی برتر از پیامبران پیشین باشند. حضرت علی علیه السلام صدیقه کبری علیها السلام و بلکه سایر ائمه ی اطهار علیهم السلام با این که پیامبر نبوده و شریعتی نداشته اند ولی به یقین از بسیاری پیامبران قبلی افضل اند و بر معارف کامل تری احاطه دارند ولی چون از نظر زمانی در مقطعی ظهور کرده اند که مکاشفه های غیبی به نهایت درجه ای که در توان بشر است رسیده بود و امکان نداشت پس از آن خبر تازه ای از غیب برای مردم آورده شود به رسالت برانگیخته نشده اند. چنان که قرآن کریم می فرماید:

(و تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (1)؛ و سخن پروردگار تو به صدق و عدل به حد تمام رسید هیچ کس نمی تواند کلمات او

ص: 107

حاصل کلام این، که ختم نبوت تشریحی مبتنی بر چند اصل است: 1. انسان متشکل از ابعاد ثابت و متغیر است؛ از این رو در زندگی خود هم به قوانین ثابت نیاز دارد و هم مقررات متغیر. 2. رشد و بلوغ عقلانی بشر و در نتیجه توانایی او بر حفظ کتاب آسمانی اش از تحریف دریافت برنامه کامل و جامع زندگی خویش، و ارجاع فروع به اصول از طریق اجتهاد؛ 3. برخورداری نظام قانون گذاری اسلام از دو ویژگی مهم سازگاری با فطرت و طبیعت انسان و اجتماع، و انعطاف پذیری دورنی؛ 4. قابلیت بسیار منابع اسلامی برای تحقیق و مطالعه. به نظر عرفا نبوت تشریحی به این دلیل پایان یافت که با کشف تام محمدی صلی الله علیه و آله تمام معارف دینی ای

که باید از طریق وحی به انسان آموخته شود یک جا در اختیار او قرار گرفت.

به چه دلیل پس از ظهور دین، اسلام نبوت تبلیغی استمرار نیافت؟

در آغاز عصر خاتمیت، تا هنگامی که امامان معصوم علیهم السلام در جامعه اسلامی و در میان مسلمانان حضور داشتند، خود آن ها عهده دار اصلی امر تبلیغ دین بودند؛ (1) ولی پس از آن با شروع دوره ی، غیبت نقش علمای امت برجسته گردید، تا جایی که می توان راز ختم نبوت تبلیغی را نیز در رشد عقلانی و اجتماعی بشر جستجو کرد. بشر تا زمانی که عقل و علم به درجه ای از رشد و بالندگی نرسیده باشد که بتواند وظیفه ی دعوت و انذار و امر به معروف و نهی از منکر و تعلیم و تبلیغ دین و

ص: 108

1- ر.ک: الالهیات، ج 2، ص 485-486 و مفاهیم القرآن، ج 3، ص 221-225 هم چنین برای مطالعه بیشتر ر.ک: خاتمیت ص 53-51.

زدودن زنگار بدعت از آن را خود بر عهده بگیرد؛ به نبوت تبلیغی نیاز دارد؛ بنابر این علاوه بر اصل دین و شریعت در تبلیغ و تعلیم آن نیز به هدایت وحی نیاز دارد با سر آمدن این دوره و شکوفا شدن علم و عقل، این نیاز به طور طبیعی برطرف شده، نبوت تبلیغی خاتمه می یابد و علما جانشین این گروه از انبیا می شوند. در نخستین آیاتی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله گرامی اسلام له نازل شد، از خواندن و نوشتن و علم آموزی و قلم سخن گفته شده است:

(سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى * وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى * فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى) (1)؛ بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید (همان کسی که) انسان را از خون بسته آفرید بخوان که پروردگارت از همه بزرگوار تر است همان که با قلم و کتابت انسان را آموزش داد. به انسان آن چه را که نمی دانست آموخت .

این آیه تلویحاً می فهماند که بعد از نزول، قرآن علما به عنوان جانشینان پیامبران وظیفه ی تعلیم و تبلیغ و حفظ آیات آسمانی را بر عهده دارند. قرآن در سراسر آیاتش بشر را به تعقل و استدلال و مشاهده ی عینی و تجربی طبیعت، مطالعه ی تاریخ و تفقه و فهم عمیق دعوت می کند این ها همه نشانه های ختم نبوت و جانشینی عقل و علم به جای وحی تبلیغی است. (2) بعضی آیات هم، به صراحت، بر واگذار شدن امر تبلیغ به امت دلالت دارند. از جمله:

(فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا

ص: 109

1- علق 1-5 .

2- شش مقاله (مقاله ی ختم نبوت)، ص 102.

رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (1)؛ پس چرا از هر فرقه ای از آنان گروهی رهسپار نمی شوند تا در دین آگاهی پیدا کنند و به هنگام بازگشت نزد قوم شان آن ها را هشدار دهند تا پروا پیشه کنند؟

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) (2)؛ و باید از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و به نیکی فرمان دهند و از ناشایستی بازدارند .

در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر علمای امت تکلیف می کند که هنگام ظهور بدعت در جامعه علم خود را آشکار کنند و هدایت جامعه را بر عهده گیرند، در غیر این صورت سزاوار است به لعن و نفرین الهی گرفتار آیند: (3)

اذا ظهرت البدع فليظهر العالم علمه، فمن لم يفعل فعليه لعنة الله (4) بهترین گواه بر بلوغ فکری بشر و استقلال و بی نیازی او از وحی تبلیغی در آستانه ی ظهور اسلام، علوم مختلفی است که به منظور حفظ و فهم و درک آیات قرآن تدوین و پایه گذاری شد در همان قرن ، اول علوم، صرف، نحو، معانی بیان و بدیع تدوین گردید، لغت های زبان عربی جمع آوری شد و علم قرائت و تفسیر و حدیث شکل گرفت. در حالی که برای هیچ یک از کتاب های آسمانی قبلی چنین کار هایی انجام نشد بشر دوره های گذشته همانند کودکی بود که کتابی را به دستش می دهند و پس از چند ماه آن را پاره می کند ولی بشر دوره ی اسلامی هم چون

ص: 110

1- توبه، 122 .

2- آل عمران، 104 .

3- حر عاملی، وسائل الشیعه کتاب امر به معروف و نهی از منکر، باب 40، حدیث 1.

4- ر.ک: مفاهیم القرآن، ج 3، ص 221 و شش، مقاله، ص 127-128 .

عالم بزرگ سالی است که سالیان متمادی از یک کتاب استفاده می کند بدون این که آسیبی به آن برساند.

زندگی بشر را معمولاً به دو دوره ی ماقبل تاریخ و دوره ی تاریخی تقسیم می کنند. دوره ی تاریخی از زمانی آغاز می شود که آثار و نشانه هایی از حیات انسان به شکل های مختلف، خط سنگ، نوشته اشیای ساخته شده و... بر جای مانده است و اطلاعاتی را از آن روزگار در اختیار ما می گذارد. در این دوره، که تقریباً از زمان ظهور اسلام آغاز می شود تاریخ بشر پیوسته، دقیق و کامل و با ذکر جزئیات ثبت و ضبط و میراث های علمی و دینی حفظ و نگهداری شده است. در ادوار گذشته از یک طرف آثار ارزشمند، علمی، فلسفی و دینی پدید می آمد و از طرف دیگر در کام آب یا آتش می رفت. قرآن کریم دوره ی پیش از اسلام را عصر جاهلیت می نامد. این جاهلیت اختصاص به جزیره العرب و محیط پیدایش اسلام ندارد بلکه شامل همه ی اقوام و ملل می شود. (1) با سپری شدن این دوره عالمان وارثان پیامبران می گردند و مقامی هم سان یا برتر از انبیای بنی اسرائیل می یابند.

خلاصه این که علت ختم نبوت، تبلیغی پیش از دوره ی غیبت رسالت ائمه اطهار در امر تبلیغ دین بود و پس از آن رشد عقلانی و اجتماعی بشر است که او را بر حفظ میراث های دینی و بر عهده گرفتن وظیفه دعوت و تبلیغ دین توانا ساخته است.

ص: 111

1- ر.ک: شش مقاله ص 99-105؛ خاتمیت ص 32-39؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 218-221؛ الالهیات ج 2، ص 483-485؛ و
اضواء علی عقائد الشیعه الامامیه و تاریخهم، ص 554-555.

اقبال لاهوری با تقسیم ادوار تاریخ به دو دوره ی عقل و وحی فلسفه ی ختم نبوت را شکوفایی عقل و بشر و بی نیازی او از هدایت وحی جدید می داند تحلیل و ارزیابی این نظر چگونه است؟

نظریه ی اقبال لاهوری در تبیین فلسفه ی ختم نبوت مبتنی بر چند اصل است:

1. وحی که در لغت به معنای «آهسته و به نجوا سخن گفتن» است، در قرآن کاربرد گسترده ای دارد و هر گونه هدایت مرموزی را در بر می گیرد. به نظر وی اتصال به ریشه ی ، وجود به هیچ وجه مخصوص آدمی نیست. استعمال کلمه ی وحی در قرآن نشان گر آن است که این کتاب، آسمانی وحی را خاصیتی از زندگی می داند که خصوصیت و شکل آن بر حسب مراحل تکامل زندگی متفاوت است. گیاهی که آزادانه در جایی رشد می کند جانوری که برای سازگار شدن با محیط تازه ، زندگی دارای عضو جدید می شود و انسانی که از اعماق درونی زندگی روشنایی تازه می گیرد، همه مظاهر و جلوه های گوناگون وحی اند.

2. وحی، نوعی غریزه است و هدایت وحی، نوعی هدایت غریزی .

3. وحی هدایت زندگی جمعی بشر است. جامعه ی انسانی از این نظر که یک واحد و کل به هم پیوسته است و راه هدف و قوانین حرکت خاص خود را دارد نیازمند هدایت است پیامبر به منزله ی یک دستگاه گیرنده است که به طور غریزی آنچه را که نوع انسان در تکامل اجتماعی اش به آن نیاز دارد، دریافت می کند. به گفته ی خود او:

«حیات جهانی به صورت اشراقی نیازمندی های خود را می بیند و در لحظه ای بحرانی امتداد و جهت گیری حرکت خود را تعیین می کند. این همان چیزی است که در

4. هدایت غریزی و هدایت حسی و عقلی با یکدیگر نسبت معکوس دارند به همین دلیل جانوران هر چه کمتر تکامل یافته، باشند بیشتر تحت تأثیر و نفوذ نیروی غریزه اند و هر چه بیشتر تکامل یابند، شدت تأثیر نیروی غریزه بر آن ها کمتر شده، نیروی حس و تخیل و اندیشه در آن ها قوت می گیرد و جایگزین غریزه می شود. از این رو است که حشرات بیشترین و قویترین غرایز را دارند و انسان کمترین آن ها را.

5. زندگی اجتماعی انسان در سیر تکامل، خود، ابتدا در دوره ی کودکی، بشریت زیر فرمان شهوت و غریزه بود به گفته ی، اقبال در این دوره انرژی روانی چیزی را آشکار می کند که «به وسیله ی آن در اندیشه ی فردی و انتخاب راه، زندگی از طریق پیروی از دستور ها و داوری ها و انتخاب ها و راه های عملی حاضر و آماده صرفه جویی می شود».⁽¹⁾ سپس با تولد عقل تجربی و استقرایی و تسلط انسان بر محیط خود هدایت زندگی انسان از بیرون متوقف شده تا خودش با تعقل و مطالعه ی طبیعت و تاریخ تدبیر زندگی اش را بر عهده گیرد و در راه پیشرفت و تکامل گام بردارد.

6. تاریخ بشریت دو دوره ی اساسی دارد (الف) دوره هدایت وحی؛ (ب) دوره ی هدایت تعقل و تفکر در طبیعت و تاریخ گرچه در جهان قدیم چند نظام بزرگ فلسفی در یونان و روم پدید آمد، ولی نباید فراموش کرد که این نظام

ص: 113

1- مقدمه ای بر جهان بینی، اسلامی ص 170 به نقل از احیاء فکر دینی در اسلام ص 145 .

سازی ها کار اندیشه ی مجرد بود که نمی توانست از طبقه بندی باور های دینی مبهم و سنت ها جلوتر رود و هیچ شناخت قابل اعتمادی را درباره ی اوضاع عینی زندگی به دست نمی داد از دیدگاه، اقبال نقطه ی عطف این دو دوره، تولد عقل استقرایی است که با ظهور، آن دوران کودکی بشر که با وحی نبوت و عقل محض تدبیر می شد، پایان یافت.

7. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به همه ی جهان (قدیم و جدید) تعلق دارد. از نظر منبع الهامش یعنی وحی نه مطالعه ی تجربی طبیعت و تاریخ - به جهان قدیم و از نظر روح الهامش که دعوت به تفکر و تعقل و مطالعه ی طبیعت و تاریخ است، به جهان جدید تعلق دارد ختم، نبوت برخاسته از دریافت هوشمندانه ی این حقیقت است که زندگی انسان نمی تواند پیوسته در مرحله ی کودکی باقی بماند و از بیرون رهبری شود و لذا با ظهور و ولادت، اسلام که ظهور و ولادت عقل استقرایی و تجربی است رسالت به کمال رسانیده شده است. الغای کاهنی و سلطنت میراثی در اسلام (که زمینه ی آزادی های سیاسی و اجتماعی را فراهم می آورد) توجه دایمی به عقل و تجربه در قرآن و اهمیتی که این کتاب مبین به طبیعت و تاریخ به عنوان منابع معرفت بشری می دهد همه از این ضرورت ناشی شده اند.

(1)

تصویری که اقبال لاهوری از ختم نبوت ترسیم می کند به چند دلیل مخدوش است:

اولاً، طبق نظریه ی، اقبال با ظهور عقل استقرایی و جانشینی هدایت عقل به جای هدایت وحی انسان نه فقط از وحی جدید بلکه اصولاً باید از دین و ایمان

ص: 114

مذهبی بی نیاز شود و به عبارتی این نظریه اگر درست باشد، در حقیقت علاوه بر ختم نبوت به ختم دیانت نیز منتهی می شود رسالت وحی اسلامی نیز بنابر این دیدگاه گاه اعلان پایان دوره ی دین و آغاز دوره ی عقل و علم خواهد بود. این نتیجه نه تنها برخلاف ضروریات دین اسلام است، بلکه با توجه به دیگر آرای اقبال، حتی مورد تأیید خود وی نیز نمی تواند باشد. اقبال تمام تلاش خود را صرف کرده تا نشان دهد که عقل و علم به تنهایی برای سعادت انسان کافی نیست و بشر به همان اندازه که به علم نیاز دارد به دین و ایمان مذهبی نیز نیاز دارد. به تصریح وی انسان برای تنظیم حیات اجتماعی خویش هم باید اصول ثابت و ابدی در اختیار داشته باشد تا در این جهان سراسر تغییر جای پای محکمی برای او بسازند و هم فروع متغیر تا مایه ی تحرک و پویایی آن گردد کار اجتهاد اسلامی نیز کشف انطباق فروع با اصول است.

توجیه اشتباه اقبال از ختم نبوت سبب شده که دوران ختم نبوت، یعنی دوران استقلال بشر از وحی و نیاز انسان به دین را هم چون نیاز کودک به معلم تصور کند. همان طور که کودک در طول دوره تحصیل هر سال با ارتقاء به کلاس بالاتر معلمش تغییر می کند بشر هم به مرور زمان تکامل یافته تر شده، قانون و شریعتش تغییر کرده است. کودک وقتی به کلاس نهایی می رسد گواهینامه ی پایان تحصیل دریافت می کند و از آن پس، خود مستقل از معلم و استاد به تحقیق می پردازد بشر دوره ی خاتمیت نیز با اعلام ختم نبوت گواهینامه ی بی نیازی از تحصیلات کلاسیک را گرفته و خود مستقلاً با مطالعه ی تاریخ و طبیعت به تحقیق می پردازد و اجتهاد یعنی این. بدون شک نه به چنین تفسیری از خاتمیت می توان رضایت داد و نه لوازم و نتایج نه لوازم و نتایج، آن حتی برای خود اقبال و کسانی که چنین

نتیجه‌ی غلطی را از سخنان او گرفته اند می‌تواند مورد قبول باشد.

ثانیاً، طبق این برداشت باید با گذر بشریت از مرحله‌ی وحی به عقل، آن چه اقبال آن را تجربه‌ی درونی می‌نامد (یعنی مکاشفات اولیاء الله) نیز پایان پذیرد؛ چون به نظر او تجربه‌ی باطنی (= تجربه‌ی دینی عارفانه) و تجربه‌ی پیامبرانه از یک سنخ اند، یعنی از نوع غریزه اند و با ظهور عقل تجربی، غریزه که هدایت از بیرون است خاموش شده است. در حالی که، اقبال تجربه‌ی باطنی را در کنار طبیعت و تاریخ و یکی از منابع ثابت و همیشگی علم و معرفت از دیدگاه قرآن می‌داند و به صراحت می‌گوید «اندیشه‌ی خاتمیت را نباید به این معنی که سرنوشت نهایی، زندگی جانشین شدن کامل عقل به جای عاطفه است دانست، چنین چیزی نه ممکن است نه مطلوب» (1)؛ گرچه به اعتقاد وی همین تجربه‌ی باطنی و عارفانه نیز مانند تجربه‌های دیگر بشری باید مورد تحلیل و نقادی قرار بگیرد.

ثالثاً، لغزش گاه اصلی اقبال در تبیین فلسفه‌ی ختم نبوت این است که وحی را از نوع غریزه می‌داند در حالی که غریزه - همان طور که خود او توجه دارد - یک خاصیت صد در صد طبیعی (غیر اکتسابی) و نا آگاهانه و هدایتی پایین تر از حس و عقل است؛ برخلاف وحی که هدایتی است فوق حس و عقل و تا حدود زیادی اکتسابی و از همه مهم تر کاملاً آگاهانه رشد و تکامل عقلانی بشر نمی‌تواند او را از هدایت وحی بی‌نیاز کند؛ زیرا شعاعی که در پرتو وحی روشن می‌شود، بسیار وسیع تر و عمیقتر از شعاعی است که عقل و تجربه قادر به کشف آن است.

ص: 116

1- همان ص 174 به نقل از احیاء فکر دینی در اسلام ص 146.

برخورداری انسان از استعداد های مختلف مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و پیچیدگی روابط اجتماعی انسان که سرنوشت و سعادت افراد جامعه، اهداف و آرمان ها باید و نباید ها و راه و روش زندگی آن ها را به یکدیگر پیوند زده و مشخص نبودن پایان سیر تکامل انسان برای عقل تحیر و سرگشتگی متفکران و نظریه پردازان در ارائه یک ایدئولوژی جامع و کامل را در و کامل را در پی داشته است. متفکران، امری اعتراف دارند که با ایدئولوژی های بشری، آینده ی زندگی انسان را تنها می توان منزل به منزل و به صورت مقطعی هدایت کرد، نه به صورت کلی و فراگیر ای کاش علامه اقبال که کم و بیش آثار عرفا را مطالعه کرده و به مثنوی مولانا ارادت خاص می ورزیده است بیشتر در کتاب های آن ها تحقیق می کرد و برای ختم نبوت به ملاک بهتری دست می یافت. به اعتقاد عرفا نبوت به این دلیل پایان یافت که اصول و معارفی که انسان در تکامل فردی و اجتماعی خود به آن نیاز دارد، همه یک جا کشف گردید؛ لذا پس از کشف تام محمدی صلی الله علیه و آله اگر پیامبر دیگری مبعوث می شد ناگزیر به پیروی از او بود.

رابعاً، گویا علامه اقبال دچار همان اشتباهی شده است که دنیای غرب به آن گرفتار آمد؛ یعنی جانشین ساختن علم به جای دین؛ البته اقبال سخت مخالف نظریه جانشینی علم است ولی دیدگاه وی در فلسفه ی ختم نبوت، نتیجه ای جز این در بر ندارد. او وحی را از نوع غریزه می داند و معتقد است که با به کار افتادن نیروی فکر و اندیشه غریزه از کار می افتد این نظر در جایی درست است که عقل و غریزه در یک امتداد باشند؛ اما اگر بین عقل و غریزه از جهت نوع نقش و وظیفه تفاوت وجود داشته باشد دلیلی ندارد که با به کار افتادن یکی دیگری

تعطیل شود؛ بنابراین به فرض حتی اگر وحی از سنخ غریزه باشد، در صورتی وظیفه ی آن عرضه ی نوعی جهان بینی و ایدئولوژی باشد که عقل و اندیشه را به آن دسترسی نیست دلیلی ندارد که با رشد عقل استقرایی کار غریزه پایان پذیرد و انسان از وحی بی نیازی جوید. (1)

خلاصه نظر اقبال در تبیین فلسفه ختم نبوت این است که بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و مقارن شد با ورق خوردن تاریخ بشر و ظهور عقل استقرایی و تجربی به اقتضاء شرایط جدید و برای تأیید و تقویت عقل هدایت زندگی انسان از بیرون و از راه وحی که نوعی هدایت غریزی و مخصوص دوره ی کودکی بشر است - متوقف شد. در همین راستا، گرچه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نظر منبع الهامش به دنیای قدیم تعلق دارد اما در قرآن - که روح الهام او در آن تجلی کرده است - بر منابع دیگر معرفت یعنی مطالعه طبیعت و تاریخ که به دوره ی جدید تعلق دارند، تأیید گردید.

نظر اقبال مردود است؛ زیرا (1) این نظریه به ختم دیانت می انجامد و نه فقط ختم نبوت؛ (2) مطابق آن استمرار تجربه عرفانی که اقبال آن را یکی از منابع ثابت معرفت و هم سنخ با تجربه ی دینی پیامبران می داند توجیه ناپذیر است؛ (3) نیاز انسان به وحی ثابت و همیشگی و برخاسته از ناتوانی عقل در ارائه ی یک ایدئولوژی کامل و جامع برای تضامین سعادت فرد و جامعه است؛ (4) لازمه ی آن جایگزین شدن علم به جای دین و ایمان مذهبی است.

ص: 118

ضرورت وجود امام معصوم علیه السلام در دوره ی شریعت خاتم چگونه

قابل توجیه است؟

اهمیت نقش و جایگاه امام در تفکر شیعی را میتوان گرد سه محور پیشوایی دینی، زمامداری سیاسی و ولایت باطنی تحلیل و بررسی نمود؛ (1) ولی از آن جا که پرسش بیشتر به مرجعیت دینی امامان نظر دارد پاسخ را پیرامون این محور متمرکز می کنیم.

مرجعیت دینی ائمه اطهار دارای ابعاد گوناگونی است :

1. تفسیر قرآن و پرده برداشتن از اسرار و رموز آن؛ قرآن نسق و ترکیب

واحد و یکنواختی ندارد و آیات آن به محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، و ناسخ و منسوخ تقسیم می شود (2) از همین رو است که قرآن کریم یکی از وظایف پیامبر اسلام را تبیین آیات الهی می شمرد (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) (3). بدیهی است نیاز به توضیح و تبیین آیات قرآن نیازی موقت و محدود به زمان پیامبر نیست. بهترین گواه بر این امر اختلاف نظر علما در تفسیر بسیاری از آیات - اعم از آیات فقهی و کلامی مانند چگونگی وضو و جاری کردن حد بر سارق و یا صفات خبریه و عدل و جبر و اختیار و هدایت و ضلالت ... - است. (4) حدیث شریف ثقلین - که مورد تأیید و وفاق شیعه و سنی است - به روشنی بر تفکیک ناپذیری وحی از مفسر آن در جهت ایفای نقش هدایت گری

ص: 119

1- ر.ک: شیعه در اسلام ص 109 و مرتضی مطهری امامت و رهبری، ص 50-51 و 55.

2- ر.ک: الالهیات، ج 2، ص 529؛ شریعت در آینه معرفت ص 214 و اصول عقاید (2)، ص 430.

3- نحل، 44.

4- ر.ک: الالهیات، ص 529، 532-531 و اصول عقاید (2)، ص 428-427.

2. بیان حکم موضوعات جدید؛ اگر چه تشریح احکام دینی پیش از وفات رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پایان پذیرفت ولی به دلیل هموار نبودن شرایط سیاسی و اجتماعی - که مدت 13 سال از دوره ی رسالت پیامبر در مکه و در جدال با مشرکان قریش و دعوت به این آیین، نو ظهور که هنوز قدرت و شوکتی نیافته بود، سپری شد و پس از هجرت به مدینه هم بیشتر وقت پیامبر صلی الله علیه و آله به رتق و فتق امور و جنگ درگیری با مشرکان و منافقان و اهل کتاب گذشت - عملاً فرصتی برای ایشان باقی نماند تا همه ی احکام را به مردم بیاموزد با این حال به اعتقاد شیعه، پیامبر صلی الله علیه و آله احکام و معارف دینی را به طور کامل به علی علیه السلام آموخت - چنان که در وصف آن حضرت می فرماید: «انا مدینه العلم و علی بابها» - و از طریق آن حضرت به امامان پس از او انتقال یافت و با گذشت زمان به تدریج در اختیار مردم قرار گرفت. (2) ولی اهل سنت چون خود را به قرآن - که آیات الاحکام آن از 300 آیه تجاوز نمی کند - و سنت پیامبر - که مجموع روایات فقهی ای که از آن حضرت نقل شده از 500 حدیث فراتر نمی رود - محدود کردند، در استنباط حکم مسائل جدید با مشکل مواجه شدند؛ به همین دلیل برای رفع نقص و کمبود منابع فقهی مورد نیاز، به قیاس روی آوردند روشی که به فرموده ی ائمه اطهار علیهم السلام در نهایت به محو و نابودی شریعت می انجامد. (3) و نه تنها شیعه بلکه کسانی از اهل تسنن - مثل مذهب مالک بن انس در

ص: 120

1- ر.ک: شریعت در آینه ی وحی ص 214 .

2- ر.ک:، الالهیات، ج 2، ص 536-535؛ اسلام و مقتضیات زمان ج 1، ص 172 و امامت و رهبری ص 51-52 و 77 .

3- الشریعة اذا قیست مُحقت.

فقه - نیز با آن به مخالفت برخاستند. (1) کوتاه بودن عمر تشریح احکام برای اهل سنت و طولانی بودن آن برای شیعه علاوه بر این که بر ذخایر فقهی شیعه و غنای آن افزوده است از نظر آشکار نمودن نقش و تأثیر زمان و مکان در اجتهاد (غیر قیاسی) نیز اهمیت به سزایی دارد؛ چرا که سیره و روش عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در همه ی شرایط و زمان ها یکسان نبوده و متأثر از شرایط مختلف زمانی متفاوت بوده اند؛ مثلاً امام حسن علیه السلام صلح کرد، اما امام حسین علیه السلام جنگید؛ امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام لباس خز و لطیف به تن می کردند در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام لباس ساده و خشن می پوشیدند؛ (2) و یا حضرت علی علیه السلام بر اسب هم زکات بست، در حالی که پیش از آن سابقه نداشت .

3. پاسخگویی به سؤال ها و شبهات دینی؛ که با گسترش قلمرو اسلام و تماس و ارتباط نزدیک مسلمانان با پیروان ادیان و مذاهب دیگر بیشتر مجال بروز و ظهور می یافت نمونه هایی از این سؤال و اشکال ها را می توان در صدر، اسلام در گفت و گوی هیأت های مذهبی مسیحی و یهودی با خلفا و حکم رانان وقت مشاهده کرد. (3)

4. صیانت دین از تحریف و حفظ جامعه ی اسلامی از اختلاف و تفرقه

پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نیاز مسلمانان در این بخش با هدایت رهبران دینی مرتفع نشد. آن چه این نیاز را بیش از پیش دامن می زد اسلام آوردن پیروان ادیان دیگر

ص: 121

1- ر.ک: اسلام و مقتضیات، زمان، ج 1، ص 106-105؛ امامت و رهبری ص 79-77 و 92-94؛ شریعت در آینه معرفت، ص 223-224 و الالهیات، ج 2، ص 532-535.

2- ر.ک: اسلام و مقتضیات، زمان، ج 1، ص 219_227.

3- ر.ک: الالهیات، ج 2، ص 536-537.

مانند کعب الاحبار تمیم الداری و هب بن منبه و عبد الله بن سلام و رخنه کردن افکار و عقاید آن ها و نیز احادیث جعلی و ساختگی در درون مجموعه روایات اسلامی بود که در پیدایش فرقه ها و مذاهب گوناگون بی تأثیر نبود. به عنوان شاهد و مؤید همین بس که بخاری برای گرد آوردن روایات صحیح سختی های بسیار متحمل شد و در نهایت از بین شش صد هزار حدیثی که جمع آوری کرده بود تنها چهار هزار حدیث را صحیح و قابل اعتماد تشخیص داد که بدون احتساب روایات، تکراری این رقم به دو هزار و هفت صد و شصت و یک تقلیل می یابد. این در حالی است که بسیاری از روایاتی را که صاحبان صحاح شش گانه معتبر دانسته اند، دیگران قابل مناقشه می دانند.

(1)

هم چنین در عصر خاتمیت چه بسا علمای امت با برداشت ها و تفسیر های نادرست از دین زمینه ی بروز بدعت ها و اختلاف ها را پدید می آورند و خود منشأ نیاز به مرجعیت دینی ائمه اطهار علیها السلام می گردند. (2)

پس وظیفه و نقش امامان در بعد مرجعیت، دینی صیانت و پاس داشت از حریم دین و ممانعت از بدعت و اختلاف های مذهبی است. این وظیفه با نقش پیامبران تشریحی تفاوت دارد - از این جهت که امامان تشریح دین و احکام را بر عهده دارند نه تشریح آن را -.

در پایان ذکر دو نکته ضروری است :

1. بین پیامبر و امام - همان طور که در جای خود توضیح داده شده است - .

ص: 122

1- ر.ک: همان، ج 2، ص 537-538 .

2- ر.ک: خاتمیت ص 52-53 .

نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار است پیامبرانی که مقام امامت داشته اند پیامبران تشریحی اند که علاوه بر آوردن شریعت و قانون، مانع از تحریف و بروز اختلاف های مذهبی می شده اند. (1)

2. از نظر چگونگی ارتباط با عالم غیب نیز بین پیامبر و امام فرق است؛ زیرا پیامبران فرشته ی وحی را می دیده اند و یا در عالم رؤیا به بعضی از آن ها القا می شده است، ولی امام فقط ندای غیبی را می شنود نه جبرئیل را می بیند و نه در خواب به او الهام می شود. (2)

حاصل کلام این که می توان وظیفه و نقش امامان در بعد مرجعیت دینی را چنین خلاصه کرد: تفسیر، قرآن بیان حکم موضوعات جدید، صیانت و پاس داشت از حریم، دین پاسخ گویی به سؤال ها و شبهات دینی و ممانعت از راه یافتن بدعت به آن و اختلاف های مذهبی.

خلاصه مطالب فصل

نابودی کتاب های آسمانی و وقوع تحریف در آن ها، و عدم توانایی بشر برای دریافت نقشه کلی و طرح جامع زندگی خود و نیز عهده دار شدن وظیفه دعوت و تبلیغ و تفسیر دین و استخراج و استنباط احکام دینی علت تجدید رسالت در طول تاریخ بودند.

ختم نبوت تشریحی مبتنی بر چند اصل است. انسان متشکل از ابعاد ثابت و متغیر، هر دو است؛ به همین دلیل در زندگی خود هم به قوانین ثابت نیاز دارد و

ص: 123

1- ر.ک: همان، ص 53-58.

2- ر.ک: همان، ص 51.

هم مقررات متغیر؛ 2. رشد و بلوغ عقلانی بشر و در نتیجه توانایی او بر حفظ کتاب آسمانی خود از تحریف، دریافت برنامه کامل و جامع زندگی خویش، و ارجاع فروع به اصول از طریق اجتهاد؛ 3 برخورداری نظام قانون گذاری اسلام از دو سازگاری با فطرت و طبیعت انسان و اجتماع، و انعطاف پذیری و ویژگی مهم درونی؛ 4. قابلیت بسیار منابع اسلامی برای تحقیق و مطالعه. به نظر عرفا نبوت تشریحی به این دلیل پایان یافت که با کشف تام محمدی صلی الله علیه و آله تمام معارف دینی ای که باید از طریق وحی به انسان آموخته شود یک جا در اختیار او قرار گرفت.

- علت ختم نبوت، تبلیغی پیش از دوره، غیبت رسالت ائمه ی اطهار علیهم السلام در امر تبلیغ دین بود و پس از آن رشد عقلانی و اجتماعی بشر است که او را بر حفظ میراث های دینی و بر عهده گرفتن وظیفه دعوت و تبلیغ دین توانا ساخته است. - خلاصه نظر اقبال در تبیین فلسفه ختم نبوت این است که: بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مقارن شد با ورق خوردن تاریخ بشر و ظهور عقل استقرایی و تجربی. به اقتضاء شرایط جدید برای تأیید و تقویت عقل هدایت زندگی انسان از بیرون و از راه وحی - که نوعی هدایت غریزی و مخصوص دوره ی کودکی بشر است - متوقف شد. در همین راستا گرچه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نظر منبع الهامش به جهان قدیم تعلق دارد اما در قرآن - که روح الهام او در آن تجلی کرده است - بر منابع دیگر معرفت یعنی مطالعه طبیعت و تاریخ که به دوره ی جدید تعلق دارند، تأیید گردید. نظر اقبال مردود است؛ زیرا (1) این نظریه به ختم دیانت می انجامد و نه فقط ختم نبوت (2) مطابق، آن استمرار تجربه باطنی و عارفانه که اقبال آن را یکی از منابع ثابت معرفت و هم سنخ با تجربه ی دینی پیامبران می داند، توجیه پذیر نیست؛ (3) نیاز انسان به وحی ثابت و همیشگی و برخاسته از ناتوانی عقل در

ارائه ی یک ایدئولوژی کامل و جامع برای تضمین سعادت فرد و جامعه است؛ (4) لازمه ی آن جایگزین شدن علم به جای دین و ایمان مذهبی است.

-می توان وظیفه و نقش امامان در بعد مرجعیت دینی را چنین خلاصه کرد: تفسیر قرآن بیان حکم موضوعات جدید صیانت و پاس داشت از حریم دین، پاسخگویی به سؤال ها و شبهات دینی و ممانعت از راه یافتن بدعت به آن و اختلاف های مذهبی .

ص: 125

با توجه به این که عالم طبیعت آمیخته با حرکت و دگرگونی است و هیچ چیز در آن ثابت و پایدار و یکنواخت، نیست چگونه یک دین می تواند ادعای ثبات و جاودانگی کند؟

باید بین قانون و پدیده فرق گذاشت. آن چه در حال تغییر و تبدل دایمی است و هرگز روی سکون و آرامش را نمی بیند ماده و ترکیب های مادی و پدیده های جزئی اند؛ اما قوانین حاکم بر طبیعت مانند قانون انکسار نور و جاذبه ی زمین، و نیز نظام های اجتماعی ای که منطبق بر نوامیس طبیعی اند، ثابت و کلی باقی می مانند و فرسوده و نابود نمی شوند. اگر بشر از راه عقل و فطرت سلیم و آزمون و مطالعه ی حسی و تجربی یقین به وجود ثابت ها و نظم کلی در پس پدیده های

متغیر و جزئی نمی داشت نه فلسفه ای در طول تاریخ پدید می آمد و نه علمی اسلام مجموعه ای است از قوانین، آسمانی برای اصلاح و تنظیم ارتباط انسان با خود با خدا با طبیعت و با دیگران که از عمق فطرت و سرشت انسان برخاسته و با نیاز های فردی و اجتماعی او تناسب و هماهنگی دارد؛ پدیده ای مادی و یا قانونی ناهماهنگ با طبیعت و سرشت انسان نیست تا محکوم به زوال و

با توجه به این که مقتضیات هر عصر و زمانی متفاوت است چگونه شریعت اسلام ثابت و تغییر ناپذیر باقی می ماند؟

خاتمیت و جاودانگی شریعت اسلام با نسخ ناپذیری و ثبات و دوام احکام و دارد. از طرفی زندگی اجتماعی بشر - نه فقط در مظاهر و قوانین آن تلازم دستاورد های علم و تمدن، بلکه در نوع روابط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و حقوقی افراد جامعه با یکدیگر - همواره صحنه ی تغییر و دگرگونی است. در این صورت اسلام چگونه می تواند با قوانین ثابت و محدود خود، هماهنگ با زمان پیش رود و راهنما و هدایت گر انسان باشد؟ به خصوص که اسلام دینی شخصی و محدود به رابطه ی انسان با خدا نیست و در شؤون مختلف زندگی بشر مداخله کرده و قوانین، اجتماعی، اقتصادی خانوادگی، سیاسی، مدنی، قضایی و جزایی آن بر تمام زوایای زندگی انسان سایه افکنده است.

(2)

به اعتقاد شهید مطهری رحمة الله علیه سؤال فوق اشکالی است مشابه ربط حادث به قدیم که در فلسفه از دیر زمان مطرح بوده است. (3) در پاسخ ابتدا باید تعریف صحیحی از مقتضیات زمان ارائه گردد مقتضیات زمان نه به معنای پدیده های نو ظهور - اعم از این که به صلاح یا فساد جامعه باشد - است و نه به معنای ذوق و پسند

ص: 130

-
- 1- ر.ک: شش، مقاله، ص 106-105؛ الاهیات، ج 2، ص 492-493؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 241-242؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج 24، ص 244؛ اسلام و مقتضیات زمان، ج 1، ص 211-205.
 - 2- ر.ک: شش مقاله مقاله ختم نبوت ص 107 و مفاهیم القرآن، ج 3، ص 261.
 - 3- ر.ک: اسلام و مقتضیات زمان ج 1، ص 13 و ج 2، ص 11-12.

زمانه بلکه مراد از آن نیاز های واقعی بشر است که با پیشرفت زمان در عرصه ی زندگی اجتماعی پدید می آید انسان برای بهبود زندگی و رفع نیاز های اقتصادی و اجتماعی و معنوی خود با استفاده از نیروی ابتکار و خلاقیت وسایل و ابزار های جدیدی را به خدمت می گیرد ورود عوامل و ابزار های نو در زندگی بشر به نوبه ی خود نیاز های جدیدی را به همراه می آورد و نیاز های جدید مقدمه و سرآغاز رشد و پیشرفت بیشتر می شوند و توسعه ی بیشتر نیاز های جدید تری را به ارمان می آورد. (1)

و اما پاسخ سؤال باید: گفت نه تمام نیاز های انسان در حال تغییر و دگرگونی است و نه با تغییر آن ها تحول در اصول و قواعد اساسی زندگی اجتناب ناپذیر است. نیاز های انسان دو دسته اند:

1. نیاز های اولی که از عمق ساختمان جسمی و روحی انسان و از طبیعت زندگی اجتماعی وی سرچشمه می گیرند و انسان را به توسعه و پیشرفت و بهبود زندگی و می دارند نیاز های جسمی، مانند خوراک، پوشاک، مسکن و همسر؛ نیاز های روحی، مانند، علم، زیبایی، نیکی، پرستش احترام و تربیت؛ و نیاز های اجتماعی مثل معاشرت، مبادله، تعاون، عدالت آزادی و مساوات که همگی نیاز های اولی هستند و در گردونه ی زمان همواره ثابت و پایدار باقی می مانند.

2. نیاز های ثانوی که از نیاز های اولی ناشی می شوند و انسان را در جهت توسعه و بهبود هر چه بیشتر زندگی به حرکت و تلاش برمی انگیزند مانند نیاز به

ص: 131

انواع ابزارها و وسایل زندگی این گونه نیازها اغلب با گذشت زمان تغییر می کنند و نیازهای جدیدی جایگزین آنها می شوند مگر بعضی از آنها؛ مانند نیاز به قانون که خاستگاه آن نیاز انسان به زندگی اجتماعی است و در عین حال ثابت و همیشگی است. (1)

در تقسیمی دیگر، نیازهای انسان و به تبع آن احکام و قوانین اسلامی را می توان در چهار قلمرو تفکیک کرد:

الف) ارتباط انسان با خدا؛

ب) ارتباط انسان با خود؛

ج) ارتباط انسان با طبیعت؛

ارتباط انسان با دیگران. (2)

ارتباط انسان با خدا شاید ثابت ترین حوزه ی دین است که کمتر دچار تغییر می شود، و بیشتر به شکل عبادات و چگونگی انجام آنها به تناسب شرایط و موقعیت ها محدود می شود مانند نماز که به فراخور حال مکلف می توان آن را ایستاده، نشسته، با ایما و اشاره با وضو یا تیمم... به جا آورد. (3) هم چنین ارتباط انسان با خود و نظامی که باید به مدد نیروی اراده به غرایز خویش بدهد، قالب باید و نباید ها و دستورهای اخلاقی نمود می یابد نیز نیازی است ثابت که از

ص: 132

1- ر.ک: شش، مقاله، ص 113 - 114 و اسلام و مقتضیات، زمان ج 1، ص 192-195؛ سید محمد حسین طباطبایی فرازهایی از اسلام، ص 59-62.

2- ر.ک: اسلام و مقتضیات زمان، ج 2، ص 41-42.

3- ر.ک: همان، ج 1، ص 253-254 و ج 2، ص 41.

عمق وجدان و فطرت انسان می جوشد و تغییر و تبدیل نمی پذیرد (1) - هر چند آداب و شیوه های زندگی در زمان ها و مناطق مختلف با یک دیگر فرق دارند - و این امر سبب جاودانگی و غیر نسبی بودن آن اخلاق شده است؛ در حالی که ارتباط انسان با طبیعت تا حدودی (2) و ارتباط انسان با دیگر افراد، جامعه، به شدت در معرض تغییر و دگرگونی است بنابراین این طبیعی است حوزه هایی از دین که به خصوص با دسته ی اخیر از نیاز های انسان سر و کار دارند بیش از همه هدف تیغ تیز انتقاد ها و اشکال ها بوده و سؤال بر انگیز باشند. (3)

هر چند پیشرفت تمدن و تکامل جوامع انسانی نیاز های جدیدی را فرا روی آدمی قرار می دهد و چه بسا وضع قرارداد ها و مقررات جدیدی را اجتناب ناپذیر می سازد - مانند اختراع وسایل نقلیه ی ماشینی که قوانین راهنمایی و رانندگی مقررات بین المللی حمل و نقل مسافر و کالا را ضروری ساخته - ولی این سبب نمی شود قوانین حقوقی و جزایی و مدنی مربوط به داد و ستد ها و وکالت ها و غصب ها و ضمان ها و ارث و ازدواج و امثال این ها اگر مبتنی بر عدالت و حقوق فطری واقعی باشد عوض بشود چه رسد به قوانین مربوط به رابطه ی انسان با خدا یا رابطه ی انسان با طبیعت قانون راه عادلانه و شرافت مندانه تأمین نیازمندی ها را مشخص می کند. تغییر و تبدیل وسایل و ابزار های مورد نیاز سبب نمی شود که راه

ص: 133

1- شهید مطهری رحمه الله علیه بر خلاف نظر مشهور در بین متفکران اسلامی که زیربنای اخلاق را حسن و قبح عقلی می دانند به ریشه داشتن اخلاق در فطرت و وجدان آدمی اعتقاد دارد و ابتناء اخلاق بر حسن و قبح اخلاقی را تفکری سقراطی ارزیابی می کند رک اسلام و مقتضیات زمان. ج 1، ص 341-351، ص 406-393.

2- همان، ج 2، ص 116.

3- همان و شش، مقاله، ص 107

تحصیل و استفاده و مبادله‌ی عادلانه آن‌ها عوض بشود. (1)

بنابراین صرف تحول‌پذیری شرایط زمانی و مکانی نمی‌تواند مانع از جاودانگی یک دین شود؛ گرچه تحقق این مهم بستگی به چند عامل دارد: اولاً، احکام و دستورهای آن منطبق بر طبیعت و فطرت انسان باشد؛ ثانیاً، نظام قانون‌گذاری آن در درون خود از پویایی و انعطاف‌پذیری برخوردار باشد؛ ثالثاً، منابع فقه آن غنی و پرمایه باشد.

اسلام دینی است مطابق با طبیعت و فطرت انسان؛ زیرا متعادل و جامع‌نگر است و به همه‌ی ابعاد مادی و معنوی فردی و اجتماعی انسان توجه و اهتمام دارد نظام اخلاقی و اجتماعی و حقوقی‌ای که یک‌جانبه‌نگر باشد، خویش بر انداز است و حکم‌نسخ خود را پیشاپیش امضا می‌کند. (2) به علاوه - همان‌طور که قبلاً گفته شد - بخشی از نیازهای انسان چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی ثابت و یکنواخت است مثل نیاز انسان به عبادت و پرستش، تنظیم‌گری خود در چهارچوب اخلاق و سامان دادن به روابط اجتماعی خویش بر محور عدالت اسلام برای این نوع از نیازها قانون ثابت و لایتغیر وضع کرده است که خطوط اصلی زندگی او را ترسیم می‌کنند. بخش دیگری از نیازهای انسان متغیر است؛ اسلام برای این‌گونه نیازها وضع متغیر در نظر گرفته است، به این صورت که آن‌ها را به اصول ثابتی که در شرایط مختلف زمانی در اشکال گوناگون جلوه‌گر شده و قانون فرعی خاص و متناسبی را تولید می‌نمایند پیوند زده است؛ مثلاً، بنابر

ص: 134

1- ر.ک: همان، ص 114.

2- ر.ک: همان، ص 121؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 290-292؛ الالهیات، ج 2، ص 506 و اضواء علی عقائد الشیعة الامامیة و تاریخهم ص 563.

آیه ی (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) (1) ضرورت آمادگی نظامی و دفاعی در مقابل دشمن یکی از اصول ثابت اجتماعی اسلام است که از یک نیاز ثابت و همیشگی نشأت می گیرد؛ اما شکل اجرای آن در زمان های مختلف متفاوت بوده است از سلاح های ساده و ابتدایی قدیمی گرفته تا سلاح های پیچیده و پیشرفته ی امروزی؛ و یا طبق حدیث شریف (طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ) علم آموزی وظیفه ای است همگانی که علاوه بر شناخت اصول و فروع دین که بعضاً واجب عینی است هر دانشی را که مورد نیاز جامعه باشد اعم از پزشکی، سیاسی اق-تصادی و... شامل می شود؛ چرا که اجرای اصل لزوم حفظ عزت و استقلال جامعه ی اسلامی که یک اصل ثابت دینی است امروزه جز با تحصیل دانش عملی نیست. (2)

انطباق و انعطاف پذیری نظام قانون گذاری اسلام نیز مرهون چند ویژگی است:

1. اسلام هرگز خود را با شکل و ظاهر زندگی در گیر نساخته، بلکه توجه و اهتمام خود را به روح و معنا و هدف زندگی و راه رسیدن به آن معطوف کرده است و به این ترتیب خود را از هر گونه تضاد و رویارویی با مظاهر و دستاور های علم و تمدن برکنار داشته و مانع بزرگ جاودانگی را از پیش پای خود برداشته است. تعارض و ناهماهنگی میان قانون و نیاز های نوزمانی بروز می کند که قانون

ص: 135

1- انفال، 60 .

2- ر. ک شش مقاله ص 122 - 124؛ اسلام و مقتضیات زمان، ج 2، ص 77-81؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 247-259 و اضواء علی عقائد الشیعة الامامیة و تاریخهم ص 565-572 و برای مطالعه ی بیشتر درباره رابطه و محدوده ی ثابت ها و متغیر ها: ر، ک: فراز هایی از اسلام، ص 76-79 (مقاله ی مقررات ثابت و متغیر در اسلام) و ص 111-114 (مقاله ی ولایت و زعامت در اسلام) و بررسی های اسلامی ص 178-181 (مقاله ی ولایت و زعامت در اسلام).

به جای مشخص کردن راه و هدف به تثبیت شکل خاصی از زندگی بپردازد؛ مثلاً بخواهد ابزارها و وسایل خاصی مانند، قلم دوات، تیر کمان و چراغ نفتی را که بستگی تام به درجه‌ی فرهنگ و تمدن دارد برای همیشه ثابت نگه دارد. قانون هر اندازه جزئی و مادی باشد و خود را به ظواهر زندگی محدود کند، محکوم به شکست است و هر اندازه کلی و معنوی باشد و توجه خود را به روابط بین اشیا و یا اشخاص معطوف کند شانس بیشتری برای بقا و دوام دارد. (1)

2. احکام اسلامی از یک طرف تابع مصالح و مفاسد واقعی اند، مصالح و مفاسدی که علم و عقل بشر به آن دست رسی دارد هر چند نتواند همه‌ی زوایای آن را کشف کند و از طرف دیگر در قالب قضیه‌ی حقیقیه - نه خارجی - تشریح شده اند. به همین دلیل احکام اسلامی اگر چه گاهی با یک دیگر تراحم دارند، ولی گاه تعارض نخواهند داشت. در این گونه موارد، بنابر صریح حکم دین می گوید: «إذا اجتمعت حرمتان طرحت الصغرى للكبرى؛ هر گاه دو حرمت جمع شوند و با یکدیگر تراحم پیدا کنند، باید از کوچک تر به نفع بزرگ تر صرف نظر کرد»، حکم اهم بر مهم مقدم داشته می شود؛ مثلاً در جایی که بین حقوق فرد و جامعه تراحم و اصطکاک به وجود آید مصالح اجتماعی مقدم داشته می شود. به همین دلیل فقها تشریح بدن میت مسلمان را - البته با شرایطی - برای استفاده در دانشکده های پزشکی جایز دانسته اند. (2)

ص: 136

-
- 1- ر.ک: شش مقاله ص 121، 115-116؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 292-29؛ الالهیات، ج 2، ص 505 و اضواء علی عقائد الشیعة الامامیة و تاریخهم، ص 563-564.
- 2- ر.ک شش مقاله ص 124-125؛ اسلام و مقتضیات زمان ج 2، ص 16-31؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 267-269؛ الالهیات، ج 2، ص 499-500؛ اضواء علی عقائد الشیعة الامامیة و تاریخهم، ص 558-560.

3. در نظام فقهی و حقوقی اسلام قواعد کنترل کننده ای (مانند قاعده ی لاضرر و لاجرح)، وضع شده اند که بر همه ی احکام و مقررات اسلامی حاکمیت دارند و سبب انعطاف و انطباق پذیری فقه اسلامی در شرایط مختلف می شوند. (1)

4. اسلام به حکومت و جامعه ی اسلامی اختیارات گسترده ای داده تا به تناسب شرایط و با توجه به اصول و مبانی اسلام مقررات جدیدی که در گذشته موضوع آن ها منتهی بوده است، را وضع کند. (2)

به بیان دیگر اسلام در نظام قانون گذاری خویش اولاً محدودده ای را به عنوان منطقه ی فراغ و خالی از حکم در نظر گرفته که در آن حاکم اسلامی می تواند به تناسب نیاز های زمان قانون وضع کند؛ مانند وضع مالیات برای تأمین هزینه های حکومت، وضع مقررات راهنمایی و رانندگی و یا فتوای موقت میرزای شیرازی به حرمت استعمال توتون و تنباکو (3) و...؛ ثانیاً در همان محدوده ای هم که قانون وضع کرده چنین نیست که همه ی احکام و قوانین از نظر اهمیت و اعتبار در یک سطح باشند؛ بلکه احکام اسلامی به احکام ثابت و اصلی و مقررات فرعی و نتیجه

ص: 137

-
- 1- ر.ک شش مقاله، ص 126؛ اسلام و مقتضیات زمان ج 2، ص 89-90 مفاهیم القرآن، ج 3، ص 294؛ الالهیات، ج 2، ص 506؛
اضواء علی عقائد الشیعة الامامیة و تاریخهم ص 564 و تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج 13، ص 115 شش مقاله ص 126؛ اسلام و
مقتضیات زمان ج 2، ص 92-90؛ فراز هایی از اسلام، ص 111-112 (مقاله ی ولایت و زعامت) بررسی های، اسلامی ص 178 -
180 و تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج 13، ص 115 .
2- ر.ک: اسلام و مقتضیات زمان ج 2، ص 62 .
3- همان، ص 91-92 .

تقسیم می شوند. (1) احکامی چون حلال بودن معامله و حرام بودن ربا، پرهیز از انجام معامله های، غرری ضرورت رضایت طرفین در معامله ضامن بودن در قبال مال دیگران (در صورت خسارت دیدن) (2)، ضرورت آمادگی نظامی و دفاعی در برابر دشمن، حفظ عزت و استقلال جامعه ی اسلامی و... از اصول ثابت و کلی اسلام اند که در هر حال اعتبار خود را حفظ می کنند. (3) تغییر یا در شکل اجرایی احکام، است مانند لزوم نیرومندی در مقابل دشمن و یا حفظ عزت و استقلال جامعه ی اسلامی؛ یا در موضوع آن ها به این معنا که فعل خاصی در یک زمان مصداق موضوع یک حکم باشد و در زمانی دیگر مصداق موضوع حکمی دیگر مثل خرید و فروش خون که زمانی از مصداق اکل مال به باطل بود و حرام؛ اما امروزه که با پیشرفت دانش پزشکی استفاده های فراوان پیدا کرده از موضوع این حکم خارج است؛ و یا به دلیل تصرفاتی است که شارع مقدس در موضوعات احکام کرده که در حقیقت نوعی حق و توبه سود بشریت است، مانند قواعد فقهی «لاضرر و لاجرح».

گونه ی دیگری از تغییر را که می توان فرض کرد، تغییر در حکم است که اصطلاحاً نسخ نامیده می شود ولی براساس حدیث شریف «حَلَالٌ مُّحَمَّدٌ حَلَالٌ لِّیَوْمِ الْقِیَامَةِ وَ حَرَامٌ مُّحَمَّدٌ حَرَامٌ لِّیَوْمِ الْقِیَامَةِ» پس از انقضای دوره ی تشریح، نسخ در احکام اسلامی راه ندارد.

ص: 138

1- ر.ک: شش مقاله ص 128.

2- ر.ک: اسلام و مقتضیات زمان، ج 2، ص 116.

3- برای مطالعه و تحقیق بیشتر درباره ی اصول ثابت و احکام کلی اسلامی در قلمرو چهارگانه ی ارتباط انسان با خدا خود طبیعت و دیگر انسان ها، رک ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج 24، ص 248-308.

یکی دیگر از عواملی که در پویایی و جاودانگی شریعت اسلام سهم بسزایی دارد منابع فقهی است. از جمله منابع فقه اسلامی عقل است که در روایات حجت باطنی خواننده شده است عقل نه تنها در استنباط حکم شرعی فقیه را یاری می رساند بلکه خود منبعی مستقل در کشف تقیید و تعمیم احکام به شمار می آید احکام اسلامی برخاسته از مصالح و مفاسد واقعی اند و عقل توانایی تشخیص مصلحت و مفاسد را دارد؛ بنابراین اگر عقل به تنهایی و بدون استمداد از شرع، مصلحت یا مفاسد ای را کشف کند شرع نیز آن را امضا می کند. از قاعده ی فقهی «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ وَ كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ» به خوبی می توان تلازم حکم عقل و شرع را به دست آورد به ، این تلازم هیچ گاه حکم قطعی عقل با نص و صریح آیات و روایات تعارض پیدا نمی کند و تعارض آن ها به ظاهر دین محدود می شود که در این گونه موارد نیز حکم عقل مقدم داشته می شود و اصولاً حکم عقل دلیلی است بر این که ظاهر آیه یا روایت مراد نیست. (1)

از دیگر منابع فقه اسلامی، کتاب (قرآن کریم) و سنت است که متون دینی ما را تشکیل می دهند و غناء و پرمایگی آن ها به خصوص قرآن کریم، سبب شده استعداد شگرف و پایان ناپذیری - که به مسائل فقهی و حقوقی هم اختصاص ندارد - برای مطالعه و تحقیق داشته باشند مطالعه ای دقیق درباره ی مسائل مربوط به

ص: 139

1- ر.ک شش مقاله ص 120-121؛ اسلام و مقتضیات، زمان ج 2، ص 28-31 و ص 36-40؛ مفاهیم القرآن، ج 3، ص 262-267؛ الالهیات، ج 2، ص 498-499 و اضواء علی عقائد الشيعة الامامية و تاریخهم، ص 558-557. برای مطالعه ی بیشتر درباره ی توافق عقل و دین: رک ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ج 5، ص 156-157.

مبدأ و معاد، حقوق، فقه، اخلاق قصص تاریخی و طبیعیات که در قرآن طرح شده و مقایسه و تطبیق آن با آرا و دیدگاه هایی که در طول چهارده قرن پدید آمده و کهنه، شده حقیقت را آشکار می کند. آرا و دیدگاه ها هر چه بیشتر رفته و عمیق تر و وسیع تر شده خود را با قرآن متجانس تر یافته است.

بزرگ ترین آفتی که قرآن را تهدید می کند و مانع شناخت آن می گردد، جمود بر فهم و برداشت خاص است پیشوایان دینی ما همواره استعداد شگرف قرآن کریم و روایات اسلامی برای مطالعه و تحقیق را گوشزد کرده اند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در وصف قرآن می فرماید:

ظاهره أنیق و باطنه عمیق له تُخوم و علی تخومه تُخوم لا تُحصی عجائبه و لا تُبلی غرائبها ظاهرش شگفت آور و باطنش ژرف است؛ آن را حد و نهایتی است و فوق آن حد و نهایتی دیگر شگفتی های آن به شمار نمی آید و تازه های آن کهنه نمی شود. (1)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «چگونه است که قرآن هر چه بیشتر در دست رس مردم قرار می گیرد و در آن بحث و فحص می شود، جز بر طراوتش افزوده نمی گردد؟» در پاسخ فرمود: «زیرا قرآن برای زمان و مردمانی خاص نازل نشده

است؛ به همین دلیل در هر زمانی نو است و برای همه مردمان با طراوت.» (2)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مردم را به ثبت و ضبط و انتشار سخنان خود تشویق می نمود و در توجیه آن می فرمود چه بسا کسی که خود دانش و درک عمیقی ندارد، واسطه شود در انتقال آن به شخصی فهیم و ژرف اندیش؛ و کسی که خود

ص: 140

1- ر.ک: شش، مقاله، ص 133 به نقل از اصول کافی، ج 2، ص 599.

2- ر.ک: همان، به نقل از عیون اخبار الرضا، چاپ سنگی، ص 239.

صاحب فهم و بینش عمیق، است واسطه شود در انتقال آن به شخصی به مراتب اندیشمند تر و ژرف نگتر از خود. (1) / (2)

تأثیر دیدگاه‌ها و بینش‌های جدید بر تحول و تکامل فهم دین در مسائل فقهی به خوبی محسوس و مشهود است فقه اسلامی چندین دوره را سپری کرده و در هر دوره آرا و دیدگاه‌های خاصی بر آن حکم فرما بوده است. اصول و قواعدی که چند قرن قبل - مثلاً در زمان شیخ طوسی - برای استنباط حکم شرعی به کار برده می‌شد امروز منسوخ و مهجور است و اصول و قواعدی دیگر جایگزین آن‌ها شده است که مسلماً بر برداشت فقهی فقیهان تأثیر می‌گذارد؛ هم‌چنان که پیشرفت دانش‌های حقوقی روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در عصر حاضر، امکان تعمق بیشتر در مسائل فقهی را فراهم آورده است. استعداد شگرف و پایان‌ناپذیر منابع اسلامی برای کشف و مطالعه و تحقیق از یک سو و تکامل طبیعی علوم و افکار بشری از سوی دیگر نسبت اجتهاد و تحول و تکامل آن را سبب شده است؛ «راز، بزرگ خاتمیت» نیز در همین نکته نهفته است. (3)

«اجتهاد» که به حق آن را نیروی محرک اسلام خوانده‌اند، (4) نقش مهمی در

ص: 141

1- «نضر الله عبداً سمع مقالتي فوعاها و بلغها من لم يسمعها، فرب حامل فقه غير فقيه و رب حامل فقه الی من هو أفقه منه» همان ص 134 به نقل: از اصول کافی، ج 1، ص 403.

2- ر.ک: شش، مقاله، ص 132-134 و خاتمیت ص 147-189 (با توضیح بیشتر)

3- ر.ک: شش مقاله، ص 134-135 درباره تأثیر زمان و مکان بر تحول شناخت و فهم دین ر.ک: 134 مصاحبه با کمیته علمی کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی رحمة الله علیه، منتشر شده در «مجموعه مصاحبه‌های» کنگره تحت عنوان نقش زمان و مکان در اجتهاد ص 134.

4- ر.ک: شش مقاله ص 129 و اسلام و مقتضیات، زمان، ج 1، ص 232 (این تعبیر از اقبال لاهوری است).

پویایی فقه و جاودانگی اسلام دارد؛ از این جهت که اگر عوامل پیش گفته، قابلیت‌ها و توانمندی‌های درونی لازم برای امکان جاودانگی یک دین را فراهم می‌آورند اجتهاد نقش به فعلیت در آوردن و شکوفا ساختن قابلیت‌های نهفته در دین را داراست. ابن سینا در بیان اهمیت نقش و جایگاه اجتهاد می‌گوید کلیات، اسلامی ثابت و لا یتغیر و محدود است اما حوادث و مسائل، نامحدود و متغیر است و هر زمانی مقتضیات و مسائل خاص خود را دارد به همین دلیل ضرورت دارد که در هر عصر و زمانی گروهی متخصص و آگاه به کلیات اسلامی و آشنا با مسائل و پیش‌آمد های، زمان عهده دار اجتهاد و استنباط حکم مسائل جدید از کلیات اسلامی باشند. (1)

خلاصه مطالب فصل

در طبیعت پدیده‌های مادی، متغیرند نه قانون‌ها و اسلام قانونی است متناسب با طبیعت و فطرت انسان؛ از این رو زوال و تغییر نمی‌پذیرد.

- اسلام برای نیازهای ثابت انسان قانونی ثابت وضع کرده است که خطوط اصلی زندگی او را ترسیم می‌کنند و برای نیازهای متغیر وضع متغیر در نظر گرفته به این صورت که آن‌ها را به اصول ثابت متصل کرده تا در شرایط مختلف زمانی و مکانی، قانون فرعی متناسب را تولید کنند علاوه بر درجه بندی احکام از نظر اهمیت و تقسیم آن‌ها به اصلی و فرعی خصوصیات ذیل انعطاف پذیری بیشتر نظام قانون گذاری اسلام را سبب شده است پرهیز از درگیر شدن با ظواهر مادی

ص: 142

زندگی و در عوض اهتمام به روح و معنای آن وضع بعضی قواعد کنترل کننده و گشودن باب تراحم و اعطای اختیارات گسترده به حاکم اسلامی برای تدوین قوانین موقت مورد نیاز جامعه هم چنین اسلام با معتبر شناختن عقل در کشف و تقیید و تعمیم احکام و بهره مندی از متون دینی غنی و پرمایه، ابزار های لازم برای اجتهاد پویا را فراهم کرده است.

ص: 143

فهرست منابع

1. قرآن کریم .
2. نهج البلاغه .
3. آفرینش و انسان محمد تقی ، جعفری ، تهران ، انتشارات ولی عصر (عجل الله تعالی الشرف) ، چاپ سوم ، بی تا .
4. آموزش عقاید محمد تقی مصباح یزدی تهران معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی ، چاپ اول ، 1367 ش .
5. اسلام و مقتضیات زمان مرتضی مطهری تهران ، انتشارات صدرا .
6. اصول عقائد (2) راهنما شناسی محمد تقی مصباح یزدی قم مرکز 1367 ش .
مدیریت حوزه ی علمیه ، چاپ اول ، 367
7. اضواء علی عقائد الشیعة الامامیة و تاریخهم جعفر سبحانی ، قم ، نشر ، مشعر چاپ ، اول 1379 ش .
8. الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل ، جعفر سبحانی به قلم حسن

9. امامت و رهبری مرتضی مطهری، تهران انتشارات صدرا چاپ، چهارم 1365ش.
10. البهائیة و النظام العالمی الجدید - وحدة الادیان و الحكومة العالمیة، ولید سراج الدین المحامی احمد دمشق، بی جا 1994م.
11. المحجة البيضاء، ملا محسن فیض کاشانی قم دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه چاپ دوم بی تا.
12. المیزان فی تفسیر القرآن سید محمد حسین طباطبایی مؤسسه ی مطبوعاتی اسماعیلیان چاپ دوم 1391ق، چاپ سوم، 1393ق.
13. بررسی های، اسلامی سید محمد حسین طباطبایی به کوشش سید هادی خسرو شاهی قم مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه، بی جا، بی تا.
14. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه محمد تقی جعفری تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی .
15. تفسیر موضوعی قرآن، مجید عبد الله جوادی آملی تهران مرکز فرهنگی، رجاء چاپ اول، 1373 و 1374ش.
16. تفسیر و نقد و تحلیل، مثنوی محمد تقی، جعفری، تهران انتشارات، اسلامی، چاپ، نهم مرداد 1363ش
17. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن محمد تقی مصباح یزدی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی چاپ دوم، 1372ش.

18. چکیده ای از اندیشه های بنیادین، اسلامی محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمة الله علیه چاپ اول، 1380 ش.
19. خاتمیت، مرتضی، مطهری، تهران انتشارات صدرا، چاپ اول
1366 ش.
20. دین شناسی عبد الله جوادی آملی تحقیق و تنظیم محمد رضا مصطفی پور قم مرکز نشر اسراء چاپ اول، مرداد 138 ش.
21. شریعت در آینه ی معرفت عبد الله جوادی آملی تهران مرکز نشر فرهنگی، رجاء، چاپ اول، 1372 ش.
22. شش، مقاله مرتضی مطهری، تهران انتشارات صدرا، چاپ اول 1363 ش.
23. شناخت شناسی در، قرآن عبد الله جوادی، آملی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه بهمن 1370 ش.
24. شیعه در اسلام سید محمد حسین طباطبایی تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء، 1362 ش.
25. عدل الهی مرتضی مطهری قم دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه 1361 ش.
26. فراز هایی از اسلام سید محمد حسین طباطبایی، جمع آوری و تنظیم از: سید مهدی آیت اللهی قم جهان آرابی تا.
27. فطرت در، قرآن عبد الله جوادی آملی قم مرکز نشر اسراء، چاپ اول،

28. فطرت مرتضی، مطهری، تهران انتشارات صدرا چاپ اول، 1369 ش.

29. قرآن در اسلام سید محمد حسین طباطبایی، قم، مرکز بررسی های اسلامی با همکاری انتشارات هجرت 1360 ش.

30. کاوش ها و چالش ها محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمة الله علیه، چاپ اول، 1379 ش.

31. مجموعه مصاحبه ها با تحقیق و نظارت کمیته ی علمی کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی رحمة الله علیه مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمة الله علیه، زمستان 1376 ش.

32. مدخل مسائل جدید در علم کلام جعفر سبحانی، قم، مؤسسه ی امام صادق علیه السلام چاپ، اول تابستان 1379 ش.

33 معارف قرآن 4 و 5 راه و راهنما شناسی محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمة الله علیه، چاپ اول، 1376 ش.

34. مفاهیم القرآن، جعفر سبحانی، قم، مؤسسه ی امام صادق علیه السلام، چاپ چهارم، 1413 ق.

35. مقدمه ای بر جهان بینی، اسلامی مرتضی مطهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه ی علمیه 1362 ش.

36. منشور جاوید، جعفر سبحانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، 1370 ش.

37. نبوت مرتضی مطهری، تهران انتشارات صدرا چاپ اول، 1373 ش.

38. نظریه ی حقوقی، اسلام محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمة الله علیه، چاپ اول، 1382 ش.

39. نظریه ی سیاسی، اسلام محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمة الله علیه، چاپ دوم، 1379 ش.

40. ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت عبد الله جوادی آملی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، پاییز 1379 ش.

ص: 149

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

